

سوالاتی که باعث هدایت جوانان شیعه شد

تهیه و تنظیم:
سلیمان بن صالح الخراشي

ترجمه
جعفر سبحانی

۱۳۸۵/۱۴۲۷ هـ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستایش خداوندی را سزااست که می‌گویید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ^ط وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾. (الأنعام: ۱۵۳).

«این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید».

و درود خدا بر خاتم پیامبران محمد ﷺ که فرموده است: «بنی اسرائیل به هفتاد و یک گروه تقسیم شدند، و امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهد شد؛ که جز یک گروه همه به دوزخ می‌روند، گفته شد ای پیامبر خدا آن یک گروه کدام است؟ فرمود: آن که بر آنچه باشد که امروز من و اصحاب من بر آن هستیم!».

۱- صحیح الترمذی آلبانی (۲۱۲۹) برای آگاهی بیشتر از آنچه درباره این حدیث گفته شده است به کتاب شیخ سلیم الهلالی درء الإرتیاب عن حدیث ما أنا علیه والأصحاب مراجعه کنید.

اما بعد:

اراده - تکوینی و تقدیری - خداوند بر آن بوده است تا مسلمان‌ها به گروه‌ها و احزاب و مذاهب مختلفی که با یکدیگر دشمنی می‌ورزند و علیه همدیگر توطئه می‌نمایند تقسیم شوند، آری دچار تفرقه گشته و با فرمان خداوند که آنان را امر نموده که به هنگام اختلاف به کتاب خدا و سنت پیامبرش مراجعه کنند مخالفت ورزیدند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾. (النساء: ۵۹).

«و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا(با عرضه به قرآن) و پیامبر (با رجوع به سنت صحیح نبوی) بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

بنابراین باید همه کسانی که خیرخواه امت خویش هستند و دوستدار یکپارچگی و وحدت آن می‌باشند، تا آن جا که می‌توانند برای متحد نمودن امت زیر پرچم حق، و باز گرداندن آن از نظر عقیده و شریعت و اخلاق به دوران پیامبر صلی الله علیه و آله



سوالاتی که باعث هدایت جوانان شیعه شد

بکوشند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ

جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾. (آل عمران: ۱۰۳).

«و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت)، چنگ زنید، و پراکنده نشوید».

و از مهمترین گام‌هایی که در این راستا باید برداشته شود، آگاه کردن پیروان فرقه‌های مخالف دعوت قرآن و سنت از عقاید انحرافی‌اشان است، انحرافات‌ی که آنها را از هدایت و از پیوستن به جماعت مسلمین باز داشته است.

بنابراین به فکر آن افتادم تا این پرسش‌ها را جمع‌آوری کنم، پرسش‌هایی که از جوانان شیعه می‌شود تا شاید عقلای آنان وقتی به این پرسش‌ها فکر کنند به حق باز گردند، پرسش‌هایی که پاسخ درستی برای آن جز پذیرفتن دعوت قرآن و سنت که از چنین تناقضاتی عاری و به دور است وجود ندارد.

و آنچه یکی از برادران شیعه که به حق هدایت شده است اقدام به آن نموده واقعاً مورد پسند اینجانب قرار گرفت، او تجربه جدایی خود از گمراهی و روی آوردنش به هدایت را در قالب کتابی ارائه داده است و اسم مناسبی برای کتابش انتخاب

نموده و آن را «رجت الصحابة .. ولم أخسر آل البيت»^۱ نامیده است.

انتخاب او بسیار زیبا و درست است؛ چون مسلمان در اینکه هم اهل بیت را دوست بدارد و هم اصحاب رضی الله عنهم را دوست بدارد اشکالی نمی‌بیند. و او با این کارش مرا به یاد نصرانی می‌اندازد که مسلمان شد و کتابی با این عنوان تالیف کرد: «رجت محمداً ... ولم أخسر عیسی» رضی الله عنهما.

باید دانست که بیشتر این پرسش را از سایتهای اینترنتی بخصوص سایت دفاع از سنت جمع‌آوری نموده‌ام و مجموعه‌ی زیادی از الزامات و پرسش‌هایی که در کتاب‌هایی که روی سخنشان با شیعیان است گردآوری نموده و بعد همه را مرتب کرده‌ام؛ بنابراین کار من فقط جمع‌آوری و ترتیب بوده است. و از خداوند می‌خواهم که این کتاب را برای جوانان توفیق یافته شیعه سودمند بگرداند، و آن را بر ایشان رهگذری به سوی خیر و خوبی بگرداند، و در پایان به آنان یادآوری می‌کنم که بازگشت به حق از ادامه دادن راه باطل بهتر است، و یکی از آنها

۱- او برادر عزیز: أبوخلیفة القضیبی، از کشور بحرین، که به زیارت من در خانه‌یمن در ریاض مشرف شدند. و ناگفته نماند که این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است.

اگر هدایت شود و به سنت عامل و پایبند باشد جایگاه و پاداش او از هزاران سنی بیکار و تنبلی که از دینشان روی گردان هستند و عمر خود را در شهوت‌ها تلف می‌نمایند یا گرفتار شبهات هستند بالاتر و بیشتر است، و خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ^ط وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾. (الروم: ۴۴).

«هر کس کافر شود، کفرش بر زیان خود اوست؛ و آنها که کار شایسته انجام دهند، به سود خودشان آماده می‌سازند».

ابو مصعب.

Alkarashi@hotmail.com

پرسش‌ها

(۱) شیعه معتقدند که علی علیه السلام امامی معصوم است سپس - چنان که خود شیعیان قبول دارند - علی را می‌بینیم که دخترش ام کلثوم «خواهر حسن و حسین» را به ازدواج عمر بن خطاب رضی الله عنه در می‌آورد!! شیعه باید از دو چیز یکی را بپذیرند که هر یک برایشان ناخوشایند و تلخ است: اول اینکه باید قبول کنند که علی علیه السلام معصوم نیست؛ چون که دخترش را به ازدواج مرد کافری در آورده است! و چنین سخنی با پایه‌های اساسی مذهب شیعه متضاد است، و بلکه از آن لازم می‌شود که بگویند دیگر ائمه به طریق اولی معصوم نیستند.

دوم اینکه: بپذیرند که عمر رضی الله عنه مسلمان است! و علی دوست داشته او دامادش شود. و این دو پاسخ حیرت‌آور هستند.

۱- افراد ذیل از علمای شیعه این ازدواج را ذکر کرده‌اند: الکلبینی فی الکافی فی الفروع (۶/۱۱۵)، والطوسی فی تهذیب الأحکام (باب عدد النساء ۸/۱۴۸) و فی (۲/۳۸۰)، و فی کتابه الاستبصار (۳/۳۵۶)، و المازندارانی فی مناقب آل أبي طالب، (۳/۱۶۲)، و العاقلی فی مسالك الأفهام، (۱/ کتاب النکاح)، و مرتضی علم الهدی فی الشافی، (ص ۱۱۶)، و ابن أبي الحديد فی شرح نهج البلاغة، (۳/۱۲۴)، و الأردبیلی فی حدیقة الشیعة، (ص ۲۷۷)، و الشوشتری فی مجالس المؤمنین. (ص ۷۶، ۸۲)، و المجلسی فی بحار الأنوار، (ص ۶۲۱). و برای اطلاع بیشتر به رساله: «زواج عمر بن الخطاب من أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب - حقيقة لا افتراء» لأبي معاذ الإسماعيلي مراجعه کنید.

(۲) شیعه می‌گویند ابوبکر و عمر رضی الله عنهما کافر بوده‌اند، سپس می‌بینیم که علی رضی الله عنه که از دیدگاه شیعه اما معصوم است خلافت آنها را می‌پسندد و با هر یک پس از دیگری بیعت کرده و علیه آن قیام نموده است.

از این لازم می‌شود که علی معصوم نیست چون او با دو کافر ناصبی ستمگر بیعت کرده است، و او با بیعت خود آنها را تایید نمود، و این نقصی در عصمت و کمک کردن به ظالم در ظلمش می‌باشد، و هرگز امام معصومی این کار را نمی‌کند، و یا اینکه شیعه باید قبول کنند که کار امام علی کاملاً درست بوده است!! چون ابوبکر و عمر دو خلیفه مؤمن و صادق و عادل بوده‌اند، و شیعه وقتی آنها را کافر قرار می‌دهند و به آنها ناسزا می‌گویند و خلافت آنها را قبول ندارند، با این کار، با امام خود مخالفت کرده‌اند! ما دچار حیرت می‌شویم: آیا راه ابا الحسن رضی الله عنه را در پیش بگیریم، یا راه شیعیانش که از فرمان او سر پیچی کرده‌اند را در پیش بگیریم!؟

(۳) امام علی رضی الله عنه بعد از وفات فاطمه رضی الله عنها با چند زن ازدواج نمود و از آنها صاحب چند فرزند شد، که برخی از فرزندان عبارتند از: عباس بن علی بن ابی طالب، عبدالله بن علی بن ابی

طالب، جعفر بن علی بن ابی طالب، عثمان بن علی بن ابی طالب.

ما در این فرزندان امام، ام البنین بنت حزام بن دارم^۱ است. و همچنین امام علی با لیلی بنت مسعود الدارمیه^۲ ازدواج کرد و از او صاحب فرزندی شد به نام‌های: عبیدالله بن علی بن ابی طالب و ابوبکر بن علی بن ابی طالب و همچنین یحیی بن علی بن ابی طالب، محمد اصغر بن علی بن ابی طالب، عون بن علی بن ابی طالب، فرزندان او هستند که مادرشان «اسماء بنت عمیس»^۳ است. و همچنین رقیه بنت علی بن ابی طالب و عمر بن علی بن ابی طالب که در سی و پنج سالگی وفات یافت فرزندان او هستند و مادرشان ام حبیب بنت ربیع است.^۴ و همچنین با «ام مسعود بنت عروه بن مسعود ثقفی»^۵ ازدواج کرد و از او صاحب فرزندی شد به نام‌های: ام الحسن بنت علی بن

۱- «كشف الغمة في معرفة الأئمة»؛ لعلي الأربلي (۶۶/۲).

۲- منبع سابق، و «الإرشاد»، ص ۱۶۷، «معجم الخوئي» (۶۶/۲۱).

۳- منبع سابق.

۴- منبع سابق، و «الإرشاد»، ص ۱۶۷، «معجم الخوئي» (۴۵/۱۳).

۵- «كشف الغمة في معرفة الأئمة»؛ لعلي الأربلي (۶۶/۲). ونگا: «الإمامة والنص» للأستاذ فيصل

نور، ص ۶۸۳-۶۸۶.

ابی طالب، رمله الکبری بنت علی بن ابی طالب، سؤال اینجاست که آیا پدری حاضر است فرزندش را به نام سرسخت‌ترین دشمن خود نامگذاری کند؟ آن هم در صورتی که پدر علی بن ابی طالب علیه السلام باشد.

پس چگونه علی اسم کسانی را بر فرزندانش می‌گذارد که شما می‌گویید آنها سرسخت‌ترین دشمن او بوده‌اند؟! و آیا انسان عاقلی اسم دشمنانش را بر دوستانش می‌گذارد؟! و آیا می‌دانید که علی اولین قریشی بود که اسم فرزندانش را ابوبکر و عمر و عثمان نامید؟

(۴) صاحب کتاب نهج البلاغه - کتاب معتبر شیعه - روایت می‌کند که علی از پذیرفتن خلافت کناره‌گیری کرد و گفت: «دعوني والتمسوا غيري». «مرا رها کنید و کسی دیگر غیر از من را بجوید»!

و این بر باطل بودن مذهب شیعه دلالت می‌کند؛ چون شما شیعه‌ها می‌گویید که علی از سوی خدا به خلافت و امامت منصوب گردیده است و خلیفه شدن او فریضه‌ای بوده است که به گفته شما ابوبکر به خاطر غصب این حق او مورد بازخواست

۱- نهج البلاغه (ص ۱۳۶) ونگا: (ص ۳۶۶-۳۶۷) و (ص ۳۲۲).

قرار می‌گیرد پس اگر چنین است چگونه از پذیرفتن آن اباء می‌ورزد؟!!

(۵) شیعه می‌گویند فاطمه پاره تن محمد صلى الله عليه وآله در زمان خلافت ابوبکر مورد اهانت قرار گرفته است، و پهلوی او را شکستند، و خواستند خانه‌اش را آتش بزنند، و او را زدند که بر اثر آن فرزندی که در شکمش بود و اسمش محسن بود را سقط کرد!

سؤال این است که علی کجا بود؟! چرا حق فاطمه را نگرفت در صورتی که او شجاع و دلیر بود؟!!

(۶) بسیاری از بزرگان اصحاب رضي الله عنهم از اهل بیت پیامبر زن گرفته‌اند و اهل بیت از آنها زن گرفته‌اند، به خصوص شیخین (ابوبکر و عمر) چنان که همه مؤرخان و ناقلان اخبار، سنی و شیعه بر این اتفاق نظر دارند.

- پیامبر صلى الله عليه وآله با عایشه دختر ابوبکر رضي الله عنه، و حفصه دختر عمر رضي الله عنه ازدواج نمود.

- و دو دخترش رقیه و ام کلثوم رضي الله عنهما را یکی پس از دیگری به ازدواج خلیفه سوم عثمان بن عفان رضي الله عنه در آورد، و به خاطر این عثمان به ذی‌النورین ملقب شده است.

- و پسرش ابان بن عثمان با ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر بن ابی طالب ازدواج کرد.
- و مروان بن ابان بن عثمان با ام قاسم دختر حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب ازدواج کرده بود.
- و زید بن عمرو بن عثمان با سکینه دختر حسین ازدواج نموده بود.
- و عبدالله بن عمرو بن عثمان با فاطمه دختر حسین بن علی ازدواج کرده بود.
- و از دیگر اصحاب که نیز با اهل بیت فامیل بودند و از آنها زن گرفته بودند نام نمی‌بریم و فقط در این مورد به ذکر خلفای ثلاثه اکتفا می‌کنیم، تا بیان کنیم که اهل بیت با آنها محبت و دوستی داشتند و به خاطر آن این ازدواج‌ها و پیوندها صورت گرفته است.^۱
- و همچنین می‌بینیم که اهل بیت نام‌های اصحاب پیامبر ﷺ را بر فرزندان‌شان می‌گذاشتند، و مؤرخین و ناقلان اخبار همه شیعه و سنی بر این امر اتفاق نظر دارند.

۱- برای اطلاع بیشتر از مصاهرت‌های اصحاب با اهل بیت به کتاب (الدر المنثور من تراث أهل البيت) اثر فقیه شیعه علاء الدین مدرس مراجعه کنید.

چنان که در منابع شعیه آمده است علی یکی از پسرانش که از لیلی بنت مسعود حنظلی بود را ابوبکر نامید، و در بنی هاشم علی اولین کسی است که اسم پسرش را ابوبکر گذاشت.^۱ و همچنین حسن بن علی فرزندان را به این نامها نامگذاری کرد: ابوبکر، عبدالرحمن، طلحه و عبیدالله^۲ و همچنین حسن بن حسن بن علی چنین نامهایی بر فرزندان گذاشته بود.^۳ و موسی کاظم دخترش را عایشه نامید.^۴ و کینه بعضی از اهل بیت ابوبکر بود، مانند زین العابدین علی بن حسین^۵، و علی بن موسی الرضا که کینه‌اشان ابوبکر بود.^۶ و همچنین بعضی از اهل بیت اسم پسرانشان را عمر می‌گذاشتند، که از جمله آنان می‌توان به علی رضی الله عنه اشاره کرد که اسم پسرش را عمر اکبر نامید، مادر این پسر ام حبیب بنت ربیعہ

-
- ۱- نگا: الإرشاد للمفيد (ص ۳۵۴)، ومقاتل الطالبین لأبي الفرج الأصبهانی الشیعی، (ص ۹۱)، وتاریخ یعقوبی الشیعی (۲/۲۱۳).
 - ۲- التنبيه والإشراف للمسعودی الشیعی، (ص ۲۶۳).
 - ۳- مقاتل الطالبین أبا الفرج الإصفهانی الشیعی (ص ۱۸۸) چاپ دارالمعرفه.
 - ۴- كشف الغمة للأربلي (۳/۲۶).
 - ۵- كشف الغمة للأربلي (۲/۳۱۷).
 - ۶- مقاتل الطالبین لأبي الفرج الأصبهانی الشیعی، (ص ۵۶۱-۵۶۲) چاپ دارالمعرفه.

بود، و عمر بن علی در کنار برادرش حسین به شهادت رسید، و علی فرزندی دیگر به نام عمر اصغر داشت که مادرش الصهباء التغلبی بود که عمر طولانی کرد و از برادرانش ارث برد^۱. و همچنین حسن بن علی فرزندان را ابوبکر و عمر نامید^۲. و همچنین علی بن حسین^۳ بن علی، و علی زین العابدین، و موسی کاظم، و الحسین بن زید بن علی، و اسحاق بن حسن بن علی بن حسین، و نیز حسن بن علی بن حسن بن حسین بن حسن فرزندان را ابوبکر و عمر نامیده‌اند. و افراد زیاد دیگری از اهل بیت فرزندان را ابوبکر و عمر نامیده‌اند ولی ما به همین مقدار کفایت می‌کنیم تا بحث طولانی نشود^۴. و موسی کاظم^۵ و علی هادی^۶ دخترانشان را عایشه نامیده‌اند.

-
- ۱- نکا: الإرشاد للمفید ص ۳۵۴، معجم رجال الحديث للخوئي ۱۳/ ۵۱، مقاتل الطالبین لأبي الفرج الأصبهانی ص ۸۴ چاپ بیروت، عمدة الطالب: ص ۳۶۱ چاپ النجف. جلاء العیون ص ۵۷۰.
- ۲- الإرشاد للمفید ص ۱۹۴، منتهی الآمال ۱/ ۲۴۰، عمدة الطالب ص ۸۱، جلاء العیون للمجلسی ص ۵۸۲، معجم رجال الحديث للخوئي ۱۳/ ۲۹. رقم (۸۷۱۶)، كشف الغمة (۲/ ۲۰۱).
- ۳- «الإرشاد للمفید» (۲/ ۱۵۵)، و «كشف الغمة» (۲/ ۲۹۴).
- ۴- این موضوع در مقاتل الطالبین و دیگر منابع شیعه به تفصیل بیان شده است به عنوان مثال نگاه کنید به (الدرالمثور) علاء الدین المدرس ص (۶۵-۶۶).
- ۵- الارشاد ص (۳۰۲)، و الفصول المهمة (۲۴۲) و كشف الغمة ۳/ ۲۶.
- ۶- الارشاد، مفید ۲/ ۳۱۲.

(۷) کلینی در کتاب الکافی می گوید: «أن الأئمة يعلمون متى يموتون، وأنهم لا يموتون إلا باختيار منهم». «ائمه می داند که چه زمانی می میرند، و آنها جز با اختیار خودشان نمی میرند»، و مجلسی در کتابش (بحار الانوار) حدیثی را ذکر می کند که می گوید: «لم يكن إمام إلا مات مقتولاً أو مسموماً». «هیچ امامی نبوده مگر آن که او را کشته اند یا مسمومش کرده اند»؛^۱ اگر آن گونه که کلینی و حر عاملی گفته اند امام غیب می داند، پس امام آب و غذایی را که به او داده می شود می داند و اگر مسموم باشد می داند که مسموم است، و از خوردن آن پرهیز می کند، اگر پرهیز نکند و آن را بخورد و بمیرد خودکشی کرده است؛ چون او می داند که غذا سم دارد! بنابراین پس او خودکشی کرده است، و پیامبر ﷺ می فرماید هر کس خودکشی کند به دوزخ می رود! پس آیا شیعه چنین چیزی را برای ائمه می پسندند؟!.

(۸) الحسن بن علی رضی الله عنه با اینکه یاوران و لشکریانی داشت و می توانست جنگ را ادامه دهد اما با معاویه صلح کرد، و در مقابل برادرش حسین رضی الله عنه با اینکه افرادش کم بودند و

۱- نگا: أصول الكافي الكليني ۱/ ۲۵۸ و کتاب الفصول المهمة الحر العالمی ص ۱۵۵.

۲- بحار الأنوار ۴۳/ ۳۶۴.

می‌توانست صلح کند و جنگ را رها کند علیه یزید قیام کرد. پس یکی از دو برادر کارش درست بوده و دیگری کارش اشتباه بوده است؛ زیرا اگر دست کشیدن الحسن و صلح کردن او با اینکه توانایی جنگیدن را داشت به جا بوده است؛ قیام حسین بدون آن که قدرتی داشته باشد، با اینکه می‌توانست صلح کند اشتباه است، و اگر قیام حسین با اینکه توانایی نداشت به حق و به جا بوده است، صلح کردن الحسن و دست کشیدن او از جنگ با اینکه قدرت داشت اشتباه بوده است!

و این امر شیعه را در وضعیت دشواری قرار می‌دهد؛ چون اگر بگویند هر دو بر حق بوده و کارشان به جا بوده است دو چیز متضاد را جمع کرده و تایید نموده‌اند، و جمع کردن دو چیز ضد و نقیض برخلاف اصولشان است، و اگر بگویند که کار الحسن نادرست و باطل بوده است باید امامت او را هم باطل و نادرست قرار دهند، و اگر امامت او نادرست و باطل باشد امامت و عصمت پدرش باطل می‌شود؛ چون پدرش او را جانشین خود قرار داد. و طبق مذهب شیعه امام معصوم جز امام معصومی همانند خودش کسی دیگر را جانشین خود قرار نمی‌دهد.

و اگر بگویند کار حسین نادرست و بی جا بوده است، باید بگویند که امامت او باطل و معصوم نیست، و نیز امامت و عصمت همه فرزندان را باید باطل قرار دهند، چون امامت و عصمت از طریق حسین به فرزندان رسیده است. و وقتی امامت و عصمت او باطل گردد امامت و عصمت همه باطل می شود!

(۹) کلینی در کتابش الکافی^۱ می گوید: «حدثنا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِيَّيْ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي، قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِتْرًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ بَيْتٍ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ ... ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ عِنْدَنَا لَمُصْحَفَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَمَا يُذْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ: وَمَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ؟ قَالَ: مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَاللَّهِ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ، قَالَ: قُلْتُ: هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ، قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَمَا هُوَ بِدَاكَ». انتهى.

۱ - نگا: أصول الكافي» الكليني (۱/ ۲۳۹).

«شماری از اصحاب ما از احمد بن محمد، از عبدالله بن حجال، از احمد بن عمر حلبی، از ابی بصیر روایت می‌کند که گفت: پیش ابو عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ آمدم و به او گفتم: فدایت شوم! می‌خواهم از تو مسئله‌ای بپرسم و آیا کسی اینجا هست که صدایم را بشنود؟ می‌گوید: آنگاه ابو عبدالله پرده‌ای را بین دو خانه کنار زد و نگاهی کرد و گفت: هر چه می‌خواهی بپرس، می‌گوید: گفتم: فدایت شوم آنگاه او لحظه‌ای سکوت کرد و سپس گفت: مصحف فاطمه پیش ماست، مردم چه می‌دانند مصحف فاطمه چیست! می‌گوید: گفتم: مصحف فاطمه چیست؟ گفت: مصحفی است سه برابر قرآنی که در دست شماست، به خدا حتی یک حرف قرآن هم در آن نیست، می‌گوید: گفتم: به خدا علم کامل این است، فرمود: این هم علم است، ولی علم کامل نیست».

آیا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب او قرآن فاطمه را می‌دانستند و از آن خبر داشتند؟! اگر پیامبر آن را نمی‌دانست و از آن خبر نداشت چگونه اهل بیت از آن با خبر بودند؟! در حالیکه او پیامبر بود، و اگر آن را می‌دانست و از آن خبر داشت چرا آن را از امت پنهان کرد؟! و حال آن که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ^ط وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ ^ر﴾. (المائدة: ۶۷).

«ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای!».

(۱۰) در جلد اول کتاب الکافی الکلینی اسم کسانی ذکر شده است که برای شیعیان احادیث پیامبر و گفته‌های اهل بیت را روایت کرده‌اند، برخی از این افراد عبارتند از: مُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ، أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ، عُمَرُ بْنُ أَبَانَ، عُمَرُ بْنُ أُدَيْنَةَ، عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، إِبْرَاهِيمَ بْنَ عُمَرَ، عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ، مُوسَى بْنُ عُمَرَ، الْعَبَّاسُ بْنُ عُمَرَ، می‌بینید که همه این روایان اسم خودشان یا اسم پدرشان عمر است. سؤال اینجاست که چرا اینها عمر نامیده شده‌اند؟!.

(۱۱) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَدَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ^ط وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾﴾. (البقره: ۱۵۵-۱۵۷).

«و مژده بده به برد باران آن کسانی که هنگامی که بلائی بدانان می‌رسد، می‌گویند ما از آن خدائیم و به وی او باز

می‌گردیم آنان (همان بردباران با ایمانی هستند که) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنان می‌گردد و مسلماً ایشان از راهیافتگان هستند».

و می‌فرماید: ﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ﴾ (البقره: ۱۷۷).

«و آنان که در برابر فقر و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد شیکبایند».

و در نهج البلاغه آمده است: «وقال علي عليه السلام بعد وفاة النبي صلى الله عليه وآله مخاطباً إياه صلى الله عليه وآله: لولا أنك نهيت عن الجزع وأمرت بالصبر لأنفدنا عليك ماء الشؤون». «علی بعد از وفات پیامبر صلى الله عليه وآله خطاب به پیامبر فرمود: اگر از بی‌قراری و بی‌تابی نهی نمی‌کردی و به بردباری فرمان نمی‌داد چنان برایت اشک می‌ریختیم که اشک چشمانمان تمام می‌شد»^۱.

و همچنین در نهج البلاغه آمده است که علی عليه السلام گفت: «أن علياً عليه السلام قال: من ضرب يده عند مصيبة علي فخذة فقد حبط عمله». هر کسی به هنگام مصیبت و بلایی دستش را بر رانش بزند و تأسف بخورد، عمل او نابود گردیده است»^۲.

۱- نهج البلاغه ص ۵۷۶ و نگا: مستدرک الوسائل ۲/ ۴۴۵.

۲- نگا: الخصال صدوق ص (۶۲۱) و وسائل الشیعة (۳/ ۲۷۰).

و حسین در کربلاء چنان که صاحب منتهی الامال نقل کرده به خواهرش زینب گفت: ^۱ «یا אחتی، أحلفك بالله عليك أن تحافظي على هذا الحلف، إذا قتلت فلا تشقي عليّ الجيب، ولا تخمشي وجهك بأظفارك، ولا تنادي بالويل والثبور على شهادتي». «خواهرم تو را به خدا سوگند می‌دهم که وقتی من کشته شدم گریبان‌ت را پاره مکن، و چهره‌ات را با ناخن‌هایت خونین مکن، و به خاطر شهادت من فریاد واویلا سر مده».

و ابو جعفر قمی نقل که امیر المؤمنین به یارانش گفت: «لا تلبسوا سواداً فإنه لباس فرعون». «لباس سیاه نپوشید زیرا لباس سیاه لباس فرعون است»^۲. و در تفسیر الصافی در تفسیر آیه: ﴿وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ (الممتحنه: ۱۲).

آمده است که پیامبر با زنان بیعت کرد مبنی بر اینکه (به هنگام مصیبت) سیاه نپوشند و گریبان‌شان را پاره نکنند و فریاد واویلا سر ندهند.

۱- ۲۴۸/۱-۱

۲- من لا يحضر، الفقيه، أبو جعفر محمد بن بابويه القمي ۱/۲۳۲، و الحر العاملي در وسائل الشيعة ۲/۹۱۶ آن را روایت کرده است.

و در فروع الکافی الکلینی آمده است: که پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه را وصیت نمود و به او گفت: «إذا أنا مت فلا تخمشی وجهاً ولا ترخي عليّ شعراً ولا تنادي بالويل ولا تقيمي عليّ نائحة».

«وقتی من مُردم چهرهات را خونین مکن، موهایت را ژولیده و آویزان مکن، و فریاد واویلا سر مده، و زن نوحه‌سرایی را برای نوحه‌سراییی برای من مقرر مکن»^۱.

و شیخ شیعه محمد بن حسین بن بابویه قمی که نزد آنها ملقب به صدوق است می‌گوید: (از جمله گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله که پیش از او کسی آن را نگفته است این است می‌گوید: «النياحة من عمل الجاهلية»). «نوحه‌سرای از اعمال جاهلیت است»^۲.

و همچنین علمای شیعه مجلسی و نوری و بروجردی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حدیثی را نقل کرده‌اند که فرموده است: «صوتان ملعونان يبغضهما الله: إغواء عند مصيبة، وصوت عند نعمة؛ يعني النوح والغناء». «دو صدای نفرین شده هستند که خداوند آنها را

۱- فروع الکافی ۵/۵۲۷.

۲- صدوق در من لا یحضره الفقیه (۴/۲۷۱-۲۷۲)، و حر عاملی در وسائل الشیعة (۲/۹۱۵) و یوسف البحرانی در الحدائق الناضرة (۴/۱۴۹) و حاج حسین البروجردی در جامع‌أحادیث الشیعة (۳/۴۸۸) و محمد باقر المجلسی با عبارت «نوحه‌سرای از اعمال جاهلیت است» در بحار الانوار ۸۲/۱۰۳ روایت کرده است.

دوست ندارد: شیون و فریاد به هنگام مصیبت، و صدای آهنگ و ترانه - یعنی نوحه سرایی و موسیقی -^۱.

بعد از همه این روایات سوال اینجاست که چرا شیعه با حقیقتی که در این روایات ذکر شده است مخالفت می‌ورزند؟! و ما چه کسی را تصدیق کنیم، آیا سخن پیامبر و اهل بیت را باور کنیم، یا گفته آخوندها را قبول کنیم!؟

(۱۲) اگر چنان که شیعیان ادعا می‌کنند قمه‌زنی^۲ و خونین کردن سر و نوحه سرایی و زدن به سر و سینه پاداش بزرگی دارد پس چرا آخوندها قمه^۳ نمی‌زنند و سر و صورت خود را خونین نمی‌نمایند؟

(۱۳) شیعه می‌گویند که هزاران صحابه در غدیر خم حضور داشتند، و همه شنیدند که پیامبر ﷺ علی را به عنوان جانشین خود بعد از وفاتش تعیین کرد؛ اگر چنین است پس چرا از هزاران صحابه یکی نیامد و به خاطر غضب شدن حق علی اعتراض نکرد، حتی عمار بن یاسر و مقداد بن عمرو و سلمان

۱- بحار الانوار ۱۰۳/۸۲ و مستدرک الوسائل ۱/۱۴۳-۱۴۴ و جامع الأحادیث الشيعة ۳/۴۸۸ و من لا يحضره الفقيه ۲/۲۷۱.

۲- نگا: «صراط النجاة» للتبريزي (۱/۴۳۲).

۳- نگا: «إرشاد السائل» (ص ۱۸۴).

فارسی علیه السلام چیزی نگفتند و یکی از اینها نیامد و نگفت: ای ابوبکر چرا خلافت را از علی غصب می‌کنی و حال آن که می‌دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم چه گفت؟!.

(۱۴) چرا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از وفاتش خواست که برای اصحاب چیزی بنویسد که هرگز بعد از او گمراه نشوند، علی چیزی نگفت، با اینکه او آن مرد شجاعی است که از هیچ کس جز خدا هراسی ندارد؟! و همچنین می‌دانست که هر کس حق را نگوید شیطان لالی است!!

(۱۵) آیا مگر شیعه نمی‌گویند بیشتر روایت‌ها کتاب الکافی ضعیف هستند و چیزی صحیحی جز قرآن نداریم؟! پس بعد از چنین سخنی چرا به دروغ می‌گویند که الکافی شرح و تفسیر قرآن است، همان الکافی که به اعتراف خودشان بیشتر روایت‌های آن ضعیف است!؟

(۱۶) انسان فقط می‌تواند بنده خدا باشد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بَلِ اللّٰهِ فَاَعْبُدُوْهُ﴾. (الزمر: ۶۶). «فقط خدا را بندگی کن». پس چرا شیعیان اسمهای خودشان را عبدالحسین (بنده حسین) و عبد علی (بنده علی)، و عبدالزهره و عبدالامام می‌گذارند!؟

چرا ائمه فرزنداناش را عبد علی و عبدالزهره نامگذاری نکردند؟ و آیا درست است که بعد از آن که امام حسین به شهادت رسیده است بگوییم عبدالحسین یعنی خادم حسین؟ خادم کسی است که آب و غذا را تهیه می‌کند و خدمت می‌نماید آیا معقول است که کسی آب و غذا برای حسین ببرد و در قبرش آب وضویش را آماده کند تا بگوییم که خادم حسین است؟!!

(۱۷) وقتی علی علیه السلام می‌دانست که خداوند او را خلیفه کرده پس چرا با ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم بیعت کرد؟! اگر بگویید قدرت و توانایی نداشت، پس کسی که قدرت ندارد صلاحیت امامت را ندارد، چون فقط کسی می‌تواند امام باشد که توانایی به دوش گرفتن بار امامت را داشته باشد. و اگر بگویید امام توانایی داشت اما او خودش از توانایی‌اش استفاده نکرد، پس این خیانت است و خائن نمی‌تواند امام باشد! و برای رهبری مردم نمی‌توان به او اعتماد کرد. و امام علی از خیانت و ... پاک است حاشا بر او که خائن باشد.

پس پاسخ شما اگر پاسخ درستی دارید چیست؟

(۱۸) وقتی علی علیه السلام زمام امور را به دست گرفت با خلفای راشدین پیش از خود ابراز مخالفت نکرد، و برای مردم قرآنی

دیگر نیاورد، و هیچ اعتراضی بر آنها ننمود بلکه به تواتر از او ثابت است که بالای منبر می‌گفت: «خیر هذه الأمة بعد نبيها أبو بكر وعمر». «بهترین فرد این امت بعد از پیامبر ابوبکر است»، و همچنین امام علی وقتی به حکومت رسید ازدواج موقت را رواج نداد، و فدک را باز نگرداند، و حج تمتع را واجب نگرداند، و «حي علي خير العمل» را به اذان اضافه نکرد و «الصلاة خير من النوم» را از اذان حذف نکرد.

پس اگر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما چنان که شما می‌گویید کافر بودند، چرا امام علی وقتی قدرت به دستش بود، کافر بودن آنها را اعلام نکرد؟ و نگفت که اینها خلافت را غصب کرده‌اند؟! بلکه برعکس او ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را ستود و تمجید کرد. پس شما باید همان کاری را بکنید که امام علی کرده است، یا اینکه باید بگویید که علی به امت خیانت کرد و قضیه را برای امت بیان ننمود. و علی از چنین چیزی پاک است!

(۱۹) شیعیان می‌گویند که خلفای راشدین کافر بوده‌اند، پس چگونه خداوند آنها را یاری کرد و کشورها را به دست آنها فتح نمود، و اسلام در زمان آنها با قدرت بود، و در هیچ زمانی اسلام به اندازه‌ای که در دوران آنها قدرتمند بوده است، قدرت نداشته است.

آیا چنین چیزی با سنت الهی که کفار و منافقین را شکست می‌دهد تطابق دارد؟!

و در مقابل می‌بینیم که در دوران کسی که شما او را معصوم می‌دانید و ولایت و حکومت او را مرحمتی برای مردم قرار می‌دهید، دچار تفرقه گردید و با همدیگر به کار زار پرداخت، تا آن که دشمنان به اسلام و مسلمین چشم طمع دوختند، پس ولایت و حکومت معصوم کدام رحمت را برای امت به ارمغان آورد؟!

(۲۰) شیعه می‌گویند که معاویه رضی الله عنه کافر بوده است، سپس ما می‌بینیم که الحسن بن علی رضی الله عنهما که به گفته شیعه امام معصوم است - با معاویه صلح کرد و از خلافت دست کشید، پس شیعه باید بگویند که الحسن به نفع یک کافر از خلافت کناره‌گیری کرده است، و این با عصمت او متضاد است! و یا اینکه باید بپذیرند که معاویه مسلمان بوده است!

(۲۱) آیا پیامبر صلی الله علیه و آله بر خاک حسینی که امروز شیعه بر آن سجده می‌کنند سجده کرده است؟!

اگر بگویند: آری، ما می‌گوییم: به پروردگار کعبه سوگند می‌خوریم که این دورغ است!

و اگر بگویند که بر تربت حسینی سجده نکرده است، ما می‌گوییم: اگر چنین است پس آیا شما از پیامبر ﷺ راه یافته‌ترید؟ و باید دانست که روایت‌هایشان می‌گوید که جبرئیل علیه السلام یک مشت از خاک کربلاء را برای پیامبر آورد.

(۲۲) شیعه ادعا می‌کنند که اصحاب پیامبر ﷺ بعد از وفات او مرتد شده‌اند و برگشتند، پرسش این است که آیا اصحاب پیامبر ﷺ قبل از وفات پیامبر «شیعه اثنا عشری بودند» سپس بعد از مرگ پیامبر ﷺ سنی شدند؟

یا اینکه قبل وفات پیامبر سنی بودند سپس شیعه شدند؟ چون منقلب شدن و برگشتن یعنی منتقل شدن از یک حالت به حالتی دیگر.....؟!

(۲۳) معلوم و مشخص است که الحسن بن علی علیه السلام است مادرش فاطمه علیه السلام می‌باشد، و از آل عبا^۱ و نزد شیعه از ائمه معصومین است، و در این مورد او با برادرش حسین علیه السلام فرقی

۱- اشاره به حدیثی است که پیامبر در حالی که چادری بافته شده از موی سیاه بر تن داشت علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام را فرا خواند و داخل آن چادر نمود و: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (الأحزاب: ۳۳). «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». را تلاوت کرد. به روایت مسلم در فضائل الصحابة.

ندارد، پس چرا امامت به فرزندان الحسن نرسید و در فرزندان حسین ادامه یافت؟!!!

پدر و مادرشان یکی است، هر دو سید هستند، و الحسن یک امتیاز بر حسین دارد و آن اینکه از او بزرگتر است؟

آیا پاسخ قانع کننده‌ای در این مورد هست؟!

(۲۴) شما می‌گویید که علی بعد از پیامبر امام بر حق بوده است پس چرا در مدتی که پیامبر بیمار بود حتی در یک نماز علی رضی الله عنه پیش نماز مردم نشد؟!

زیرا امامت صغری دلیلی برای امامت کبری است؟

(۲۵) شما می‌گویید علت پنهان شدن امام دوازدهم‌تان در غار ترس از ستمگران است، پس وقتی این خطر با به قدرت رسیدن حکومت‌های شیعه مانند عبیدی‌ها و بویه‌ها و صفوی‌ها و اینک دولت فعلی ایران رفع شد چرا او ظهور نکرد؟!

و چرا الآن او بیرون نمی‌آید در صورتی که حکومت شیعی ایران می‌تواند او را حمایت کند؟! و میلیون‌ها شیعه شب و روز خود را فدای او می‌نمایند و منتظر او هستند!!

(۲۶) پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی از مکه به مدینه هجرت کرد ابوبکر را همراه با خودش برد و او را نجات داد، و از طرفی علی را در معرض خطر و نابودی قرار داد و از او خواست در جایش

بخواهد ... پس اگر علی امام و وصی و خلیفه منصوب از سوی خدا بوده است آیا چنین کسی در معرض مرگ قرار داده می‌شود و جان ابوبکر که اگر بمیرد برای امامت ضرری نیست نجات داده می‌شود و سوال اینجاست که کدام یک سزاوارتر است که خاری به پایش نخورد و در معرض مرگ قرار نگیرد؟ و اگر بگویید که علی غیب می‌دانست، پس خوابیدن او بر بستر پیامبر چه فضیلت و شاهکار می‌تواند باشد؟!

(۲۷) علت تقیه فقط ترس است و ترس و هراس بر دو نوع است: اول اینکه انسان از این بترسد که جانش را از دست بدهد. و دوم اینکه از شکنجه شدن و اذیت و آزار و توهین و ناسزا و هتک حرمت بترسد.

اما در مورد ترس از اینکه جان از دست برود باید گفت که ائمه به دو دلیل چنین هراسی نداشتند. یکی اینکه طبق گفته شما ائمه با اختیار و اجازه خودشان می‌میرند.

و دوم اینکه طبق گفته شما ائمه آنچه را که می‌شود و آنچه را که نمی‌شود می‌دانند، و آنها زمان و چگونگی مرگشان را می‌دانند، بنابراین قبل از فرارسیدن زمان مردنشان ترس و هراسی ندارند، از این‌رو نیازی ندارند که در دین خود منافقانه رفتار نمایند و مردم مؤمن را فریب دهند.

اما نوع دوم ترس یعنی ترس از شکنجه شدن و در معرض توهین و فحش قرار گرفتن چیزی است که بدون تردید تحمل چنین چیزی وظیفه علماست، و اهل بیت پیامبر ﷺ در تحمل چنین سختی‌هایی در راه حمایت و یاری دین جدشان از دیگران سزاوارترند. پس چرا تقیه می‌کردند؟!

(۲۸) از دیدگاه شیعه تعیین امام معصوم به خاطر آن واجب است که ظلم و شرّ از همه جاه‌ها از بین برود و در همه جا عدالت برقرار شود.

سوال اینجاست که آیا شما می‌گویید که در هر شهر و آبادی که خدا آفریده معصومی بوده است که ظلم را از مردم دور می‌کرده است یا نه؟!

اگر بگویید در هر شهر و آبادی معصومی بوده است. به شما گفته می‌شود: این گزاره‌گویی آشکاری است، آیا در شهرهای کفار و مشرکین و اهل کتاب هم معصومی هست؟ و آیا در شام پیش معاویه رضی الله عنه معصومی بوده است؟ و اگر بگویید: ما می‌گوییم معصوم یکی است، اما در سایر شهرها و آبادی‌ها جانشینانی دارد، به شما گفته می‌شود در همه آبادی‌ها و شهرها نایب دارد یا در بعضی شهرها؟

اگر بگویید در همه شهرها جانشین و نایب دارد این
 گزافه‌گویی و سخن بی‌جایی است!
 و اگر بگویید فقط در بعضی جاه‌ها جانشین دارد. به شما
 گفته می‌شود: همه آبادی‌ها به صورت یکسان به معصوم نیاز
 دارند پس چرا شما بین آبادی‌ها فرق می‌گذارید؟!
 (۲۹) الکلینی در الکافی باب مستقلی به این عنوان آورده
 است (زنان از زمین ارث نمی‌برند)، و در این مورد از ابی جعفر
علیه السلام روایت کرده است که گفت: «النساء لا يرثن من الأرض ولا
 من العقار شيئاً». «زنان از زمین سهمیه ارث ندارند»^۱.
 و طوسی در تهذیب از مسیر نقل کرده که گفت: «سألت أبا
 عبد الله عليه السلام عن النساء ما لهن من الميراث؟ فقال: لهن قيمة الطوب
 والبناء والخشب والقصب فأما الأرض والعقار فلا ميراث لهن
 فيهما». «از ابا عبدالله عليه السلام در مورد حق ارث زنان پرسیدم؟ او
 گفت: قیمت خشت و بنا و چوب و نی به زنان داده می‌شود
 ولی از زمین ارث نمی‌برند»، و محمد بن مسلم از ابی جعفر
عليه السلام روایت است که گفت: «النساء لا يرثن من الأرض ولا من
 العقار شيئاً». «زنان از زمین ارث نمی‌برند»، و عبدالملک بن

۱- نگا: فروع الکافی کلینی ۷/ ۱۲۷.

اعین از ابو جعفر یا از ابو عبدالله علیهما السلام روایت می‌کند که گفت: «لیس للنساء من الدور والعقار شیئاً». «زنان از خانه، ملک، و زمین سهمیه ارث ندارند»^۱ در این روایت فاطمه یا کسی دیگر استثناء نشده است. پس بنابراین طبق روایات مذهب شیعه فاطمه حق ندارد که خواهان ارث از پیامبر ﷺ باشد.

و همچنین همه دارایی‌های پیامبر از آن امام است، محمد بن یحیی از احمد بن محمد و از عمرو بن شمر، از جابر از ابی جعفر عَلَيْهِ السَّلَام روایت می‌کند که گفت: پیامبر خدا وَالرَّسُولَ فرمود: «خلق الله آدم وأقطعه الدنيا قطيعة، فما كان لأدم عَلَيْهِ السَّلَام فلرسول الله وَالرَّسُولَ وما كان لرسول الله فهو للأئمة من آل محمد». «خداوند آدم را آفرید و دنیا را به عنوان ملک به او داد، پس آنچه از آدم عَلَيْهِ السَّلَام بوده است به پیامبر خدا تعلق دارد و آنچه از آن پیامبر خدا است به ائمه آل محمد تعلق دارد»^۲.

و طبق عقیده شیعه اولین امام بعد از پیامبر خدا علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌باشد، بنابراین علی به مطالبه زمین فدک مستحق‌تر است نه فاطمه، و علی چنین نکرد، بلکه او گفت: اگر بنخواهم راه

۱- تهذیب الاحکام ۹/۲۵۴.

۲- اصول کافی کلینی - کتاب الحجة باب أن الأرض كلها للإمام ۱/۴۷۶.

رسیدن به غسل ناب و گندم و پارچه‌های ابریشمی را بلدم، ولی هرگز چنین نیست که هوای نفس من بر من غالب آید و آز و طمع مرا به انتخاب خوراکی‌ها بکشاند، در حالی که شاید در حجاز و یمامه افرادی هستند که یک تکه نان گیرشان نمی‌آید و هرگز سیر نشده‌اند»^۱.

(۳۰) ابوبکر با مرتدین جنگید و گفت: اگر از دادن زانوبند شتری که در زمان پیامبر آن را به ایشان ﷺ می‌دادند ابا و ورزند، با آنها خواهم جنگید. و شیعه می‌گویند علی از ترس اینکه مردم مرتد می‌شوند قرآنی را که پیامبر به او املاء کرده بود و او آن را نوشته بود بیرون نیاورد!!

در حالی که او خلیفه بود و طبق ادعای شیعه از سوی خدا کمک می‌شده است و دارای صفاتی آن چنانی بوده است، اما با وجود این از ترس اینکه مردم مرتد می‌شوند قرآن را بیرون نمی‌آورد و راضی می‌شود که مردم در گمراهی بمانند، و ابوبکر، با مرتدان به خاطر یک زانوبند می‌جنگد!!

(۳۱) شیعه و اهل سنت همه بر این اجماع دارند که علی ﷺ فرد بسیار شجاع و دلیری بوده است که کسی به گرد پای او

۱- نهج البلاغة ۱/۲۱۱.

نمی‌رسیده است، و او در راه خدا، از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌ترسید، و از آغاز زندگی‌اش تا وقتی که به دست ابن ملجم کشته شد یک لحظه این شجاعت از او جدا نگردید، و شیعه اعلام می‌کند که علی جانشین بلافصل پیامبر است.

آیا بعد از وفات پیامبر ﷺ شجاعت علی تمام شد و به خاطر این با ابوبکر بیعت کرد؟ و سپس بعد از او با عمر فاروق بیعت نمود؟!

و سپس بعد از عمر بلافاصله با عثمان بن عفان بیعت کرد؟! و آیا نمی‌توانست که حتی برای یک بار بالای منبر پیامبر ﷺ برود و با صدای بلند اعلام کند که خلافت از او غصب شده است؟! و او از دیگران به آن سزاوارتر است چون او وصی پیامبر است؟!

چرا علی با اینکه فردی شجاع و دلیر بود و یاوران و دوستان زیادی هم داشت چنین نکرد؟!

(۳۲) حدیث کساء شامل چهار نفر از خانواده علی می‌شود که تطهیر شامل آنها می‌گردد.^۱

۱- آن چهار نفر چنانکه گذشت: علی و فاطمه و حسن و حسین هستند.

پس دلیل شامل کردن دیگران در تطهیر و عصمت چیست؟! (۳۳) شیعه از امام جعفر صادق - که به پندار آنها مؤسس مذهب جعفری است - روایت می‌کنند که او با افتخار می‌گفت: (ابوبکر دو بار مرا زاده است)^۱ چون نسب جعفر صادق از دو طریق به ابوبکر می‌رسد: اول از طریق مادرش فاطمه بنت قاسم بن محمد بن ابی‌بکر.

و دوم از طریق مادر بزرگش اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی‌بکر، که اسما مادر فاطمه بنت قاسم بن محمد بن ابی‌بکر است. سپس می‌بینیم که شیعه روایت‌های دروغینی از امام صادق ارائه می‌دهند که او جدش ابوبکر رضی الله عنه را مذمت می‌نماید! سوال اینجاست که چگونه امام صادق از یک طرف به جد خود افتخار می‌کند، و از طرفی به او طعنه می‌زند؟! و ممکن است چنین سخنی از یک بازاری جاهل سرزند، نه از امامی که شیعه او را فقیه‌ترین و پرهیزگارترین فرد دورانش می‌شمارند، و هرگز کسی او را مجبور نکرده که کسی را ستایش کند یا مذمت نماید.

(۳۴) مسجد الاقصی در زمان عمر رضی الله عنه آزاد شد، سپس در زمان رهبر سنی مذهب صلاح‌الدین ایوبی رضی الله عنه آزاد گردید.

۱ - کشف الغمة الأربلی ۲ / ۳۷۴.

شیعه چه دستاوردهایی در طول تاریخ داشته‌اند؟! آیا یک
و جب از زمین را فتح کرده‌اند، و آیا دشمنی از دشمنان اسلام و
مسلمین را عقب رانده‌اند؟

(۳۵) شیعه ادعا می‌کنند که عمر رضی الله عنه با علی رضی الله عنه دشمن بوده
است، اما می‌بینیم که عمر وقتی که برای تحویل گرفتن کلیدهای
بیت المقدس می‌رود علی را به عنوان جانشین خود در مدینه
مقرر می‌نماید^۱؟! با اینکه اگر کوچکترین مشکلی برای عمر پیش
بیاید علی خلیفه خواهد شد!

پس این دشمنی کجاست؟!

(۳۶) شیعه می‌گویند مهدیشان وقتی ظهور می‌کند طبق حکم
ال داود فرمانروایی می‌نماید! پس شریعت محمد صلی الله علیه و آله که
نسخ‌کننده همه شریعت‌هاست کجاست؟! که در شریعت محمد
صلی الله علیه و آله نص بر این است که باید با دلائل و براهین قضاوت کرد.

(۳۷) چرا وقتی مهدی ظهور می‌کند با یهودیان و مسیحیان از در
صلح و آشتی در می‌آید و عرب‌ها و قریش را به قتل می‌رساند؟!
آیا محمد از قریش و عرب نیست و همچنین طبق گفته
خودتان آیا ائمه چنین نیستند؟! یعنی از عرب نیستند؟!

۱ - البدایة والنهایة، (۵۷/۷).

(۳۸) شیعه معتقدند که ائمه در پهلوی مادرانشان هستند و از ران راست متولد می‌شوند!! آیا مگر محمد ﷺ که برترین پیامبران و والاترین انسانها بود، در شکم مادرش نبود و از رحم او بیرون نیامد؟!

(۳۹) شیعه از امام جعفر صادق روایت می‌کند که گفت: «صاحب هذا الأمر رجل لا یسمیه باسمه إلا کافر...». «صاحب این امر مردی است که کسی جز کافر او را اسمش صدا نمی‌زند...»^۲.

و از ابی محمد حسن عسکری روایت می‌کنند که به مادر مهدی گفت: «ستحملین ذکرًا واسمه محمد وهو القائم من بعدی...». «بچه‌دار خواهی شد و بچه‌ات پسری است که اسم او محمد است و بعد از من امام قائم اوست...»^۳.

آیا این تناقض نیست؟! یک مرتبه می‌گویید هر کس مهدی را به نام او صدا بزند کافر است، و بار دیگر می‌گویید که حسن عسکری او را محمد نامیده است؟!

۱- اثبات الوصیة المسعودی ص ۱۹۶.

۲- الانوار النعمانية ۲/ ۵۳.

۳- الانوار النعمانية ۲/ ۵۵.

(٤٠) الكليني در الكافي از احمد بن محمد از ابى عبدالله عليه السلام روايت مى كند كه گفت: «يكره السواد إلا في ثلاث الخف والعمامة والكساء». «سياه پوشيدن مكروه است مگر در سه چيز: موزه و عمامه و عبا»^١. و همچنين در كتاب الزى از او روايت شده كه او گفت: «كان رسول الله صلى الله عليه وآله يكره السواد إلا في ثلاثة الخف والكساء والعمامة». «پيامبر صلى الله عليه وآله سياه پوشيدن را نمى پسنديد مگر در سه چيز موزه و عبا و عمامه»^٢. و حر عاملى در وسائل از صدوق و او از محمد بن سليمان و او از ابى عبدالله عليه السلام روايت مى كند كه به او گفتم: «أصلي في القلنسوة السوداء؟ قال: لا تصل فيها فإنها لباس أهل النار». «آيا با كلاه سياه نماز بخوانم؟» گفت: با كلاه سياه نماز نخوان؛ چون لباس سياه لباس اهل جهنم است»^٣. و صدوق در من لا يحضره الفقيه از

١- صاحب الوسائل در ٣/٢٧٨ حديث آن را روايت کرده است و نگاه كنيد فروع الكافي كليني ٤٤٩/٦.

٢- الكافي ٢/٢٠٥ باب لبس السواد، چاپ تهران ١٣١٥هـ، اما در اين روايت عمامه قبل از عبا ذكر شده است.

٣- الوسائل ٣/٢٨١ باب (٢٠) حديث (٣) ابواب لباس المصلى، و صدوق در من لا يحضره الفقيه ٢/٢٣٢ آن را روايت کرده است، و مى گويد: امام صادق را در مورد نماز خواندن با كلاه سياه پرسيدند گفت: در آن نماز نخوان زيرا لباس سياه لباس اهل جهنم است. نگا: وسائل الشيعة ٣/٢٨١.

امیر المؤمنین روایت می‌کند که به یارانش گفت: «لا تلبسوا السواد فإنه لباس فرعون». «لباس سیاه نپوشید؛ چون لباس سیاه لباس فرعون است». و از حذیفه بن منصور روایت می‌کند که گفت: در شهر حیره پیش ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام بودم، که فرستاده خلیفه ابی العباس آمد و به او گفت که خلیفه تو را فرا خوانده است، او بارانی پوشید که یک روی آن سیاه و روی دیگر آن سفید بود، سپس گفت: با اینکه می‌دانم که این لباس اهل جهنم است آن را می‌پوشم! و در بعضی روایت‌های شیعه آمده است که لباس سیاه لباس بنی عباس دشمنان آنها می‌باشد. چنان صدوق در من لا یحضره الفقیه روایت می‌کند: «روایت شده است که جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد در حالی که قبای سیاه بر تن داشت و کمربندی داشت که خنجری در آن بود، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: جبرئیل این چه لباسی است؟ جبرئیل گفت: لباس فرزندان عمویت عباس است، آنگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد عباس رفت و گفت: عمو جان! فرزندان تو برای فرزندان من بلا خواهند بود، گفت: ای پیامبر خدا آیا خودم را اخته کنم؟ پیامبر

۱- من لا یحضره الفقیه ۱/ ۲۵۱ و صاحب الوسائل آن را از او در ۳/ ۲۷۸ ابواب لباس المصلی نقل کرده است. و روایت دوم در الوسائل ۳/ ۲۷۹ حدیث (۷) ابواب لباس المصلی، و من لا یحضره الفقیه ۲/ ۲۵۲ و الکافی ۲/ ۲۰۵ روایت شده است.

فرمود: همه چیز مقدر شده است». به ظاهر منظور از اهل جهنم در روایت‌هایی که گذشت کسانی هستند که روز قیامت به جهنم می‌روند و در آن جاودانه می‌مانند، و آنها فرعون و گروه‌های سرکشی امثال خلفای عباسی و کفار این امت و کفار امت‌های گذشته هستند که لباس سیاه می‌پوشیده‌اند.^۱

و صدوق در من لا يحضره الفقيه به روایت از اسماعیل بن مسلم و او از امام صادق روایت می‌کند که گفت: «خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد: که به مؤمنان بگو لباس دشمنان مرا نپوشید، و خوراک دشمنان مرا نخورید، و راه دشمنانم را نروید، چون اگر این کارها را بکنید همانند دشمنانم دشمن من خواهید شد».^۲

و در کتاب عیون الأخبار بعد از نقل روایت با سندی دیگر که علی بن ابی طالب عليه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند می‌گوید: «لباس دشمنان، لباس سیاه است، و غذای دشمنان نیند (شراب خرما، و انگور) و چیزهای نشرآور است، و قارچ سفید نرم و ماهی شناور و مارماهی آبنوس و ماهی مرده و قرار گرفته روی سطح آب و ماهی‌هایی که پولک ندارند خوراک آنها هستند،

۱- و همان گونه که در الوسائل آمده، در العلل والحضال هم آمده است، و من لا يحضره الفقيه ۲/۲۵۲.

۲- الفقيه ۱/۲۵۲، و نگا: وسائل الشيعة ۴/۳۸۴، و بحار الانوار ۲/۲۹۱، ۴۸/۲۸.

تا اینکه گفت: و جایی که دشمنان می‌روند جاهایی است که هر کس برود متهم می‌شود، و مجالشان مجلس شرابخواری و سرگرمی بیهوده است، و مجالی است که شرکت در آن برای ائمه و مؤمنان عیب است و مجالس گناهکاران و ستمگران و تباهکاران است^۱.

بعد از بیان این همه روایات از ائمه که درباره مذمت لباس سیاه می‌باشند و می‌گویند که لباس سیاه لباس دشمنان است، سوال این است که چرا شیعه سیاه می‌پوشند و لباس سیاه را لباس سیدها قرار داده‌اند...؟!.

(۴۱) اگر کسی بخواهد شیعه شود، باید از میان مذاهب مختلف و زیاد شیعه کدام را انتخاب کند؟! امامیه و اسماعیلیه و نصیرییه و زیدیه و دروز... الخ همه مدعی هستند که مذهبشان مذهب اهل بیت است، و همه با صحابه دشمن هستند، و همه امامت علی بن ابی طالب علیه السلام معتقدند و بر این باورند که او خلیفه بلافصل پیامبر است، پس کدام یک را باید انتخاب کرد؟! (۴۲) آیا غیر از قرآن کتاب‌های دیگری بر پیامبر نازل شده است و فقط علی از آن آگاه بوده است!؟

۱- عیون الاخبار ۱/۲۶.

اگر بگویند نه پس به روایت‌های خود که ذیلاً ذکر می‌شوند چه پاسخی می‌دهید:

(۱) **الجامعه**: ابو بصیر از ابی عبدالله روایت می‌کند که گفت: «و جامعه نزد ما است» و مردم چه می‌دانند جامعه چیست؟! می‌گوید: گفتم: فدایت شوم جامعه چیست؟ گفت: صحیفه ایست که طول آن هفتاد گز پیامبر است و او آن را املاء نموده و علی با دستش آن را نوشته است، هم حلال و حرام و همه چیزهایی که مردم به آن نیاز دارند حتی دیه زخم در آن بیان شده است»^۱.
فکر کنید که : و در آن همه چیزهایی که مردم به آن نیاز دارند بیان شده است.

پس چرا پنهان شده و ما از آن و از آنچه در آن است محروم شده‌ایم؟! و آیا این کتمان و پوشاندن علم نیست؟!

(۲) - **صحیفه ناموس**: از رضا علیه السلام در حدیث علامت‌های امام روایت شده که گفت: «و امام صحیفه‌ای دارد که در آن اسامی شیعیانش تا روز قیامت، و دشمنانشان که تا روز قیامت می‌آیند ذکر شده است»^۲.

۱- نگا: الکافی ۱/ ۲۳۹.

۲- نگا: «بحار الأنوار» ۱۱۷/۲۵.

ما می‌گوییم این چگونه صحیفه‌ایست که همه نام‌های شیعیان که تا قیامت به دنیا می‌آیند در آن جا می‌گیرد؟! اگر فقط اسامی شیعیان ایران در آن یادداشت شود حداقل باید صد جلد کتاب باشد!!

(۳) - صحیفه عیظه: از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که گفت: «سوگند به خدا که صیفحه‌های زیادی پیش من هست، زمین‌های پیامبر خدا و اهل بیتش در آن مشخص شده‌اند، و صیفحه‌ای نزد من هست که به آن عیظه گفته می‌شود، و سخت‌ترین چیز علیه عرب‌هاست و در آن بیان شده است که شصت قبیله از قبایل عرب از دین بهره‌ای ندارد»^۱.

ما می‌گوییم این روایت معقول نیست و نمی‌تواند قابل قبول باشد، اگر چنان تعداد از قبایل عرب از دین بهره‌ای نداشته باشند، پس معنی‌اش این است که یک مسلمان که از دین بهره‌ای داشته باشد وجود ندارد!

سپس ملاحظه کنید که چگونه در مورد عرب‌ها ستمگرانه حکم شده است طوری که از این حکم بوی نژادپرستی به مشام می‌رسد.

۱- بحار الانوار ۲۶/۳۷.

(۴) - صحیفه ذؤابه السیف: ابو بصیر از ابو عبدالله روایت می‌کند که گفت: در دستۀ شمشیر پیامبر ﷺ صحیفه کوچکی بود که در آن حرفها و کلمات هست که هر کلمه و حرفی هزار کلمه و حرف می‌گشاید.

ابوبصیر گفت: ابو عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام گفت: و فقط حتی الآن دو حرف از آن بیرون آمده است!

ما می‌گوییم: حرفها و کلمات دیگر کجا هستند؟! آیا نباید بیرون می‌آمدند تا شیعیان اهل بیت از آن استفاده کنند؟!!

یا اینکه تا وقتی که مهدی ظهور می‌کند پوشیده هستند؟! و نسلها یکی پس از دیگری هلاک می‌شوند و دین در سردابی زندانی است؟!!

(۵) - صحیفه علی: این صحیفه دیگری است که در دستۀ شمشیر پیامبر ﷺ پیدا شده است از ابو عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام روایت است که گفت: در دستۀ شمشیر پیامبر ﷺ صحیفه‌ای یافت شد که در آن نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحيم، سرکش‌ترین مردم در روز قیامت کسی است که کسی دیگر غیر از قاتلش را

به قتل رسانده است، و کسی است که غیر از کسی که او را زده، زده است، و کسی است که غیر از مولاهاش ولایت کسانی دیگر را پذیرفته است، چنین فردی به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کفر ورزیده است، و هر کس بدعتی ایجاد کند یا بدعت‌گذاری را پناه دهد خداوند روز قیامت هیچ عملی از اعمال او را نمی‌پذیرد^۱.

(۶) - الجفر: جفر دو نوع‌اند یکی جفر سفید و یکی جفر قرمز، از ابی‌علاء روایت است که گفت: از ابا عبدالله رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: جفر سفید پیش من است. می‌گوید: گفتم: چه چیز در آن هست؟ گفت: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحیفه‌های ابراهیم و حلال و حرام همه در آن هستند. و جفر قرمز هم پیش من است. می‌گوید: گفتم: در جفر قرمز چه هست؟ گفت: سلاح در آن است، و آن برای خون باز می‌شود، و صاحب شمشیر برای کشتن آن را باز می‌کند. عبدالله بن ابی‌الیعفور به او گفت: خداوند تو را اصلاح نماید!

۱- بحار الانوار ۲۷ / ۶۵.

آیا فرزندان حسن از این خبر دارند؟
گفت: بله سوگند به خدا آنها آن را می‌دانند چنان که شب را می‌دانند که شب است، و روز را می‌دانند که روز است، ولی حسادت و طلب دنیا آنان را وادار به انکار کرده است، و اگر آنها حق را به وسیله حق طلب می‌نمودند بر ایشان بهتر بود.^۱
می‌گوییم بیندیشید و فکر کنید، زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحیفه‌های ابراهیم و حلال و حرام همه در این جفر هستند! پس چرا شما آن را پنهان می‌کنید؟!
(۷) - مصحف فاطمه: أ - علی بن سعید از ابی عبدالله علیه السلام

روایت می‌کند که گفت: «سوگند به خدا که مصحف فاطمه پیش ماست، و در آن حتی یک آیه از قرآن نیست، پیامبر آن را دیکته نموده و علی با دست خودش آن را نوشته است»^۲.
و محمد بن مسلم از یکی از ائمه روایت می‌کند که گفت: «فاطمه از خود مصحفی به جا گذاشت که قرآنی نیست، ولی کلامی از کلام خداست که خداوند آن را بر او نازل کرده است، پیامبر آن را دیکته نمود و علی علیه السلام آن را نوشت»^۳.

۱- اصول الکافی ۱/۲۴.

۲- بحار الانوار ۲۶/۴۱.

۳- البحار ۲۶/۴۱.

ج - علی بن ابی حمزه از ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت می‌کند که گفت: مصحف فاطمه پیش ماست، سوگند به خدا که یک کلمه از قرآن در آن نیست ولی پیامبر آن را املاء نموده و علی آن را نوشته است»^۱.

پس اگر این کتاب را پیامبر دیکته نموده و علی نوشته است، چرا پیامبر آن را از امت پنهان کرد؟! و حال آن که خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد که همه آنچه را که بر او نازل شده به مردم برساند، خداوند می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ر﴾. (المائده: ۶۷).

«ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای!». پس چگونه ممکن است که پیامبر همه این قرآن را از مسلمان‌ها پنهان کند؟! و چگونه شایسته علی و ائمه بعد از اوست که آن را از شیعیان خود پنهان کنند؟! آیا این خیانت در امانت نیست؟!

۱- البحار ۲۶/۴۸.

(۸) - تورات و انجیل و زبور: از ابی عبدالله روایت است که انجیل و تورات و زبور را به زبان سریانی می خواند.^۱

می گوئیم: امیر المؤمنین و ائمه بعد از او، به زبور و تورات و انجیل چه می کنند که آن را در میان همدیگر دست به دست می گردانند، و به صورت پنهانی آن را می خوانند، و نصوص شیعه ادعا می کنند که علی خودش قرآن را کاملاً از حفظ داشت، و همه این کتابها و صحیفه های دیگر را از برداشت، پس چه نیازی به تورات و زبور و انجیل داشته است؟! به خصوص وقتی که این کتابها با نزول قرآن منسوخ شده اند؟

بعد از همه اینها می گوئیم که ما می دانیم که اسلام فقط یک کتاب دارد و آن قرآن کریم است، و تعداد کتابها از ویژگی های یهودیان و نصاری است چنان که در کتابهای متعدد آنها این قضیه واضح و مسلم است.

(۴۳) چرا پیامبر ﷺ وقتی که فرزندش ابراهیم عليه السلام وفات یافت به سر و صورتش نزد؟! و چرا وقتی فاطمه عليها السلام وفات یافت علی به سر و صورتش نزد؟!!

۱- نگا: «أصول الكافي» (۱/۲۲۷).

(۴۴) بسیاری از علمای شیعه به خصوص در ایران زبان عربی را بلد نیستند، پس چگونه احکام را از کتاب خدا و سنت پیامبرش استنباط می‌کنند؟! با اینکه دانستن زبان عربی یکی از ضرورت‌های علما است.

(۴۵) شیعه معتقدند که اغلب صحابه به جز تعداد بسیار اندکی منافق و کافر بوده‌اند، اگر چنین است پس چرا این کافران آن تعداد اندکی را که با پیامبر بودند نابود نکردند؟! اگر شیعه بگویند: اصحاب بعد از وفات پیامبر همه مرتد شدند و فقط هفت نفر بر اسلام باقی ماندند، می‌پرسیم پس چرا آنها این تعداد اندک را از بین نبردند و وضعیت را به دوران پدران و نیاکانشان برنگرداندند؟!

(۴۶) ابو جعفر محمد بن حسن طوسی شیخ شیعه در مقدمه کتابش تهذیب^۱ الاحکام می‌گوید: ستایش خداوندی را سزاست که صاحب حق و مستحق آن است، و درود خدا بر بنده برگزیده‌اش محمد صلی الله علیه و آله باد، یکی از دوستان در مورد تباین و تضاد و تناقضی که در احادیث اصحاب ماست که هیچ روایتی نیست مگر آن که در مقابل آن روایتی مخالف با آن نباشد، با من

مذاکره کرد، و چنان این احادیث مخالف همدیگرند که از بزرگترین اعتراضات مخالفان ما بر مذهب ما همین تضاد اخبار و روایات است....».

و سید دلدار علی الکنوی شیعه مذهب در کتاب اساس^۱ الاصول می‌گوید: احادیثی که از ائمه روایت شده‌اند به شدت مختلف و متضادند، چنانکه تقریباً هیچ حدیثی نیست مگر آن که در مقابل آن حدیثی مخالف با آن هست، و هیچ روایتی نیست مگر آن روایتی دیگر با آن مخالف است، تا جایی که سبب شده تا بعضی افراد ناقص از مذهب بر گردند....

عالم و پژوهشگر و محقق و حکیم و شیخ شیعیان حسین بن شهاب الدین الکرکی در کتابش، «هدایه الأبرار إلى طریق ائمه الأطهار»^۲ می‌گوید: «چنان که در اول کتاب بیان کرده هدفش دفع تناقض در میان روایات ماست که سبب شده به خاطر آن بعضی از شیعه از مذهب بر گردند».

ما می‌گوییم علمای شیعه به تناقضات موجود در مذهبشان اعتراف کرده‌اند.^۳

۱- ص ۵۱ چاپ لکهنو، هند.

۲- ص ۱۶۴ چاپ اول ۱۳۹۶ هـ.ق.

۳- نگا: أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، القفاري، (۱/ ۴۱۸ و بعد از آن).

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ
اٰخْتِلَافًا كَثِيْرًا﴾ (النساء: ۸۲).

«اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن
می‌یافتند».

(۴۷) شیعیان معتقدند که علی بن ابی طالب علیه السلام از فرزندش
حسین علیه السلام افضل و برتر است، پس وقتی چنین است چرا در
سالروز شهادت علی چنان گریه نمی‌کنید که برای حسین گریه
می‌نمایید؟! و آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از علی و حسین علیهما السلام افضل و برتر
نبوده است؟! اگر افضل و برتر است پس چرا شما برای او گریه
نمی‌کنید؟!

(۴۸) اگر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و ولایت فرزندانش
بعد از او رکنی از ارکان ایمان است که ایمان بدون آن تحقق
نمی‌یابد، و هر کس به ولایت علی و فرزندانش ایمان نداشته
باشد طبق عقیده شیعه کفر ورزیده و سزاوار دوزخ است گرچه
به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی بدهد، و نماز
بخواند، و زکات بدهد، و روزه بگیرد و به حج برود؛ پس اگر
چنین است چرا این رکن بزرگ ایمان در قرآن به صراحت بیان
نشده است؟!

قرآن را می‌بینیم که دیگر ارکان و واجبات را که از ولایت پایین‌تر هستند مانند نماز و زکات و روزه و حج را به صراحت بیان داشته است، بلکه قرآن بعضی از چیزهای مباح و جایز مانند شکار را توضیح داده است پس چرا بزرگترین رکن و اصل دین در ثقل اکبر (قرآن) ذکر نشده است؟!

(۴۹) اگر آن گونه که شیعه می‌گویند اصحاب دشمن یکدیگر می‌بودند، و هر یک برای رسیدن به خلافت تلاش می‌کرد و جامعه آنها جامعه‌ای فاقد همدلی و محبت می‌بود، و جامعه‌ای می‌بود که جز تعداد اندکی از آنها همه کافر شدند؛ هزاران انسان در زمان اصحاب مسلمان نمی‌شدند، و آنها مناطق زیادی از جهان را فتح نمی‌کردند.

(۵۰) چرا بسیاری از شیعیان نماز جمعه نمی‌خوانند با اینکه به صراحت در سوره جمعه به اقامه نماز جمعه امر شده است، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (الجمعه: ۹).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز)

بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید».

اگر بگویند نماز جمعه تا وقتی مهدی ظهور کند تعطیل است! می‌گوییم آیا انتظار برای مهدی می‌تواند تعطیل کردن این امر عظیم را توجیه نماید؟! که هزاران شیعه در حالی مرده‌اند که این آیین بزرگ اسلامی را انجام نمی‌داده‌اند. (۵۱) شیعیان معتقدند که آیاتی از قرآن حذف شده‌اند. و آیاتی را ابوبکر و عمر رضی الله عنهما تغییر داده‌اند!

و از ابی جعفر علیه السلام روایت می‌کنند که از او پرسیدند که چرا علی امیر المؤمنین نامیده شده است؟ او گفت: خدا به او این لقب داده و در کتابش چنین فرموده: «وإذ أخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم وأشهدهم على أنفسهم ألست بربكم وأن محمداً رسولي وأنّ علياً أمير المؤمنين»^۱.

چون پروردگارت از پسران آدم، از پشتهایشان، نژادشان را برگرفت و آنها را بر خودشان گواه کرد که مگر نه این است که من پروردگار شما هستم، و محمد فرستاده من، و علی امیر المؤمنین است؟

۱- اصول الکافی ۱/ ۴۱۲.

و کلینی در تفسیر: (فالذین آمنوا به) می گوید: یعنی کسانی که به امام ایمان آوردند.

﴿وَعَزَّوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (الأعراف: ۱۵۷).

«یعنی کسانی از جبت و طاغوت دوری کردند».

(و جبت و طاغوت فلانی و فلانی هستند)!

مجلسی می گوید: (منظور از فلانی و فلانی ابوبکر و عمر هستند)!

بنابراین شیعیان ابوبکر و عمر را دو شیطان می دانند -

والعیاذ بالله - و ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوتَ الشَّيْطَانِ﴾ (النور: ۲۱).

«و از گام‌های شیطان پیروزی نکنید».

شیعه این گفته الهی را چنین تفسیر می کنند و می گویند

سوگند به خدا که گام‌های شیطان ولایت فلانی و فلانی است!

و از ابی عبدالله روایت می کنند که گفت: (ومن يطع الله

ورسوله في ولاية علي وولاية الأئمة من بعده فقد فاز فوزاً عظيماً) و

گفت که آیه در اصل همین طور نازل شده است».

۱- اصول الکافی ۱/ ۴۲۹.

۲- بحار الانوار ۲۳/ ۳۰۶.

۳- تفسیر العیاشی ۱/ ۲۱۴، و تفسیر الصافی ۱/ ۲۴۲.

۴- نگا: کتاب اصول الکافی ۱/ ۴۱۲.

و از ابی جعفر روایت است که گفت: «این آیه اینگونه بر محمد نازل شده است: (بَسْمَا اشْتَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ بَغِيًّا)»^۱.

«از جابر الجعفی روایت است که گفت: این آیه را جبرئیل اینگونه بر محمد نازل فرموده است: (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فِي عَلِيٍّ فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ)»^۲.
(اگر در آنچه در مورد علی بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید یک سوره همانند آن بیاورید.

و از ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام روایت است که گفت: «این آیه را اینگونه جبرئیل بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل کرد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا فِي عَلِيٍّ نُورًا مَبِينًا)»^۳.
ای اهل کتاب به نور آشکاری که در مورد علی نازل کرده ایم ایمان بیاورید.

و محمد بن سنان از رضا عَلَيْهِ السَّلَام روایت است که گفت: (كَبُرَ عَلَى الْمَشْرِكِينَ بَوْلَايَةَ عَلِيٍّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ مِنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ).
اینگونه در کتاب نوشته شده است^۴.

۱- حواله گذشته ۴۱۷/۱.

۲- شرح اصول الکافی ۶۶/۷.

۳- حواله گذشته.

۴- حواله گذشته ۳۰۱/۵.

ای محمد ولایت علی که مشرکان را بدان فرا می خوانی بر آنان گران می آید.

و از ابی عبدالله روایت است که گفت: (سأل سائل بعذاب واقع للكافرين بولاية علي ليس له دافع) گفت سوگند به خدا که آیه اینگونه بر محمد ﷺ نازل شده است!

و از ابی جعفر روایت است که گفت: «جبرئیل این آیه را این گونه بر محمد نازل کرده است: (فبدل الذين ظلموا آل محمد حقهم قولاً غير الذي قيل لهم فأنزلنا على الذين ظلموا آل محمد حقهم رجزاً من السماء بما كانوا يفسقون)».

کسانی که بر آل محمد ستم کردند و حقشان را خوردند به جای آنچه به آنان گفته شده بود سخن دیگری را قرار دادند پس بر کسانی که بر آل محمد ستم کردند و حقشان را پایمال نمودند به سبب فساد و نافرمانی اشان عذابی از آسمان فرود آوردیم.

ای مردم پیامبر حق را در مورد ولایت علی از سوی پروردگارتان برایتان آورده است، ایمان بیاورید برایتان بهتر است

۱- نگا: کتاب اصول الکافی ۱/ ۴۲۲.

۲- حواله گذشته ۱/ ۴۲۳.

و اگر به ولایت علی کفر بورزید بدانید که آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست.

و از ابی جعفر روایت است که گفت: جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ این آیه را این گونه نازل کرده است: (إِنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ). ثم قال (يا أيها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم في ولاية علي فأمنوا خيرا لكم وإن تكفروا بولاية علي فإن لله ما في السماوات وما في الأرض).^۱

همانا کسانی که (نسبت به آل محمد) ستم کردند، خدا در معرض آمرزش ایشان نیست، و به راهی هدایتشان نکند، جز راه دوزخ که همیشه در آن جاودانند، و این برای خدا آسان است - سپس فرمود: ای مردم! پیامبر از جانب پروردگارتان به حق سوی شما آمده (درباره ولایت علی) ایمان آورید که مایه خیر شماست، و اگر کافر شوید (به ولایت علی) آنچه در آسمانها و زمین است متعلق به خداست (یعنی به او زیانی نرسد).

شیعه می‌گویند این آیه‌ها به صراحت بر امامت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دلالت می‌کنند، ولی ابوبکر و عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا این آیات را تحریف کرده‌اند.

۱- حواله گذشته ۱ / ۴۴.

در اینجا دو سؤال باید از شیعیان پرسید:

اول اینکه وقتی ابوبکر و عمر این آیات را تحریف کرده بودند، پس چرا زمانی که علی خلیفه مسلمین شد این چیز را بیان نکرد و توضیح نداد؟! و یا اینکه حداقل آیات را همانگونه که نازل شده بودند به قرآن باز می‌گرداند؟!

اما می‌بینیم که علی علیه السلام چنین کاری نکرد، و قرآن به همان صورتی که در زمان خلفای پیش از او و در زمان پیامبر بود به همان گونه باقی ماند، چون قرآن را خداوند محفوظ قرار داده است و می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (الحجر: ٩).
«ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما بطور قطع نگهدار آنیم».

ولی شیعه نمی‌دانند و نمی‌فهمند!

دوم آیاتی که شیعیان آن را تحریف کرده‌اند تا از آن ولایت و امامت و خلافت علی را ثابت کنند، به صراحت به ما می‌گویند که چنین چیزی نخواهد شد!! در آیه‌ای که از یهودیان سخن می‌گوید و شیعیان آن را تحریف کرده و به مسلمین نسبت می‌دهند فکر کنید!

(فبدل الذين ظلموا آل محمد حقهم قولاً غير الذي قيل لهم فأنزلنا على الذين ظلموا آل محمد حقهم رجزاً من السماء بما كانوا يفسقون).

طبق صورت تحریف شده آیه، این آیه از چیزی خبر می‌دهد که به زودی در آینده رخ خواهد داد و می‌گوید که علی آن را می‌داند.

علی و اهل بیت کدام حق خود را مطالبه کنند در صورتی که قرآن خبر می‌دهد که حقشان از آنها به زور گرفته می‌شود؟ و مسلمانان ولایت و وصایت علی را قبول نخواهند کرد و هرگز علی بعد از پیامبر خلیفه نخواهد شد؟!!

سپس کجا بر کسانی که حق خلافت آل محمد را غصب کردند عذابی از آسمان نازل شده است؟! همه می‌دانند که هرگز چنین چیزی رخ نداده است، ولی این یک تحریف ساده و ابلهانه و هویداست.

(۵۲) شیعه در مورد فرموده الهی که می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ

لِيُطْفَعُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ (الصف: ۸).

«آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند».

از ابو الحسن روایت می‌کنند که در تفسیر این آیه گفت: «یعنی می‌خواهند ولایت امیر المؤمنین را سرکوب و خاموش کنند»، ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ (الصف: ۸). «و می‌گوید: یعنی خداوند امامت را کامل می‌گرداند و نور امامت است».

چنان که خداوند متعال می فرماید: ﴿فَقَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ (التغابن: ۸).

«به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید».
و می گوید: سوگند به خدا که نور روز قیامت ائمه آل محمد
می باشند!

سوال اینجاست که آیا خداوند نور خویش را با نشر و
گسترش اسلام کامل گرداند، یا با دادن ولایت و خلافت به اهل
بیت؟!؟

(۵۳) فقط دو نفر از ائمه زمان خلافت را به دست گرفته اند
علی و فرزندش الحسن رضی الله عنهما پس کامل گرداندن نور بوسیله ده
امام دیگر کجاست؟!؟

و نص حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله را تکرار می کنند و به احتجاج
می ورزند به اینکه ائمه دوازده ائمه که آنان «خلفاء» یا «ولاه أمر»
یا «أمرء»؛ پس خلافت و فرمانروایی ده نفر بقیه کجاست؟

(۵۴) بعضی از کتاب های شیعه از جعفر صادق روایت
می کنند، که زنی از او پرسید که آیا ابوبکر و عمر را دوست
بدارم؟! جعفر صادق گفت: آنها را دوست مدار. آن زن گفت:

وقتی به لقای پروردگرم بروم به او می‌گویم: که تو مرا به دوست داشتن آنها فرمان داده‌ای؟! جعفر صادق به او گفت: بله»^۱.

و روایت کرده‌اند که مردی از یاران امام باقر وقتی دید که امام باقر ابوبکر را صدیق می‌نامد تعجب کرد و گفت آیا او را صدیق می‌گویی؟! باقر گفت: بله. صدیق! هر کس به او صدیق نگوید خداوند هیچ سخنی از سخنان او را در قیامت راست نگرداند»^۲.

از شیعیان می‌پرسیم که نظر شما دربارهٔ ابوبکر چیست؟ (۵۵) ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین^۳ و الأربلی در کشف الغمّه^۴ و مجلسی در جلاء العیون^۵ گفته است ابوبکر بن علی بن ابی طالب با برادرش حسین علیه السلام در کربلا کشته شد، و همچنین یکی از فرزندان حسین که اسمش ابوبکر بود در کربلا به شهادت رسید! (و محمد اصغر که کنیه‌اش ابوبکر بود).

۱- روضة الكافي / ۸ / ۲۳۷.

۲- كشف الغمة / ۲ / ۳۶۰.

۳- صفحه ۸۸، ۱۴۲، ۱۸۸ چاپ بیروت.

۴- ۶۶ / ۲.

۵- ص ۵۸۲.

پس چرا شیعه این قضیه را پنهان می‌کنند؟! و فقط بر کشته شدن حسین تاکید می‌نمایند؟!

علت این است که اسم برادر و فرزند حسین ابوبکر است!! به این خاطر از آنها یاد نمی‌شود. و این چیزی است که شیعیان نمی‌خواهند که مسلمین و پیروانش غافلشان آن را بدانند، چون اگر پیروانشان از این مسئله آگاه شدند می‌دانند که شیعه در اینکه ادعا می‌کنند که بین اهل بیت و بزرگان اصحاب و در رأس آنها ابوبکر دشمنی و عداوت بوده است دروغ می‌گویند. چون اگر آن گونه که شیعه می‌گویند ابوبکر رضی الله عنه کافر و مرتدی می‌بود که حق علی و خاندانش را غصب کرده بود، اهل بیت اسم او را بر فرزندانشان نمی‌گذاشتند!

و هر کس در این فکر کند این خودش دلیلی است بر اینکه آنها با همدیگر محبت و دوستی داشته‌اند.

و چرا شیعیان از علی و حسین پیروی نمی‌کنند و اسم فرزندانشان را ابوبکر نمی‌گذارند؟!

(۵۶) ایمان داشتن به اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر است، یعنی اینکه پیامبر در دوران حیات و پس از مرگش امام و پیشوای مردم است، پس هر کس ایمان داشته باشد که محمد

رسول خدا ﷺ اطاعت از او واجب است و تا آنجا که می‌تواند از او اطاعت نماید، اگر گفته شود که چنین فردی به بهشت می‌رود پس نیازی به مسئله امامت ندارد و چیزی جز اطاعت از پیامبر بر او لازم نیست، و اگر گفته شود به بهشت نمی‌رود مگر آن که از امام پیروی کند، چنین سخنی بر خلاف نصوص قرآن است.

چون که خداوند در چندین جا از قرآن بیان فرموده که هر کس از خدا و پیامبر اطاعت نماید به بهشت می‌رود، و هیچ‌گاه وارد شدن به بهشت را منوط به اطاعت از امام یا به ایمان داشتن به او نکرده است؛ مانند اینکه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾. (النساء: ۶۹).

«و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیقهای خوبی هستند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾. (النساء: ۱۳).

«و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد)، خداوند وی را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند؛ و این، پیروزی بزرگی است».

پس اگر امامت اساس ایمان و کفر می‌بود، یا چنان که شیعیان می‌گویند بزرگترین رکن دین می‌بود که خداوند جز با آن عمل بنده را نمی‌پذیرد؛ خداوند امامت را در این آیات ذکر می‌کرد و بر آن تاکید می‌نمود؛ چون خداوند می‌دانست که بعداً در مورد آن اختلاف می‌شود، و فکر نمی‌کنم کسی بیاید و بگوید که امامت به صورت ضمنی در تحت اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر مذکور است، چون چنین چیزی یعنی تفسیری بی‌جا و خودسرانه قرآن، و برای باطل بودن این نظریه همین کافی است که بگوییم که اطاعت از پیامبر اطاعت از خداست، اما با وجود این خداوند تنها به ذکر اطاعت خویش اکتفا نکرد، و بلکه اطاعت از پیامبر را ذیل اطاعت از خودش بیان نمود، بلکه آن را جداگانه بیان نمود تا بر دو رکن مهم در اسلام یعنی (اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر) تاکید نماید.

بعد از اطاعت از خدا، اطاعت از پیامبر ذکر شده و یکی از شرایط ورود به بهشت است، چون که پیامبر پیام و وحی الهی را

می‌رساند، و اطاعت از پیامبر اطاعت از خداست، و بعد از پیامبر هیچ کس در مقام رساندن وحی الهی قرار ندارد، از این رو خداوند رستگاری و ورود به بهشت را منوط به اطاعت از پیامبر و التزام به فرمان پیامبر، نه فرمان دیگران قرار داده است.

(۵۷) در دوران پیامبر ﷺ افرادی نزد ایشان می‌آمدند و فقط یک بار او را می‌دیدند و به مناطق و شهرهای خود باز می‌گشتند، و بدون تردید آنها چیزی درباره ولایت علی و فرزندانسان نشنیده بودند. بخصوص که شیعه ادعا دارد که موضوع ولایت علی و فرزندانش در اوایل دعوت رسول الله ﷺ در مکه رخ داده است، پس آیا اسلام آنها ناقص است؟! اگر بگویید: بله اسلام آنها ناقص است. می‌گوییم: اگر چنین می‌بود قطعاً پیامبر ﷺ باید اسلام آنها را درست می‌نمود و امر امامت را بر ایشان بیان می‌کرد، اما می‌بینیم که پیامبر ﷺ چنین نکرده است. و اگر بگویید: نه، می‌گوییم: پس شما باید قبول کنید که امامت از ارکان دین نیست.

(۵۸) در نهج البلاغه آمده است: (و امام علیؑ در نامه‌ای به معاویه گفت: «با من کسانی بیعت کرده‌اند که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت نموده‌اند. و آنها بر آنچه با آنها بیعت کرده‌اند با من

هم براساس آن چیز بیعت کرده‌اند، پس فردی که در بیعت حاضر بوده است حق ندارد که انتخابی دیگر نماید، و کسی که حضور نداشته است حق ندارد که انتخاب را قبول نکند، و شورا از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر مهاجرین و انصار کسی را انتخاب کردند و امام نامیدند خداوند این را پسندیده است، و اگر کسی از اعتراض کند و یا با ایجاد بدعتی از فرمان آنها بیرون رود او را دوباره باز گردانند، و اگر نپذیرفت با او بجنگند، چون راهی غیر از راه مؤمنان را پیروی کرده است.

و به جانم سوگند^۱ ای معاویه اگر با عقل خودت بنگری نه با هوا و هوس خود، خواهی دید که در مورد خون عثمان پاک‌ترین و بی‌گناه‌ترین فرد هستم، و خواهی دانست که دخالتی در آن نداشته‌ام، مگر آن که به ناحق مرا متهم کنی؛ پس به هر چه می‌خواهی مرا متهم کن. والسلام»^۲.

این سخنان امام علی دلیلی برای امور ذیل می‌باشند:

۱ - امام را مهاجرین و انصار انتخاب می‌کنند، پس انتخاب امام هیچ ربطی با اصل امامت که شیعه می‌گویند ندارد!

۱ - درباره قسم خوردن به جان خود بین علما اختلاف است که قول صحیح جایز نیست.

۲ - نگا: کتاب صفوة شروح نهج البلاغة ص ۵۹۳.

۲ - به همان صورتی که با ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم بیعت شد به همان گونه با علی رضی الله عنه بیعت شد.

۳ - شورا از آن مهاجرین و انصار است، و این نشانگر فضیلت و مقام والای آنها نزد خداوند است و این بر خلاف صورتی است که شیعه از آنها ارائه می نمایند.

۴ - اگر کسی را مهاجرین و انصار قبول کنند و با او بیعت نمایند خداوند این را پسندیده است، پس حق امامت آن گونه که شیعه ادعا می کنند غصب نشده است، واگر نه چگونه خداوند از این کار راضی می شود؟!

۵ - شیعیان معاویه رضی الله عنه را لعنت می کنند اما علی رضی الله عنه در نامه هایش او را لعنت نمی کند!

(۵۹) شیعه نمی توانند بیعت کردن ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم در زیر درخت (بیعه الرضوان) با پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کنند، و خداوند خبر داده است که او تعالی از کسانی که زیر درخت با پیامبر بیعت نموده اند^۱ راضی است و می دانسته که در دلهایشان چه هست، پس چگونه شیعه بعد از این به خبر الهی کفر می ورزند و خلاف آن را می گویند؟! و گویا شیعیان می گویند

۱ - خداوند چنین فرمودند: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا». (الفتح: ۱۸).

(پروردگارا تو درباره آنها چیزی را که ما می‌دانیم نمی‌دانی!)
والعیاذ بالله.

(۶۰) شیعه ناسزا گفتن به بزرگان اصحاب به خصوص خلفای راشدین ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم را عبادت می‌دانند و با این کار به خدا تقرب می‌جویند؛ در حالی که هیچ سنی به کسی از اهل بیت ناسزا نمی‌گوید! بلکه اهل سنت با دوست داشتن اهل بیت به خدا تقرب می‌جویند.

و شیعه این واقعیت را نمی‌توانند انکار نمایند.

(۶۱) شیعیان همواره در کتاب‌های خود و در داستان‌هایی که در مورد حسین می‌گویند تکرار می‌کنند که حسین تشنه در میدان جنگ به شهادت رسیده است، بنابراین روی مخزن‌های آب این عبارت را می‌نویسند (به نوش با یاد حسین)! سوال اینجاست که طبق آنچه شیعه می‌گویند ائمه غیب می‌دانند، پس آیا حسین نمی‌دانست که در اثنای جنگ به آب نیاز پیدا خواهد کرد و تشنه خواهد مرد، و نباید مقدار کافی آب برای خود تهیه می‌کرد؟!

سپس آیا فراهم نمودن آب در جنگ از ضروریاتی نیست که باید از آن استفاده کرد؟! و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا

لَهُمْ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ، عَدُوَّ
اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ ﴿۶۰﴾ (الأنفال: ۶۰).

«هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها (دشمنان)، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید».

(۶۲) دین در دوران پیامبر ﷺ کامل گردید؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (المائدة: ۳).

«امروز، دین شما را کامل کردم».

و مذهب شیعه بعد از وفات پیامبر ﷺ پدید آمده است؟!

(۶۳) خداوند متعال در مورد پاکدامنی و بی‌گناهی عایشه رضی الله عنها در قصه معروف افک آیه نازل فرموده است و او را از این زشتی پاک دانسته است، اما می‌بینیم که بعضی از شیعیان هنوز هم او را متهم به خیانت^۱ می‌نمایند! و این کار آنها همان طور که طعنه زدن به پیامبر خداست همچنین آنها با این کار به خداوندی که غیب می‌داند طعنه می‌زنند، آیا خداوند پیامبرش را آگاه نکرده که همسر او خیانتکار است؟!

۱- نگا: تفسیر القمی ۲/۳۷۷، والبرهان، البحرانی ۴/۳۵۸.

چه بد مذهبی است آن مذهب که به همسران بهترین انسان و به امهات المؤمنین طعنه می‌زند!!

(۶۴) اگر علی و دو فرزندش علیه السلام دارای این قدرت خارق العاده‌ای هستند که کتاب‌های شیعه آن را روایت می‌کنند، و معتقدند که علی و حسن و حسین علیهم السلام به آنها هم اینک که مرده‌اند باز هم فایده و سود می‌رسانند، پس چرا آنها وقتی که زنده بودند برای خودشان کاری نکردند و به خودشان سودی نرسانند؟!

علی را می‌بینیم که در خلافت و حکومت با دشواری‌هایی مواجه بود و سپس کشته شد، و حسن به ناچار با معاویه صلح کرد و از خلافت دست کشید و حسین در سختی قرار گرفت و سپس کشته شد و به هدفش و آنچه می‌خواست نرسید و همچنین ائمه بعد از آنها! پس قدرت‌های، خارق العاده‌ای که داشتند کجا بود؟!

(۶۵) شیعه می‌گویند فضائل علی و همچنین نص دال بر امامت او به تواتر ثابت شده است، باید گفت؛ آن شیعیانی که از اصحاب نبوده‌اند آنها پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده‌اند و سخن او را نشنیده‌اند، و اگر آنها روایت خود را به صحابه نسبت ندهند نقل

آنها مرسل و منقطع است و صحیح نیست، و آن تعدادی از اصحاب که شیعه آنها را قبول دارند تعداد کمی هستند که ده نفر و اندی می‌باشند، و اگر این تعداد خبری را نقل کنند نقل آنها را نمی‌توان تواتر گفت: و توده بزرگ اصحاب که فضائل علی را نقل کرده‌اند شیعه آنها را عیب‌جویی می‌نمایند و آنان را به کفر متهم می‌کنند!

و وقتی آنها توده بزرگی را که قرآن آنها را می‌ستاید متهم به دروغ‌گویی و کتمان حقیقت می‌کند، اقدام افراد اندکی به دروغ‌گویی و کتمان بیشتر محتمل است!

(۶۶) شیعه ادعا می‌کند که هدف ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم پادشاهی و ریاست بود بنابراین با گرفتن حق خلافت بر دیگران ستم کردند، به شیعه می‌گوییم که اینها با هیچ مسلمانی به خاطر حکومت و قدرت نجنگیدند، و بلکه آنها با مرتدین و کفار جنگیدند، و آنها بودند که قدرت کسری و قیصر را در هم شکنند و شهرهای فارس را فتح کردند و اسلام را بر پا داشتند، و به ایمان و مؤمنان قدرت دادند و کافران را خوار نمودند، و عثمان که از ابوبکر و عمر مقامش پایین‌تر است. با اینکه شورشیان او را محاصره کرده بودند تا او را به قتل برسانند، اما

او با مسلمین نجنکید و به خاطر خلافت و حکومت خود حتی یک مسلمان را نکشت، پس وقتی شیعه به خود اجازه می دهند تا اینها را ستمگر و دشمنان پیامبر قرار دهند، باید چنین چیزی را درباره علی علیه السلام هم بگویند!!

(٦٧) فرقه قادیانی به خاطر ادعای نبوت برای رهبرشان کافر هستند، پس آنها با شیعه که می گویند ائمه اشان دارای ویژگی های پیامبران و حتی بیشتر از آن هستند چه فرقی دارند؟! آیا چنین ادعایی کفر نیست؟! و یا اینکه باید شیعه برای ما فرق های اساسی امام و پیامبر را بیان کنند؟! و آیا پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است تا ما را به آمدن دوازده امام مژده دهد؟، امامانی که گفته هایشان همانند گفته های اوست و کارهایشان همانند کارهای اوست، و کاملاً مانند او معصوم اند...؟

(٦٨) چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله در حجره عایشه رضی الله عنها دفن می شود! و حال آن که شما شیعه ها عایشه رضی الله عنها را به کفر و نفاق متهم می کنید؟! آیا دفن شدن پیامبر صلی الله علیه و آله در حجره او دلیلی نیست بر اینکه پیامبر او را دوست داشته و از او راضی بوده است؟!

(٦٩) و چگونه ابوبکر و عمر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله دفن می شوند، و حال آن که از دیدگاه شما آنها کافرند؟!

و مسلمان را نباید در کنار کفار دفن کرد، چه برسد به پیامبر ﷺ؟! و چرا خداوند او را از قرار گرفتن در جوار کفار محافظت نکرد.

و علی کجا بود؟! چرا با این امر خطرناک و مهم مخالفت نکرد؟! پس باید شما بپذیرید که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما مسلمان بوده‌اند و به خاطر جایگاهی که نزد خدا و پیامبرش داشته‌اند خداوند افتخار دفن شدن در کنار پیامبر را نصیب آنها کرده است، و یا اینکه بگویید که علی در دین و ایمانش راه سازش را در پیش گرفته است!! و علی از چنین چیزی پاک است.

(۷۰) شیعیان ادعا می‌کنند که در قرآن به صراحت امامت علی رضی الله عنه و مستحق بودنش به خلافت بیان شده، ولی اصحاب آن را پنهان کردند. این ادعایی باطلی است؛ چون اصحاب رضی الله عنهم را می‌بینیم که احادیثی که شیعه از آن بر امامت علی استدلال می‌کنند را پنهان نکرده‌اند، مثل حدیث منزلت: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى» و احادیثی دیگر که مانند این هستند، پس چرا آنها این احادیث را پنهان نکردند؟!

(۷۱) خلیفه بر حق بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر الصدیق بود و دلیل آن امور ذیل است:

۱ - اصحاب همه بر اطاعت از او اجماع کردند و با او مخالفت ننمودند، و اگر او خلیفه بر حق نمی‌بود قطعاً با او مخالفت می‌کردند و از او پیروی نمی‌کردند، زیرا پرهیزگاری و تدبیر و زهد والایی داشتند و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای هراسی نداشتند.

۲ - علی با ابوبکر رضی الله عنه مخالفت نکرد و با او نجنگید، پس علی یا به خاطر ترس از فتنه و شرّ، و یا به علت ضعف و ناتوانی، و یا به سبب آن که حق با ابوبکر بود با او نجنگید. و نمی‌توان گفت که علی به خاطر ترس از فتنه و شرّ با ابوبکر نجنگیده است؛ چون علی با معاویه جنگید و افراد زیادی در آن جنگ کشته شدند، و علی با طلحه و زبیر و عایشه جنگید، چون در همه این موارد می‌دانست که حق با اوست بنابراین از ترس فتنه آن را رها نکرد! و نمی‌توان گفت که علی به علت ضعف و ناتوانی با ابوبکر نجنگید؛ چون کسانی که در زمان معاویه علی را یاری کردند در روز سقیفه و روزی که عمر جانشین ابوبکر شد و روزی که شورا برای تعیین خلیفه بعد از عمر تشکیل شد همه بودند، و اگر آنها می‌دانستند که حق از آن علی است او را در برابر ابوبکر یاری می‌کردند؛ چون او با غضب کردن حق

خلافت از معاویه سزاوارتر به جنگ بود. پس ثابت شد که علی چون می‌دانست که حق با ابوبکر است با او نجنگید.

(۷۲) شیعیان ادعا می‌کنند که معاویه رضی الله عنه کافر و مرتد بوده است!، اما آنها با چنین ادعایی در واقع به علی و فرزندش الحسن رضی الله عنه توهین می‌کنند، چون علی وقتی در برابر معاویه شکست خورد یعنی اینکه مرتدان او را شکست داده‌اند، و حسن وقتی امر زمامداری مسلمین را به معاویه سپرد پس او امر خلافت را به مرتدان سپرده است؛ و می‌بینیم که خالد بن الولید در زمان ابوبکر با مرتدان جنگید و آنها را شکست داد، پس خداوند خالد را در برابر مرتدان بیش از علی یاری کرده است! و حال آن که خداوند بر هیچ کس ستم نمی‌کند، و لشکریان ابوبکر و عمر و عثمان و نماینده‌هایشان در برابر کفار پیروز می‌شدند، در حالی که علی توان مقاومت را در برابر مرتدان نداشت! و همچنین خداوند می‌گوید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۹).

«و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان

داشته باشید».

و می فرماید: ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَلِكُمْ﴾ (محمد: ۳۵).

«پس هرگز (از جنگ با کفار و مقابله با دشمنان) سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی‌کند».

اما علی وقتی نتوانست معاویه را از ورود به قلمرو و شهرهایش جلوگیری کند او را به صلح فرا خواند و از او خواست که هر یک بر آنچه هست باشد، اگر آنگونه که شیعه می‌گویند یاران علی مؤمن بوده‌اند، و آنها مرتد بوده‌اند باید یاران علی برتر قرار می‌گرفتند و این خلافت واقعیت است.

(۷۳) شیعیان نمی‌توانند ایمان و عدالت علی را ثابت کنند مگر آن که سنی شوند؛ چون وقتی خوارج و کسانی که علی علیه السلام را کافر یا فاسق می‌دانند به آنها بگویند که ما قبول نداریم که علی مؤمن بوده است، بلکه او کافر و ظالم بوده است - چنان که شیعه در مورد ابوبکر و عمر می‌گویند - شیعه هر دلیلی برای مؤمن بودن علی ارائه دهند، آن دلیل بر مؤمن بودن ابوبکر و عمر و عثمان نیز دلالت می‌کند. اگر دلیل بیاورند که اسلام و

هجرت و جهاد علی به تواتر ثابت است، همانطور اسلام و هجرت و جهاد ابوبکر و عمر و عثمان نیز به تواتر نقل شده است و بلکه مسلمان بودن معاویه و خلفای بنی امیه و بنی عباس و نماز خواندن و روزه گرفتنشان و جهادشان علیه کفار به تواتر ثابت است!

اگر شیعه یکی از اینها را به نفاق متهم کنند، خارجی می‌تواند علی را به نفاق متهم نماید، و اگر شبه‌ای ارائه بدهند، خارجی شبه بزرگتری ارائه می‌دهد.

و اگر بگویند که ابوبکر و عمر منافق و دشمن پیامبر بودند و تا آن جا که توانستند دینش را خراب کردند، خارجی همین سخن و ادعا را در مورد علی هم می‌تواند بگوید، و سخنش را چنین توجیه می‌کند و می‌گوید: علی نسبت به پسر عمویش حسادت می‌ورزید - و دشمنی و حسادت در خاندان بیشتر است - بنابراین می‌خواست دین او را فاسد نماید و وقتی در دوران حیات پیامبر و در زمان خلفای ثلاثه به این کار موفق نشد، برای کشتن خلیفه سوم تلاش کرد و آتش فتنه را روشن نمود، تا اینکه توانست اصحاب و یاران محمد را به قتل برساند و این کار را به خاطر آن کرد که نسبت به پیامبر کینه می‌ورزید،

و او پشت پرده با منافقانی که او را خدا و پیامبر قرار دادند هماهنگ بود و برخلاف آنچه در دل داشت اظهار می‌کرد چون دین او تقیه است، بنابراین باطنی‌ها از پیروان او هستند و راز او نزد آنهاست و مذهب باطنی را از او نقل می‌کنند.

و اگر شیعه بخواهند ایمان و عدالت علی را با نص قرآن ثابت کنند به آنها گفته می‌شود، قرآن عام است و همان طور که شامل علی می‌شود شامل دیگران نیز می‌شود، و هر آیه که شما می‌گویید به او اختصاص دارد می‌توان گفت که به کسی دیگر همانند او یا بزرگتر از او چون ابوبکر و عمر اختصاص دارد، و می‌توان بدون دلیل ادعا کرد و ادعای فضیلت شیخین راحت‌تر است.

و اگر بگویند با نقل و روایت ایمان و عدالت علی ثابت است، گفته می‌شود که اخبار و روایت بیشتری در مورد ایمان و عدالت ابوبکر و عمر و اصحاب آمده است، و اگر ادعای تواتر کنند، تواتر در مورد آنها صحیح‌تر است، و اگر به آنچه اصحاب نقل کرده‌اند استناد می‌کنند، پس اصحاب برای ابوبکر و عمر فضائل بیشتری روایت کرده‌اند!

(۷۴) شیعه می‌گویند علی از همه مردم به امامت سزاوارتر بوده است؛ چون از همه اصحاب برتر بوده و دارای فضائل

بیشتری بوده است، می‌گوییم: قبول داریم شما فضایل مشخص برای علی مانند پیشگام بودن در پذیرفتن اسلام و جهاد همراه پیامبر و دانش فراوان و زهد را یافته‌اید، آیا می‌توانید چنین فضایی برای حسن و حسین علیهم‌السلام در مقابل سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن عمر رضی الله عنهم و دیگر مهاجرین و انصار ارائه دهید؟!

کسی نمی‌تواند ادعا کند که در این زمینه‌ها حسن و حسین علیهم‌السلام از دیگر اصحاب برتر بوده‌اند، پس چیزی جز اینکه شیعه ادعا کنند که نصوص قرآن و حدیث آنها را برتر قرار داده است باقی نمی‌ماند، اما باید گفت هر کس می‌تواند چنین ادعایی بکند، مثلاً اموی‌ها هم می‌توانند به دروغ بگویند که نص قرآنی معاویه را تایید می‌کند زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾. (الإسراء: ۳۳).
«و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است».

از این رو اموی‌ها خواهند گفت: مظلوم عثمان بن عفان است و خداوند معاویه را به خاطر گرفتن خون عثمان ادا می‌کرد!

(۷۵) شیعه می گویند ابوبکر و عمر خلافت را از علی غضب کردند، و علیه او توطئه نمودند تا او را از رسیدن به خلافت باز دارند و

می گوئیم اگر آنچه شما می گوئید درست است پس چرا عمر علی جزو افراد شورا قرار داد؟ اگر او را از شورا بیرون می کرد چنان که سعید بن زید را بیرون کرد یا کسی دیگر غیر از او را تعیین می کرد هیچ کس اعتراض نمی کرد؟!

پس آنها او را در جایگاهش قرار دادند و نه در مورد او غلو کردند و نه کوتاهی ورزیدند، و آنان شایسته ترین و برترین را مقدم نمودند و علی را با کسانی که در سطح او بودند برابر کردند. و بعد از کشته شدن عثمان رضی الله عنه مهاجرین و انصار بلافاصله با او بیعت کردند، و آیا کسی گفته است که یکی از مهاجرین و انصار به خاطر بیعت گذشته اش با ابوبکر و عثمان از علی معذرت خواهی نموده است؟! و آیا کسی از آنها گفت که از اینکه نص است امامت او را انکار کرده توبه می کند؟! و یا کسی از آنها گفت که هم اینک نصی را که در مورد علی وارد شده و من آن را فراموش کرده بودم به یاد آورده ام؟! همه اینها آنچه را که گفتیم تایید می کند.

(۷۶) انصار رضی الله عنهم با ابوبکر رضی الله عنه مخالفت کردند و به بیعت با سعد بن عباده رضی الله عنه فرا خواندند و علی در خانه‌اش نشست نه با آنها بود و نه با اینها، و سپس انصار همه با ابوبکر بیعت کردند که بیعت آنها به دلیل یکی از اسباب ذیل بود:

- ۱ - به زور از آنها بیعت گرفته شد.
- ۲ - برایشان مشخص شد که ابوبکر به خلافت حق دارتر است بنابراین به بیعت با او تن در دادند.
- ۳ - و یا اینکه بدون هدف این کار را کردند، و توجیه چهارمی برای کارشان وجود ندارد.

اگر شیعه بگویند که به زور از انصار بیعت گرفته شده است، این دروغ است؛ چون برای بیعت گرفتن هیچ جنگ و درگیری و تهدیدی صورت نگرفت و کسی اسلحه نکشید؛ و امکان ندارد که انصار ترسانده شده باشند چون که آنها بیش از دو هزار قهرمان اسب سوار بودند، و همه یک قبیله بودند و شجاعت بی‌نظیری داشتند، آنها هشت سال پی در پی با همه عرب‌ها جنگیدند و در معرض مرگ قرار گرفته بودند، و اینک به جنگ با قیصر روم در مؤته و دیگر جاه‌ها برخاسته بودند؛ بنابراین امکان ندارد که آنها از ابوبکر و دو نفر که همراهش بودند بترسند ابوبکری که آن جا نه قبیله زیادی دارد و نه ثروت فراوانی، تا

انصار مجبور شوند با اینکه او بر حق نیست با او بیعت نمایند! بلکه انصار بدون هراس و شک و تردید و بدون درنگ با او بیعت کردند.

و همچنین اگر آنها می دانستند که حق با ابوبکر نیست هرگز پسر عمویشان را رها نمی کردند و با مردی که نه قبیله بزرگی آن جا داشت و نه ثروت و مال فراوانی داشت و نه کاخ و نگهبان داشت، بیعت نمی کردند، چون آنها نه ترسی داشتند که مجبور به بیعت شوند و نه چشم طمع به مال و مقامی دوخته بودند، بنابراین اتفاق چنان تعداد بزرگی بر بیعت کردن با ابوبکر با آن که می دانستند که او بر حق نیست و حق به انصار تعلق دارد محال و غیر ممکن است.

پس تنها دلیل بیعت آنها با ابوبکر رضی الله عنه این بود که آنها دلیل درستی از پیامبرشان صلی الله علیه و آله داشتند که نشانگر آن بود که خلافت حق ابوبکر است. و وقتی که ثابت شد که خلافت به انصار تعلق نمی گیرد پس چه چیزی آنها را بر آن داشت تا همه اشان نص و تصریح پیامبر را بر خلافت علی انکار کنند؟! محال است که همه به اتفاق، کسی را یاری نمایند که بر آنها ستم کرده و حقشان را غصب کرده است!!

(۷۷) شیعه می‌گویند که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در کنار زدن علی از خلافت موفق شدند؛ از آنها می‌پرسیم خوب وقتی آنها علی رضی الله عنه را کنار زدند خلافت چه دستاوردهایی برای خودشان داشت؟!

چرا ابوبکر یکی از پسرانش را جانشین خود نکرد، چنان که طبق گفته شیعیان علی فرزند حسین را جانشین خود قرار داد؟! و چرا عمر یکی از فرزندان را به عنوان جانشین خود تعیین نکرد؟!

(۷۸) مادر محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان رضی الله عنه فاطمه بنت حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه است، پس مادر بزرگ محمد فاطمه رضی الله عنها و پدر بزرگش عثمان رضی الله عنه است! از شیعه می‌پرسیم آیا از نظر شما درست است که فاطمه نوه‌ای ملعون داشته باشد؟! چون بنی امیه که محمد از آنهاست از دیدگاه شیعه ملعون هستند، و منظور از شجره ملعونه در قرآن بنی امیه است!^۱

(۷۹) شیعیان می‌گویند که ائمه معصومند، و از طرفی می‌گویند آنها تقیه می‌کنند، و این دو چیز با هم تناقض دارند،

۱- الکافی ۷/۵ و کتاب سلیم بن قیس ص ۳۶۲.

پس وقتی شما صحت آنچه را که امامانتان می‌گویند و انجام می‌دهند نمی‌دانید، معصوم بودنشان چه فایده‌ای دارد؟! شما می‌گویید پاداش و اجر تقیه به اندازه پاداش نماز است، طوری که کسی که تقیه نمی‌کند مانند کسی است که نماز نمی‌خواند، و می‌گویند که «نه دهم دین تقیه است»؛ تردیدی نیست که ائمه شما به این نه دهم عمل کرده‌اند و این با عصمت خیالی آنها تضاد دارد!

(۸۰) شیعه وقتی از حدیث^۳ ثقلین بر امامت ائمه خود استدلال می‌کنند دچار یک تناقض می‌شوند، چون آنها هر کس را که ثقل اصغر (اهل البیت) را عیب‌جویی کند و به آن طعنه بزند کافر قرار می‌دهند، اما هر کس به ثقل اکبر که قرآن است طعنه بزند می‌گویند او مجتهد بود و اشتباه کرده است و او را کافر نمی‌شمارند.

(۸۱) شیعه می‌گویند که همه اصحاب به جز تعداد اندکی که از هفت نفر بیشتر نیستند مرتد شده‌اند.

۱- بحار الانوار ۴۲۱/۷۵ و مستدرک الوسائل ۲۵۴/۱۲.

۲- اصول الکافی ۲/۲۱۷ و بحار الانوار ۴۲۳/۷۵.

۳- پیامبر ﷺ فرمود: (دو چیز مهم را در میان شما می‌گذارم کتاب خدا و عترت، اهل بیتم) الترمذی ۳۲۸-۳۲۹/۵.

سوال اینجاست که بقیه اهل بیت مانند فرزندان جعفر و فرزندان علی ... و غیره کجا هستند، آیا آنها هم مرتد شدند؟! (۸۲) در حدیث مهدی آمده است: «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لظول الله ذلك الیوم حتی یبعث فیہ رجلاً من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبي». «اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا آن که در آن روز مردی از اهل بیت من بر می‌خیزد که اسم او اسم من است و اسم پدرش اسم پدر من است»،^۱ مشخص است که اسم پیامبر ﷺ محمد بن عبدالله است و شیعه می‌گویند اسم مهدی محمد بن الحسن است! این اشکال بزرگی است!

یکی از علمای شیعه برای رفع این اشکال جواب عجیب و خنده‌داری گفته است! او می‌گوید: (پیامبر خدا ﷺ دو نوه به نام‌های ابو محمد الحسن و ابو عبدالله الحسین داشت، و از آن جا که حجت یعنی امام منتظر از فرزندان حسین است و کینه حسین ابا عبدالله بود بنابراین پیامبر او را محمد بن عبدالله نامید

۱- ابو داود ۱۰۶/۴ و آلبانی در صحیح الجامع این حدیث را صحیح دانسته است. (۵۱۸۰) و شیعه به این روایت احتجاج می‌کنند ... چنانچه خواهد آمد.

و گویا او را به کینه حسین منسوب کرد تا اسم پدرش با اسم پدر پیامبر مطابق باشد و به جای جدّ کلمه پدر را قرار داد!!^۱.

(۸۳) تناقضاتی دربارهٔ حیات مهدی منتظر شیعیان:

۱- مادر مهدی کیست؟

آیا مادر او کنیزی است که اسمش نرگس است، یا کنیزی است به نام صقیل، یا کنیزی است به نام ملیکه یا کنیزی است که اسمش خمط است، یا کنیزی است با نام حکیمه، و یا کنیزی است به نام ریحانه، یا اسمش سوسن است یا اینکه مادرش کنیز نیست و زنی آزاد به نام مریم است؟!

۲ - مهدی چه زمانی به دنیا آمده است؟

آیا هشت ماه بعد از وفات پدرش به دنیا آمد.
یا اینکه قبل از وفات پدرش در سال ۲۵۲ هـ به دنیا آمد.
یا اینکه در سال ۲۵۵ هـ متولد شد، یا اینکه در سال ۲۵۶ هـ دیده به جهان گشوده است.
و یا اینکه در سال ۲۵۷ هـ به دنیا آمده است و یا اینکه در سال ۲۵۸ هـ متولد شده است.

۱- كشف الغمة في معرفة الائمة الأربلى ۳/۲۲۸، أمالي الطوسي، ص ۳۶۲، إثبات الهداة (۳/۵۹۴،۵۹۸).

آیا در هشتم ذی‌العقده متولد شده است، یا در هشتم شعبان به دنیا آمده است، یا اینکه پانزدهم شعبان میلاد اوست، یا اینکه در پانزدهم رمضان متولد شده است؟!

۳ - چگونه در شکم مادر بود؟

آیا در شکم مادرش بود مانند دیگر زنان، یا در پهلوی مادرش؟!

۴ - چگونه مادرش او را به دنیا آورد؟

آیا از رحم و راه طبیعی چون دیگر انسان‌ها متولد شد یا اینکه از ران مادرش بیرون آمد؟!

۵ - چگونه پرورش یافت و بزرگ شد؟

از ابو الحسن روایت کرده‌اند که گفت: (ما وصی‌ها در یک روز چنان رشد می‌کنیم که دیگر مردم در یک هفته به آن اندازه رشد می‌نمایند)!

و از ابی الحسن روایت است که گفت: «هر کودکی از ما وقتی یک ماه بر او بگذرد چنان می‌نماید که گویا یک سال بر او گذشته است)!

از ابو الحسن روایت است که گفت: (ما امامان در یک روز چنان رشد می‌کنیم که دیگران در یک سال رشد می‌کنند).^۱

۱- نگا: الغیبة، الطوسی (ص ۱۵۹-۱۶۰).

٦ - مهدی کجا اقامت می کند؟

گفته اند در طیبه، سپس گفته اند نه بلکه او در کره رضوی در منطقه روحاء به سر می برد، و سپس گفته اند او در ذی طوی در مکه مقیم است سپس گفته اند او در سامرا است! و چنان در این مورد سخنان مختلفی است که یکی از آنها می گوید:

(لیت شعري این استقرت بك النوى ... بل أي أرض تقلك أو ثرى، أبرضوى أم بغيرها أم بذی طوی... أم فی الیمن بوادی شمروخ أم فی الجزیرة الخضراء).

(ای کاش می دانستم کجا هستی در کدام زمینی و یا در کدام آسمان هستی، آیا در رضوی هستی یا در ذی طوی، یا در جایی دیگر ... یا در یمن در دره شمروخ یا در جزیره سبز)^۱.

٧ - آیا مهدی وقتی باز می گردد پیر است یا جوان؟

از مفضل روایت است که گفت: از صادق پرسیدم: ای سرورم! او در حالت پیری می آید یا وقتی ظهور می کند جوان است؟ صادق گفت: «سبحان الله، وهل يعرف ذلك، يظهر كيف شاء وبأي صورة شاء».

«سبحان الله! چه کسی می داند، او به هر صورتی که بخواهد ظهور می کند»^۱.

١ - بحار الانوار (١٠٢/١٠٨).

و در روایتی دیگر آمده است: «يظهر في صورة شاب موفق ابن اثنین وثلاثین سنة».

«او به صورت جوانی سی و دو ساله ظهور خواهد کرد»^۲.
و در روایتی دیگر آمده است: «يخرج وهو ابن إحدى وخمسين سنة».

«او به صورت مردی پنجاه و یک ساله ظهور می کند»^۳.
و در روایتی دیگر آمده است: «يظهر في صورة شاب موفق ابن ثلاثین سنة».

«او به صورت جوانی سی ساله ظهور خواهد کرد»^۴.

۸ - مدت فرمانروایی او چقدر است؟

محمد الصدر می گوید: (در این مورد روایات زیادی آمده است، ولی مفهوم همه تا حد زیادی تناقض و متضاد است و به خاطر این بسیاری از مؤلفان دچار حیرت و سردرگمی شده اند)^۵. و گفته اند: قائم ما نوزده سال فرمانروایی خواهد کرد.

۱ - حواله گذشته ۷/۵۳.

۲ - تاریخ ما بعد الظهور ص ۳۶۰.

۳ - حواله گذشته ص ۳۶۱.

۴ - الغیبه، الطوسی ص ۴۲۰.

۵ - تاریخ ما بعد الظهور (ص: ۴۳۳).

و در روایتی دیگر آمده است: «او هفت سال فرمانروایی می‌کند ولی خداوند چنان شب و روز را برای او طولانی می‌نماید که یک سال او به اندازه ده سال است بنابراین سال‌های فرمانروایی او هفتاد سال از سال‌های شما است»^۱.

و در روایتی دیگر آمده است که قائم آل محمد سیصد و نه سال فرمانروایی خواهد کرد، چنان که اهل کهف ۳۰۹ سال در غار ماندند.

۹ - مدت غیبت او چقدر است؟

از علی بن ابی طالب روایت کرده‌اند که گفت: مهدی در غیبت به سر می‌برد و باعث حیرت مردم می‌شود و بنابراین گروهی از مردم در مورد غیبت او گمراه می‌شوند و گروهی هدایت می‌شوند، وقتی از او پرسیدند که زمان حیرت چقدر است؟

گفت: شش روز یا شش ماه یا شش سال است.^۲

و از ابی عبدالله روایت است که گفت: از کشته شدن النفس الزکیه تا ظهور امام قائم فقط پانزده شب طول می‌کشد یعنی در سال ۱۴۰ هجری مهدی ظهور می‌کند!

۱ - حواله گذشته (ص ۴۳۶).

۲ - الکافی ۱/۳۳۸.

و محمد الصدر در مورد این روایت می‌گوید: (روایت قابل اعتمادی است که مفید در ارشاد از ثعلبه بن میمون از شعیب حداد از صالح بن میثم الجمال روایت کرده است و همه این راویان مردانی بزرگ و مورد اعتماد هستند).^۱

وقتی مهدی در تاریخ که روایت گذشته تعیین می‌کند ظهور نکرد روایاتی دیگر از او ذکر کردند که گفت: «ای ثابت! خداوند ظهور مهدی را در سال هفتاد قرار داده بود.

وقتی حسین کشته شد خداوند بر اهل زمین خشمگین شد و ظهور او را تا سال ۱۴۰ به تأخیر انداخت بنابراین ما به شما گفتیم که او در سال ۱۴۰هـ ظهور خواهد کرد، و شما هم این خبر را پخش و شایعه کردید و پرده از راز برداشتید، و بعد از آن خداوند وقت ظهور او را برای ما تعیین نکرد!!^۲.

سپس روایتی دیگر هست که همه روایت‌های گذشته را تکذیب می‌نماید و آن اینکه از ابی عبدالله جعفر الصادق روایت شده است که گفت: آنان که وقت ظهور مهدی را تعیین کرده‌اند دروغ گفته‌اند، ما اهل بیت وقتی برای ظهور او مشخص

۱- تاریخ ما بعد الظهور (ص ۱۸۵).

۲- اصول الکافی ۱/۳۶۸ والغبیة، النعمانی ص ۱۹۷ والغبیة، الطوسی ص ۲۶۳، وبحار الانوار

نمی‌کنیم»^۱. و «ما نه مدت گذشته غیبت او را تعیین می‌کنیم و نه مدت غیبت او را در آینده تعیین می‌کنیم»^۲.

(۸۴) شیعه از علی علیه السلام روایت می‌کنند که او در حالی که غمگین بود نزد یارانش آمد و گفت: چگونه رفتار می‌کنید وقتی در زمانه‌ای بسر برید که حدود در آن اجراء نمی‌شود و مال مردم به ناحق خورده می‌شود و با دوستان خدا دشمنی می‌شود و با دشمنان خدا دوستی می‌شود؟ گفتند ای امیر المؤمنین! اگر آن زمان را دریافتیم چه کنیم؟ گفت: همانند یاران عیسی باشید که با اره‌ها اره شدند، و به دار آویخته شدند، مردن در عبادت خداوند بهتر از زندگی با گناه و نافرمانی است^۳.

سؤال این است که چگونه این فرمان امام علی با تقیه شیعیان جور در می‌آید؟!

(۸۵) چه چیز ابوبکر رضی الله عنه را مجبور کرده بود تا در سفر هجرت همراه پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؟! اگر چنان که شیعه می‌گویند او منافق بود پس چرا از پیش قومش که کافر بودند فرار می‌کند، و حال آنکه کافران در مکه صاحب قدرت و فرمانروائی بودند؟!!

۱- اصول الکافی ۱/۳۶۸ و الغیبة، النعمانی ص ۱۹۸.

۲- الغیبة، الطوسی ص ۲۶۲ و بحار الانوار ۵۲/۱۰۳.

۳- نهج السعادة (۲/۶۳۹).

اگر او به خاطر منفعت دنیوی اقدام به هجرت نموده بود پس بگوئید زمانی که پیامبر تنها و آواره بود همراهی او چه منفعتی داشت؟!

و به اضافه اینکه کافران در صدد کشتن پیامبر بودند! و ممکن بود که او هم کشته شود، و کافران او را تصدیق نکنند که او هم مانند آنها کافر است.

(۸۶) خداوند در چندین جا در قرآن کریم اصحاب را ستوده است، او تعالی می فرماید: ﴿وَرَحِمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۶﴾ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُمْ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَنُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ﴿۸۷﴾ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۸۷﴾﴾ (الأعراف: ۱۵۶-۱۵۷).

«و رحمتم همه چیز را فراگرفته؛ و آن را برای آنها که تقوا پیشه کنند، و زکات را بپردازند، و آنها که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم داشت! همانها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و

انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز میدارد؛ اشیار پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکیها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند».

و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرُّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۲﴾ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۱۷۳﴾﴾ (آل عمران: ۱۷۲-۱۷۳).

و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ تَخْدَعُوكَ فَإِنْ حَسِبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۶۲﴾ وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۶۳﴾﴾ (الأنفال: ۶۲-۶۳).

و می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيَهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۶۴﴾﴾ (الأنفال: ۶۴).

و خداوند می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰).

و می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَّعُهُ فَعَارَزَهُ فَاَسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الفتح: ۲۹).

«محمد ﷺ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند (تا آنان را به بهشت وارد نماید)؛ نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمایان است مراد این است که اثر عبادت و صلاح و اخلاص برای خداوند متعال، بر چهره مؤمن آشکار می شود؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن

پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد، (یعنی: حق تعالی مسلمانان را بسیار نیرومند می‌گرداند تا مایه خشم و غیظ کافران گردند، ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی (که بهشت است) داده است. (البته این مثل، شامل صحابه رسول الله ﷺ و ﷺ و همه کسانی از افواج ایمان و لشکریان اسلام در گذار عصرها و نسلها می‌شود که نقش قدمشان را دنبال، و بر راه و روش ایشان رهرو باشند)».

و آیات زیاد دیگری هست که خداوند در آن اصحاب را می‌ستاید. و شیعیان می‌گویند اصحاب در دوران حیات پیامبر ﷺ مؤمن بوده‌اند، اما بعد از وفات او مرتد شده‌اند، عجیب است! چگونه همه اصحاب بعد از وفات پیامبر ﷺ به اتفاق همه مرتد شدند؟! و چرا آنها باید از دین بر گردند و مرتد شوند؟! مگر آن که شما شیعیان بگویید که آنها با خلیفه کردن ابوبکر مرتد شدند، پس ما به شما می‌گوییم: چرا اصحاب به اتفاق همه با ابوبکر بیعت کردند؟ آیا از ابوبکر می‌ترسیدند؟ و آیا ابوبکر ﷺ دارای قدرت بود و از آنها به زور بیعت گرفت؟ ابوبکر از قبیله بنی قریش

بود که افراد این قبیله از افراد دیگر قبیله‌های قریش کمتر بودند و از میان قبایل قریش بنی هاشم و بنی عبدالدار و بنی مخزوم افرادشان بیشتر و مهم‌تر بودند.

پس وقتی ابوبکر توانایی نداشت که به زور از اصحاب بیعت بگیرد، چرا اصحاب به خاطر ابوبکر جهاد و ایمان و یاری کردن و پیشگام بودنشان در اسلام را فدا می‌کنند؟!

(۸۷) اگر چنان که شما می‌گویید اصحاب بعد از وفات پیامبر ﷺ همه مرتد شدند، پس چگونه با مرتدان از قبیل اصحاب مسیلمه و یاران طلیحه بن خویلد و پیروان اسود عنسی و سجاح و دیگر پیکار کردند و آنها را به اسلام باز گرداندند؟! آیا اصحاب وقتی طبق ادعای شما مرتد شده بودند نباید آنها را یاری می‌کردند، یا حداقل آنها را به حال خود وا می‌گذاشتند؟!

(۸۸) سنت‌های تکوینی و تشریحی شهادت می‌دهند که پیروان هر پیامبری بهترین افراد آن امت می‌باشند، اگر از پیروان هر دینی پرسیده شود که بهترین افراد امت و ملت شما چه کسانی هستند خواهند گفت: یاران پیامبران.

اگر از پیروان تورات پرسیده شود که بهترین افراد امت شما چه کسانی هستند خواهند گفت یاران موسی عَلَيْهِ السَّلَام، و اگر از پیروان انجیل پرسیده شود که بهترین افراد امت شما چه کسانی

هستند می‌گویند: یاران عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، و همچنین اصحاب سایر پیامبران از دیگر پیروان‌شان بهتر و برترند. چون که یاران پیامبران در دوران وحی می‌زیسته‌اند و پیامبری و پیامبران را بهتر می‌شناختند.

پس چرا یاران و اصحاب پیامبر ما صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را شما شیعیان کافر می‌دانید و حال آنکه رسالت پیامبر رسالتی جاودانی و فراگیر است. و او شریعت ساده و کامل را به ارمغان آورده است. و پیامبران و کتاب‌های آسمانی گذشته به آمدن او مژده داده‌اند، باز می‌پرسیم چگونه اصحاب او را که ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را یاری کردند، و به او ایمان آوردند، کافر قرار می‌دهید؟! پس شما چه چیزی برای رسالت محمدی گذاشته‌اید؟

وقتی شما می‌گوئید نزدیکترین یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرتد شده‌اند چه ارزشی برای این شریعت الهی قایل هستید؟! زیرا اگر چنان باشد که شما می‌گویید مسلمانانی که بعد از اصحاب آمده‌اند به طریقی اولی کفر خواهند ورزید، چون شما می‌گوئید که آنانکه به خاطر خدا و پیامبرش از جان و مال خود گذشتند، و با پدران و برادرانشان جنگیدند، و بعد از وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شهرها و آبادی‌ها را با شمشیر فتح نمودند، و علم و قرآن را به همه جا رساندند، مرتد شده‌اند!

(۸۹) می‌بینیم که پیامبر ﷺ با اینکه در شرایط بسیار سختی قرار می‌گیرد با این حال تقیه نمی‌کند، اما شیعه ادعا می‌کنند که نه دهم دین تقیه است! و می‌گویند که ائمه تا حدود زیادی از تقیه استفاده کرده‌اند؛ سؤال این است که چرا آنها از جدّ خود پیامبر ﷺ پیروی نکردند؟!

(۹۰) علی را می‌بینیم که مخالفان خود را کافر قرار نمی‌دهد، حتی او خوارج را که با او جنگیدند و او را کافر شمردند، کافر نمی‌دانند، پس چرا شیعیان از او پیروی نمی‌کنند؟! و چرا بهترین یاران محمد ﷺ و بلکه همسران او را کافر قرار می‌دهند؟!

(۹۱) اجماع از دیدگاه شیعیان حجت نیست و فقط زمانی می‌تواند حجت باشد که معصوم وجود داشته باشد^۱، باید گفت که سخنشان بی‌معنی است زیرا طبق گفته آنها وقتی معصوم باشد نیازی به اجماع نیست.

(۹۲) شیعیان، زیدیه را کافر قرار می‌دهند با اینکه زیدیه دوستداران اهل بیت هستند، پس می‌فهمیم که معیار نزد شیعه دشمنی با اصحاب است، نه دوستی با اهل بیت^۲ بنابراین هر

۱- نگا: تهذیب الوصول ابن مطهر الحلی ص ۷۰، المرجعية الدينية العليا، حسین معتوق ص ۱۶.

۲- نگا: رسالة تکفیر الشیعة لعموم المسلمین، الشیخ علی العماری که تفصیل زیادی آورده است.

کسی که با اصحاب دشمن نباشد شیعه او را کافر می‌شمارد، هر چند او اهل بیت را دوست داشته باشد.

(۹۳) شیعه می‌گویند علی بعد از وفات پیامبر مستحق خلافت بوده است به این دلیل که پیامبر فرمود: «تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی»^۱ اما می‌بینیم که هارون جانشین موسی نشد و قبل از او وفات یافته است و جانشین موسی یوشع بن نون بوده است!

(۹۴) شیعیان به پیروان خود جرأت داده‌اند تا مرتکب هر گونه گناه بشوند، زیرا به آنها می‌گویند که چون شما علی را دوست دارید هر گناهی مرتکب شوید اشکال ندارد، اما قرآن آنها را تکذیب می‌کند چون قرآن در بیشتر آیات از ارتکاب گناه به هر بهانه‌ای بر حذر می‌دارد و تأکید می‌کند: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ (النساء: ۱۲۳).

«فضیلت و برتری» به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می‌شود؛ و کسی را جز خدا، ولی و یاور خود نخواهد یافت».

۱- البخاری و مسلم.

(۹۵) بدا یکی از عقاید شیعیان است و از طرفی ادعا می‌کنند که امامان غیب می‌دانند؟! آیا امامان از خداوند بزرگ‌ترند؟! و هر بهانه به تأویل این عقیده که به خدا نسبت جهل و نادانی می‌دهند بیاورند، می‌بینیم که اخبار وارده از ایشان مخالف تأویلات‌شان است^۱.

(۹۶) تاریخ به ما می‌گوید که شیعه همواره یاور دشمنان اسلام از قبیل یهودیان و نصاری و مشرکین بوده‌اند. آنان با مغول‌ها همکاری کردند و بغداد سقوط کرد، و نصاری را کمک کردند و قدس از دست مسلمین گرفته شد آیا یک مسلمان واقعی چنین کاری می‌کند؟ و با آیات قرآنی که از دوستی کردن با یهود و نصاری نهی می‌نماید مخالفت می‌کند؟! و آیا علی و یا یکی از فرزندان او چنین کاری کرده‌اند؟!

(۹۷) بسیاری از شیعیان به حسن بن علی توهین می‌کنند و او و فرزندان او را مذمت می‌کنند با اینکه حسن یکی از ائمه آنهاست و از اهل بیت است^۲.

(۹۸) شیعه به فرقه و گروه‌های زیادی تقسیم می‌شوند، و به شدت با یکدیگر مخالف هستند و هر فرقه‌ای فرقه دیگر را کافر

۱- نگا: «أصول مذهب الشيعة الإمامية» الشيخ القفاري (۲/۱۱۳۱-۱۱۵۱).

۲- نگا: اعيان الشيعة ۱/۲۶ و کتاب سلیم بن قیس ص ۲۸۸ و بحار الانوار ۲۷/۲۱۲.

می‌داند، به عنوان مثال شیخ شیعیان احمد الأحسائی فرقه‌ای تأسیس کرد که بعدها به شیخیه معروف شدند، سپس شاگردش کاظم رشتی آمد و فرقه کشفیه را درست کرد، و بعد از او شاگردش محمد کریم خان فرقه کریمخانیه را به وجود آورد، و خانمی دیگر به نام قره العین که شاگرد او بود فرقه دیگری به وجود آورد که به نام قرتیه معروف شد، و میرزا علی شیرازی فرقه بابیه را تأسیس کرد، و میرزا حسین علی فرقه بهائی را بنیانگذاری کرد.

همه این فرقه‌های شیعه در یک عصر و نزدیک با هم پدید آمده‌اند و خداوند راست فرموده آن جا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ (الأنعام: ۱۵۳).

«و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد».

(۹۹) وقتی فتنه‌گران شورشی خانه عثمان بن عفان رضی الله عنه را محاصره کردند علی رضی الله عنه از او دفاع کرد و فرزندانش الحسن و الحسین و برادر زاده‌اش عبدالله بن جعفر^۱ را فرستاد تا از عثمان

۱- نگا: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱/ ۵۸۱ چاپ ایران، و تاریخ المسعودی شیعه ۲/ ۳۴۴، چاپ بیروت.

دفاع کنند، اما عثمان از عموم خواست تا صلاح بر زمین بگذارند و از خانه‌هایشان بیرون نیایند. و این نشانگر آن است که علی و عثمان بر خلاف آنچه شیعه می‌گویند با هم دوست بوده‌اند و در میان آنها دشمنی نبوده است.

(۱۰۰) به اتفاق شیعه و سنی عمر رضی الله عنه در کارهای^۱ زیادی با علی رضی الله عنه مشوره می‌کرد، اگر چنان که شما ادعا می‌کنید عمر ظالم می‌بود با اهل حق مشوره نمی‌کرد چون ظالم به دنبال حق نمی‌رود!

(۱۰۱) به اتفاق همه ثابت است که سلمان فارسی رضی الله عنه در زمان خلافت^۲ عمر رضی الله عنه فرماندار مدائن بوده است، و عمار بن یاسر رضی الله عنه^۳ فرماندار کوفه بوده است، شیعه می‌گویند این دو نفر از یاران و شیعیان علی بوده‌اند، پس اگر از دیدگاه آنها عمر مرتد و ستمگری می‌بود که علیه علی شوریده بود، آنها در زمان او پُست فرمانداری را قبول نمی‌کردند، چون آنها هرگز ستمگران و مرتدان را یاری نمی‌کردند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾. (هود: ۱۱۳).

۱- نگا: نهج البلاغه ص ۳۲۵، ۳۴۰ تحقیق صبحی الصالح.

۲- سیر اعلام النبلاء الذهبی ۱/ ۵۴۷.

۳- منبع سابق ۱/ ۴۲۲.

«و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد».

(۱۰۲) شیعه می‌گویند که امامان‌شان معصوم هستند و مهدی آنها موجود است و بعضی از علمای مذهبشان با مهدی در ارتباط هستند و گفته‌اند که ۳۰ نفر با مهدی ارتباط دارند، سؤال این است که با وجود ارتباط با مهدی چگونه شیعه در مذهب خود دچار اختلاف شده‌اند، اختلافی که تقریباً در هیچ فرقه و گروهی یافت نمی‌شود، و می‌توان گفت که هر مجتهد و مرجع تقلید مذهبی مخصوص دارد؟! با اینکه آنها ادعا می‌کنند که مهدی وجود دارد، و او حجتی برای مردم است! پس چرا آنها با وجود امام و قائم خود و با اینکه با او ارتباط دارند بیش از همه دچار اختلاف و چند دستگی شده‌اند؟! و از طرفی شما می‌گوئید که مجلسی حدیثی روایت کرده است که امام غایب دیده نمی‌شود، و هر کس ادعا کند که او مهدی را دیده است دروغ گفته است، و از طرفی در کتاب‌های‌تان می‌خوانیم که علمای شما بارها مهدی را دیده‌اند.

(۱۰۳) شیعه‌ها می‌گویند که درست نیست که دنیا از وجود کسی خالی باشد که حجت الهی را اقامه می‌نماید، و همواره قائم به حجت در دنیا هست، یعنی همیشه امام هست، و از

طرفی می‌گویید که تقیه نه دهم دین است و امام که حجت را اقامه می‌کند باید تقیه کند چون او پرهیزگارترین فرد است و قطعاً نه دهم دین را ترک نخواهد کرد، پس چگونه بوسیله او حجت بر خلق خدا اقامه می‌گردد؟!

(۱۰۴) شیعه می‌گویند که شناخت ائمه شرطی برای صحت ایمان شخص داشت، آنها در مورد کسانی که پیش از کامل شدن دوازده امام مرده‌اند چه می‌گویند؟! اگر امام قبل از کامل شدن دوازده امام مرده است درباره او چه می‌گویند؟ و بعضی از ائمه شما نمی‌دانستند که امام بعد از آنها چه کسی است! پس چگونه شما شناخت ائمه را شرطی برای صحت ایمان قرار داده‌اید؟!

(۱۰۵) صاحب نهج البلاغه روایت می‌کند که وقتی به علی خبر رسید که انصار ادعا کرده‌اند که خلیفه و امام باید از آنها تعیین شود گفت: چرا علیه آنها دلیل نیاوردید که پیامبر ﷺ وصیت نموده که با نیکوکارشان نیکویی شود، و از بدکار آنها گذشت شود؟ گفتند: این چه دلیلی علیه آنها می‌تواند باشد؟ گفت: اگر امامت به آنها تعلق می‌داشت پیامبر در مورد آنها سفارش نمی‌کرد،^۱ به شیعه باید گفت که همچنین پیامبر ﷺ درباره اهل بیت خود سفارش نموده که با آنها به نیکی رفتار

۱- نهج البلاغه ص ۹۷.

کنید و فرموده است: «أذکرکم الله فی أهل بیتی». «شما را دربارهٔ اهل بیتم سفارش می‌کنم».

پس اگر امامت حق ویژه‌ای آنها بود و دیگران در آن بهره‌ای نداشتند پیامبر ﷺ در مورد آنها وصیت و سفارش نمی‌کرد؟! (۱۰۶) اگر به شما گفته شود که رهبری مؤمن و صالح و پرهیزگار سرپرست و حاکم مردمانی است که بعضی منافقانند و بعضی مؤمن‌اند، و این مرد به لطف و عنایت الهی منافقان را از طرز سخنشان می‌شناسد، اما با وجود آن این مرد از افراد شایسته و صالح دوری می‌نماید، و منافقان را انتخاب کرده و پست‌های مهم و فرماندهی را به آنان داده و در دوران حیات خود آنها را رئیس و سرور مردم قرار داده است، بلکه خودش را با آنها نزدیک کرده و با دختر بعضی‌ها ازدواج کرده و بعضی داماد او هستند و او در حالی که از آنها خوشنود و راضی بوده از جهان چشم فرو بسته است؛ نظر شما دربارهٔ این مرد چیست؟!

شیعه در مورد پیامبر ﷺ چنین عقیده و باوری دارند!

(۱۰۷) الحر العاملی عالم شیعه در تفسیر: ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ

الْكَوَافِرِ﴾. (الممتحنه: ۱۰).

«با زنان کافر ازدواج نکنید».

می‌گوید: هر کس زن کافری داشت، اسلام را به او عرضه کند، اگر اسلام را پذیرفت زن اوست واگر نه او از آن زن بیزار است، و خداوند از نگاه داشتن آن زن نهی کرده است»^۱.

پس اگر ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها چنان که شیعه می‌گویند کافر و مرتد می‌بود، پیامبر باید طبق دستور کتاب خدا او را طلاق می‌داد؛ مگر آن که بگوییم که پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌دانست که او منافق است و مرتد می‌شود! و شیعه فقط این را دانسته و به آن پی برده‌اند!

(۱۰۸) فرقه خطاییه از شیعه بر این باورند که بعد از امام جعفر الصادق پسرش اسماعیل امام است، علمای شیعه در رد عقیده آنها گفته‌اند که اسماعیل قبل از ابا عبدالله علیه السلام وفات یافت، و مرده نمی‌تواند جانشین زنده باشد»^۲.

به شیعه گفته می‌شود که شما برای اثبات ولایت علی از حدیث: «تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی»، استدلال می‌کنند، و معلوم است که هارون قبل از موسی وفات یافت، و طبق اقرار خودتان مرده نمی‌تواند جانشین زنده باشد!

۱- وسائل الشیعة ۲۰/ ۵۴۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمة ص ۱۰۵.

(۱۰۹) شیعیان برای اثبات امامت امامان دوازده گانه اشان از این حدیث استدلال می کنند که پیامبر ﷺ فرمود: دوازده خلیفه خواهند بود که همه از قریش هستند «و در روایتی دیگر آمده است «دوازده امیر خواهد بود» و در روایتی دیگر آمده است: «لا یزال أمر الناس ماضياً ما ولیهم اثنا عشر رجلاً». کار مردم ادامه خواهد یافت تا آن که دوازده نفر بر آنان فرمانروایی می کنند»^۱.

اینک به شیعه باید گفت که همه روایات حدیث به صراحت می گویند که این دوازده نفر امیر و خلیفه و فرمانروای مردم خواهند بود، و معلوم است که از ائمه شیعه فقط علی و فرزندش الحسن رضی الله عنه به خلافت رسیده اند؛ پس حدیث چیزی دیگر می گوید، و شیعیان چیزی دیگر می گویند! و این روایت ها این خلیفه ها را نام نبرده اند و حتی اسم یکی در این روایت ها ذکر نشده است.....!

(۱۱۰) شیعیان ادعا می کنند که بعد از وفات پیامبر ﷺ همه اصحاب مرتد شده اند به جز چند نفری که بر اسلام باقی مانده اند، به آنها می گوئیم که مرتد به علت شبهه یا شهوتی مرتد می شود. و معلوم است که شبهات در صدر اسلام قوی تر بودند،

۱- البخاری ومسلم.

پس کسانی که در دوران ضعف اسلام ایمانشان چون کوه‌ها بود؛ چگونه بعد از پیروزی و ظهور نشانه‌های اسلام و گسترش اسلام ضعیف خواهد شد؟!

اما درباره شهوت‌ها و امیال باید گفت: آنان که اموال و خانه و دیارشان را به خاطر خدا و پیامبرش به میل خود ترک گفتند، چگونه می‌توان گفت که آنها به خاطر دوست داشتنی‌ها و شهوت‌هایی که خودشان آن را ترک کرده بودند مرتد شدند؟! و باید دانست که مرتد شدن اصحاب نزد شیعه در مهمترین ارکان ایمان که امامت است به شمار می‌آید.

(۱۱۱) شیعیان معتقدند که اصحاب درستکار و عادل نیستند؛ اما در کتابهای شیعه روایاتی را می‌بینیم که بر عدالت اصحاب دلالت می‌کنند! از آن جمله روایتی است که از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که در حجه الوداع گفت: «نَصَّرَ اللهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها، ثُمَّ بَلَغَهَا إِلَى مَنْ لَمْ يَسْمَعْها...».

«خداوند تر و تازه نماید بنده‌ای را که سخن را شنید و آن را حفظ کرد و سپس به کسی که آن را نشنیده رساند ...»^۱.

۱- الخصال ص ۱۴۹-۱۵۰ حدیث ۱۸۲.

اگر اصحاب عادل و درستکار نبودند چگونه پیامبر به آنها اعتماد می‌کند تا هر یک از آنها سخن او را به کسانی که آن را نشنیده‌اند برساند؟!

(۱۱۲) به یکی از شیعیان گفته شد: آیا پیامبر ﷺ ما را به آن دستور نداده که همسر شایسته‌ای انتخاب کنیم و با افراد خوب فامیل شویم و از آنها زن بگیریم و به آنها زن بدهیم؟
گفت: بله؛ شکی نیست!

به او گفتند: آیا تو برای خودت می‌پسندی که داماد کسی بشوی که حرامزاده است؟!
گفت: پناه به خدا!

به او گفته شد: شما به دروغ ادعا می‌کنید که عمر بن الخطاب رضی الله عنه پسر زنی زناکار به نام صهاک^۱ بوه است! و عالم شما نعمت الله الجزائری با تمام وقاحت و زشتی ادعا می‌کند که عمر خودش را با آب منی مردان اشباع می‌کرد و با آن آرام می‌گرفت - والعیاذ بالله^۲ - و شما ادعا می‌کنید که حفصه دختر عمر مانند پدرش منافق و پلید بوده است، بلکه کافر بوده است! آیا به نظر شما پیامبر داماد کسی می‌شود که حرامزاده است؟!

۱- الكشكول البحرانی ۳/ ۲۱۲؛ و كتاب لقد شیعنی الحسین ص ۱۷۷.

۲- الأنوار النعمانية ۱/ ۶۳.

آیا برای خودش همسری فاسد و منافق را می‌پسندد؟! سوگند به خدا که شما به پیامبر و اصحاب تهمت می‌زنید، و چیزهایی برای آنها می‌پسندید که برای خودتان نمی‌پسندید!!

(۱۱۳) وقتی منافقان و مرتدان چنان در میان اصحاب زیاد بودند که شیعه ادعا می‌کنند، پس چگونه اسلام گسترش یافت؟! و چگونه فارس و روم سقوط کردند و بیت المقدس فتح شد؟! (۱۱۴) عالم بزرگ شیعه محمد آل کاشف الغطاء در مورد علی علیه السلام می‌گوید: (وقتی علی دید که دو خلیفه قبل از او - یعنی ابوبکر و عمر - نهایت تلاش خود را در پخش و گسترش کلمه توحید و مجهز کردن لشکرها و گسترش دادن دامنه فتوحات مبذول داشتند، و خودکامگی ننمودند، با آنها بیعت کرده و راه صلح را در پیش گرفت)'.^۱

پس آنها کلمه توحید را گسترش دادند، و لشکرها را در راه خدا مجهز نمودند، و طبق اعتراف یکی از علمای بزرگ شیعه فتوحات زیادی به دست آنها انجام یافت؛ پس چرا شیعیان آن دو را متهم می‌کنند که سران کفر و نفاق و ارتداد بوده‌اند؟ این چه تناقضی است؟!

۱- أصل الشيعة وأصولها ص ۴۹.

(۱۱۵) شیعیان برای اثبات اینکه اصحاب بعد از پیامبر ﷺ مرتد شده‌اند از این حدیث استدلال می‌کنند که پیامبر فرمود: «یرد علي رجال أعرفهم ويعرفوني، فيذادون عن الحوض، فأقول: أصحابي، أصحابي!، فيقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك». «مردانی بر من وارد می‌شوند که آنها را می‌شناسم و آنان مرا می‌شناسند، و آنها از حوض من بازداشته می‌شوند و آنگاه من می‌گویم: اصحاب من، اصحاب من هستند!، گفته می‌شود تو نمی‌دانی که چه چیزهایی بعد از تو پدید آورده‌اند؟!»^۱.

به شیعه‌ها باید گفت: که این حدیث عام است و کسی را به طور خاص نام نبرده است، و عمار بن یاسر و مقداد بن اسود و ابوذر و سلمان فارسی و کسان دیگری که از دیدگاه شیعه مرتد نشده‌اند در این حدیث استثنا نشده‌اند.

بلکه خود علی بن ابی طالب هم مستثنی نشده است! پس چگونه شما حدیث را مختص بعضی قرار می‌دهید و بعضی را می‌گویید که حدیث به آنها تعلق ندارد؟! هر کسی که با فردی از اصحاب کینه و دشمنی داشته باشد می‌تواند ادعا کند که این حدیث در مورد همان فردی است که او نسبت به وی کینه دارد!

۱- البخاری.

(۱۱۶) مالک اشتر یکی از یاران بزرگ علی که شیعیان او را بزرگ و گرامی می‌دارند می‌گوید: «أیها الناس، إن الله تبارک وتعالی بعث فیکم رسوله محمداً صلی الله علیه وسلم بشیراً ونذیراً، وأنزل علیه الکتاب فیہ الحلال والحرام والفرائض والسنن، ثم قبضه إلیه وقد أدى ما کان علیه، ثم استخلف علی الناس أبا بکر فسار بسیرته واستن بسنته، واستخلف أبو بکر عمر فاستن بمثل تلك السنّة». «ای مردم خداوند تبارک و تعالی در میان شما محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان مژده‌دهنده و بیم‌دهنده مبعوث کرد و کتاب (قرآن) را بر او نازل فرمود که در آن حلال و حرام و فرائض و سنت‌ها بیان شده‌اند، سپس بعد از آن که پیامبر وظیفه‌اش را انجام داد خداوند او را به سوی خویش برد، و ابوبکر خلیفه پیامبر شد، و او به شیوه پیامبر رفتار کرد، و بعد از ابوبکر عمر به خلافت رسید و او نیز به شیوه ابوبکر عمر کرد»^۱.

مالک اشتر ابوبکر و عمر را می‌ستاید اما با وجود این شیعیان در برابر این ستایش چمش‌هایشان را می‌بندند و در مجالس و حسینیه‌های خود که از طعنه زدن به ابوبکر و عمر خالی نیست! از آن یادی نمی‌کنند! پس چرا؟!

۱ - مالک بن الأشتر - خطبه و آراؤه ص ۸۹، والفتوح ابن عثم ۳۹۶.

(۱۱۷) ابن حزم از شیعه می پرسد که علی بعد از شش ماه با ابوبکر بیعت کرد، یا تأخیر او در بیعت کار درستی بوده است که در این صورت پس بیعت کردن او نادرست بوده است، و اگر بیعت کردن او کار درستی بوده است پس او به خاطر تأخیر در انجام آن اشتباه کرده است!.

(۱۱۸) وقتی به شیعه‌ها گفته می شود که چرا علی علیه السلام در مورد خلافت بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به کشمکش پرداخت - و حال آن که طبق ادعای شیعیان طبق نص الهی خلافت حق او بوده است؟ می گویند چون پیامبر صلی الله علیه و آله او را وصیت کرده بود که بعد از او فتنه‌ای ایجاد نکند و شمشیر نکشد!

به آنها گفته می شود: پس چرا بر اهل جمل و صفین شمشیر کشید؟! و در این جنگ‌ها هزاران مسلمان کشته شده است؟! و قبل از همه باید بر کدام ظالم شمشیر کشید ظالم اول یا چهارم یا دهم یا؟!.

(۱۱۹) شیعیان فرق زیادی بین پیامبران و ائمه قائل نیستند، و شیخ آنها مجلسی درباره ائمه می گوید: «ما دلیلی برای متصف نبودن ائمه به نبوت نمی بینیم جز آن که خاتم الانبیاء رعایت شود، و نبوت و امامت فرقی ندارند»^۲.

۱- الفصل فی الملل والأهواء والنحل ۴/ ۲۳۵.

۲- بحار الانوار ۲۶/ ۲۸.

سوال این است وقتی که وظیفه‌ها و خصوصیت‌هایی که ویژه پیامبران هستند از قبیل عصمت و رساندن از سوی خدا و معجزات و غیره با وفات خاتم الانبیاء محمد ﷺ متوقف نشده‌اند و پایان نیافته‌اند و بعد از او در دوازده نفر دیگر این خصوصیت‌ها متجلی گشته‌اند پس اهمیت عقیده ختم نبوت چیست؟! (۱۲۰)

شیعیان می‌گویند که وجوب تعیین امام به قاعده لطف الهی^۱ بر می‌گردد، و عجیب این است که امام دوازدهم آنها در کودکی پنهان شده و تا به امروز بیرون نیامده است! پس از امام شدن او چه لطفی به مسلمین رسیده است؟! (۱۲۱)

شیعیان ادعا می‌کنند که ائمه‌اشان معصومند^۲ اما به اتفاق همه کارهایی از ائمه سر زده که با عصمت ایشان منافی و متضاد است، به عنوان مثال:

-
- ۱- یعنی امامت نزد شیعه مانند نبوت است که لطفی از طرف پروردگار می‌باشد، و باید در هر زمانی امامی هدایتگر که جانشین پیامبر است، باشد، و از وظایف او راهنمایی و هدایت بشریت و تدبیر امور و مصلحت ایشان است... تا آخر. نگا: «الإمامة والنص» أستاذ فیصل نور، ص ۲۹۰.
 - ۲- مقصود از عصمت این است که امام از تمامی گناهان کبیره و صغیره معصوم است، و هیچگاه در فتوا دادن و در جواب آن گمراه نمی‌شود و به خطا نمی‌رود، و فراموش نمی‌کند، و به چیزی از امور دنیا غافل نمی‌شود» چنانکه در کتاب میزان الحکمة (۱/ ۱۷۴) آمده است، و نگا: «عقائد الإمامية» (ص ۵۱)، و «بحار الأنوار» (۲۵ / ۳۵۰-۳۵۱).

أ - حسن بن علی رضی اللہ عنہ با پدرش علی رضی اللہ عنہ در اینکه به جنگ کسانی برود که می خواهند انتقام خون عثمان را بگیرند مخالف بود؛ تردیدی نیست که یکی درست می گفته و یکی بر خطا بوده است. و هر دو نزد شیعه امام معصومند!

ب - حسین بن علی در قضیه صلح با معاویه با برادرش حسن مخالف بود؛ تردیدی نیست که یکی کارش درست بوده و دیگری بر اشتباه بوده است، و از دیدگاه شیعه هر دو امام معصومند!

ج - بلکه بعضی از کتابهای شیعه از علی روایت کرده اند که گفت: از گفتن حق به من، یا ارائه مشوره عادلانه ابا نوریید زیرا من از خطا و اشتباه ایمن نیستم!

(۱۲۲) در این زمان وقتی علمای اهل سنت سرزمین حرمین فتوا دادند که کمک گرفتن از کافران در مقابل بعثی های مرتد در حال ضرورت جایز است شیعیان کار علمای اهل سنت را تقبیح کردند و به آنها بد و بیراه گفتند، اما عالم معروف آنها ابن مطهر الحلی در کتابش (متهی الطلب فی تحقیق المذهب)^۲ نقل می کند که شیعیان به جز طوسی همه بر این اجماع کرده اند که کمک گرفتن از ذمی ها برای جنگیدن با شورشیان جایز است!!

۱- الکافی ۸/۲۵۶ و بحار الانوار ۲۷/۲۵۳.

۲- ۹۸۵/۲.

پس این تناقض یعنی چه؟!؟

(۱۲۳) یکی از قواعد شیعه این است که هر کسی از اهل بیت ادعای امامت کند و چیزهای خارق العاده‌ای که نشانگر صدق و راستی او هستند ارائه دهد امامت او ثابت می‌شود، اما با آن که زید بن علی ادعای امامت کرد شیعیان امامت او را نپذیرفتند، و در مقابل امامت را برای مهدی غایب خود که ادعای امامت نکرده و آن را اظهار ننموده چون طبق عقیده آنها در کودکی غایب و پنهان شده است، ثابت کردند.

(۱۲۴) وقتی این آیه نازل شد که: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (النساء: ۵۸).

«خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید».

پیامبر بنی شیبه را فراخواند و کلید کعبه را به آنها داد و گفت: «خذوها یا بنی طلحة خالدة مخلدة فيكم إلى يوم القيامة، لا ينزعها منكم إلا ظالم». «ای بنی طلحه آن را بگیرید برای همیشه تا روز قیامت به دست شما خواهد بود و کسی جز ستمگری آن را از دست شما نخواهد گرفت»^۱.

۱- الطبرانی در الکبیر و در الاوسط (مجمع الزوائد ۳/ ۲۸۵).

پیامبر ﷺ در مورد خادم و سدنه کعبه چنین می‌گوید، پس چرا در مورد خلافت علی که برای همه مسلمین مهم بود و مصالح زیادی به آن وابسته است چنین چیزی نگفت؟!

(۱۲۵) شیعیان حدیثی ساخته‌اند که در آن آمده است: «لعنت خدا بر کسی باد که در لشکر اسامه شرکت نکرد و از آن باز ماند، آنها با ساختن این حدیث می‌خواهند بر عمر لعنت بفرستند! اما فراموش کرده‌اند که آنها باید دو چیز را ثابت کنند. ا - یکی اینکه علی از شرکت در لشکر اسامه باز نمانده است، و اگر باز نمانده و شرکت کرده پس او به امامت ابوبکر اعتراف کرده است؛ چون او راضی شده که سرباز فرماندهی باشد که ابوبکر او را تعیین کرده است!

ب - یا اینکه بگویند علی در لشکر اسامه شرکت نکرده است، پس علی مشمول دروغی می‌شود که ساخته‌اند!

(۱۲۶) شیعیان می‌گویند نسخه‌ای از قرآن پیش علی ﷺ بود که به همان صورت که قرآن نازل شده ترتیب داده شده است! از آنها می‌پرسیم که علی ﷺ بعد از عثمان ﷺ به خلافت رسید،

۱ - نگا: «المهذب» لابن البراج (۱/۱۳)، «الإيضاح» لابن شاذان (ص ۴۵۴)، «وصول الأخیار» للعاملي (ص ۶۸).

پس چرا او این قرآن کامل و دست نخورده را بیرون نیاورد؟! و قرآن حال حاضر همان قرآنی است از مرویات علی و به همان صورت که قرآن نازل شده ترتیب داده نشده است.

(۱۲۷) شیعیان ادعا می‌کنند که اهل بیت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست می‌دارند، اما کارهایی می‌کنند که با این ادعا منافی و متضاد است؛ زیرا آنها نسب بعضی از خاندان و اهل بیت را انکار کرده‌اند؛ چنان که دختران پیامبر رقیه و ام کلثوم رضی الله عنهما را از اهل بیت نمی‌دانند! و عباس عموی پیامبر و فرزندانش را از اهل بیت بیرون کرده‌اند، و همچنین زبیر پسر صفیه عمه پیامبر صلی الله علیه و آله را از عترت و خاندان پیامبر نمی‌دانند. و آنها بسیاری از فرزندان فاطمه را دوست نمی‌دارند، و با آنها دشمنی می‌نمایند، بلکه به آنها فحش و ناسزا می‌گویند مانند زید بن علی و فرزندش یحیی و ابراهیم و جعفر فرزندان موسی کاظم، و برادر امام حسن عسکری جعفر بن علی. و معتقدند که حسن بن حسن «مثنی» و پسرش عبدالله «المحض» و فرزندش محمد (النفس الزکیه) مرتد

۱- شما باید یکی از دو چیز را بپذیرید:

- ۱- یا اینکه این قرآن وجودی نداشته و شما بر علی دروغ می‌بندید.
- ۲- و یا اینکه قبول کنید که علی رضی الله عنه حق را کتمان نمود و مسلمین را در طول مدت خلافت خود فریب داده است! و علی از چنین چیزی پاک و مبرا است.

شده‌اند! و همچنین در مورد ابراهیم بن عبدالله و زکریا بن محمد باقر و محمد بن عبدالله بن حسین بن حسن و محمد بن قاسم بن حسین و یحیی بن عمر و ... چنین عقیده‌ای دارند. پس کجاست ادعای محبت آل بیت؟! و سخن یکی از شیعیان گواهی بر این مطلب است که می‌گوید: «سایر فرزندان حسن بن علی کارهای زشتی می‌کردند که نمی‌توان کارهایشان را تقیه قرار داد!»^۱.

و بزرگتر و خطرناکتر از آن این است که:

(۱۲۸) شیعیان همه اهل بیت را که در قرن اوّل بوده‌اند کافر قرار می‌دهند!! زیرا در روایت‌ها و منابع مورد اعتمادشان آمده است که بعد از پیامبر ﷺ همه مردم مرتد شدند، به جز سه نفر: سلمان و ابوذر و مقداد، و بعضی می‌گویند فقط هفت بر اسلام باقی ماندند، اما از این هفت نفر هیچ کس از اهل بیت نیست^۲. پس شیعه همه را مرتد و کافر قرار داده‌اند.

(۱۲۹) الحسن بن علی رضی الله عنه با اینکه یاوران و لشکریانی داشت و می‌توانست جنگ را ادامه دهد اما با معاویه صلح کرد، و در

۱- تنقیح المقال ۳/ ۱۴۲.

۲- نگا: کتاب سلیم بن قیس العامری ص ۹۲ و کتاب الروضة الکافی ۸/ ۲۴۵. حیاة القلوب مجلسی - فارسی ۲/ ۶۴۰.

مقابل برادرش حسین علیه السلام با اینکه افرادش کم بودند و می‌توانست صلح کند و جنگ را رها کند علیه یزید قیام کرد. پس یکی از دو برادر کارش درست بوده و دیگری کارش اشتباه بوده است؛ زیرا اگر دست کشیدن الحسن و صلح کردن او با اینکه توانایی جنگیدن را داشت به جا بوده است؛ قیام حسین بدون آن که قدرتی داشته باشد، با اینکه می‌توانست صلح کند اشتباه است، و اگر قیام حسین با اینکه توانایی نداشت به حق و به جا بوده است، صلح کردن الحسن و دست کشیدن او از جنگ با اینکه قدرت داشت اشتباه بوده است!

و بلکه بعضی از افراد برجسته اهل بیت را به صراحت کافر قرار داده‌اند! مانند عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله که شیعه می‌گویند که این آیه درباره او نازل شده است که: ﴿وَمَنْ كَانَتْ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾^۱. (الإسراء: ۷۲).

«و هر که در این دنیا کور باشد (یعنی: کوردل و فاقد بصیرت معنوی باشد به طوری که توان نگرش در حجت‌ها، آیات و برهانهای خداوند را نداشته باشد) پس او در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است.»

۱- رجال الکشی ص ۵۳.

و پسر عباس، عبدالله بن عباس که دانشمند امت و مفسر قرآن بود را کافر قرار داده‌اند؛ در الکافی جمله‌ای درباره عبدالله بن عباس آمده که به کفر او اشاره می‌کند و می‌گوید که او جاهل و بی‌عقل بوده است! و در رجال الکشی آمده است: «اللهم العن ابني فلان وأعم أبصارهما، كما عميت قلوبهما!»^۱ «بار خدایا فرزندان فلانی را لعنت کن و چشمهایشان را کور کن چنان که دل‌هایشان را کور کرده‌ای...»^۲ و شیخ و عالم شیعیان حسن المصطفوی در توضیح این عبارت می‌گوید: «آنها عبدالله بن عباس و عبیدالله بن عباس هستند»^۳.

و شیعیان با دختران پیامبر غیر از فاطمه کینه و دشمنی می‌ورزند و چنان از آنها نفرت دارند که بعضی گفته‌اند که اینها دختر پیامبر نیستند^۴ پس کجاست محبت اهل بیت که شیعیان ادعای آن را می‌کنند؟!

(۱۳۰) در زمان خلافت ابوبکر رضی الله عنه علی در جنگ با مرتدین مشارکت نمود و کنیزی از افراد اسیر شده بنی حنیفه بهره او شد

۱- اصول الکافی ۱/ ۲۴۷.

۲- رجال الکشی ص ۵۳ و معجم رجال الحدیث، الخوئی ۱۲/ ۸۱.

۳- رجال الکشی ص ۵۳.

۴- کشف الغطاء جعفر النجفی ص ۵، ودائرة المعارف الشیعیة محسن الأمين ۱/ ۲۷.

که بعدها علی از او صاحب فرزندی به نام محمد بن الحنفیه گردید، از این چنین بر می آید که از دیدگاه علی خلافت ابوبکر درست بوده است، و اگر درست نمی بود علی مشارکت با او را در این امر نمی پسندید.

(۱۳۱) در مسائل متعددی اقوال متناقض و متضادی از جعفر الصادق نقل می شود؛ تقریباً هیچ مسئله فقهی نیست مگر آن که از امام صادق در مورد آن دو قول نقل می شود که اغلب با هم متضاد و متناقض اند؛ به عنوان مثال چاه آبی که در آن نجاستی بیافتد، یک بار امام صادق گفته است که چاه آب چون دریاست و هیچ چیز آن را پلید و نجس نمی کند، و بار دیگر گفته است که همه آب چاه باید کشیده شود، و بار دیگر گفته است هفت یا شش دلو آب از آن بکشند.

وقتی از یکی از علمای شیعه پرسیدند که راه بیرون رفتن از این تناقض و تضاد چیست؟ گفت: مجتهد در میان این اقوال اجتهاد کند و یکی را ترجیح دهد، و اقوال دیگر را تقیه بشمارد! به او گفته شد اگر مجتهد دیگری اجتهاد کرد و قول دیگری غیر از آن قول را ترجیح داد در مورد اقوال دیگر چه بگوید؟ گفت: همان چیز را بگوید، یعنی بگوید که اقوال دیگر تقیه بوده اند! به او گفته شد پس همه مذهب جعفر الصادق از بین رفت!! چون

هر مسئله‌ای که به او نسبت داده می‌شود احتمال آن می‌رود که از روی تقیه آن را گفته باشد، چون علامتی نیست که بوسیله آن تقیه را از آنچه تقیه نیست تشخیص بدهیم!

(۱۳۲) کتابهای معتمد و موثوق حدیث نزد شیعه «الوسائل» الحر العاملی متوفای سنه ۱۱۰۴هـ و «البحار» المجلسی متوفای سنه ۱۱۱۱هـ و «مستدرک الوسائل» الطبرسی متوفای سنه ۱۳۲۰هـ و تمامی این کتابها متأخر هستند، و اگر این احادیث را از طریق سند و روایت جمع کرده‌اند پس شخص عاقل چگونه این احادیث را قبول می‌کند در حالیکه طی ۱۱ تا ۱۳ قرن نوشته نشده‌اند؟!

(۱۳۳) روایات و احادیث زیادی در کتاب‌های شیعه از اهل بیت نقل شده که با روایت‌های اهل سنت مطابق هستند؛ در عقیده و نپذیرفتن بدعت‌ها و دیگر چیزها، روایاتی آمده که پیش اهل سنت هستند، اما شیعیان این روایات را به بهانه اینکه از روی تقیه گفته شده‌اند! تاویل می‌کنند چون که با میل و هوای نفس آنها مطابقت ندارند.

(۱۳۴) صاحب نهج البلاغه که یکی از کتاب‌های معتبر شیعیان است نقل می‌کند که علی علیه السلام ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را ستوده است؛ چنان که از علی نقل می‌کند که درباره ابوبکر گفت: او

پاک در حالی که عیب اندک داشت از دنیا رفت، خیر دنیا را به دست آورد و پیش از آن به شرّ آن گرفتار شود از دنیا رفت، اطاعت الهی را به جا آورد و بگونه شایسته تقوای الهی را رعایت کرد.^۱

شیعیان وقتی مشاهده می‌کنند که علی اینگونه ابوبکر را می‌ستاید حیران و گیج می‌شوند زیرا آنچه علی می‌گوید با عقیده‌ای که شیعیان درباره اصحاب دارند مخالف است زیرا عقیده شیعیان در اصحاب باید عیب‌جویی بشوند، بنابراین سخنان امام علی را بر تقیه حمل می‌کنند!! و می‌گویند که علی به خاطر به دست آوردن دل کسانی که به صحت خلافت شیخین معتقد بودند چنین گفت، یعنی علی می‌خواست یارانش را فریب دهد! پس شیعه باید بگویند که علی منافق و بزدل بوده است که بر خلاف آنچه در دلش بوده، چیزی دیگر اظهار می‌کرده است، در صورتی که علی شجاع بود و سخن حق را می‌گفت.

(۱۳۵) شیعه‌ها ادعا می‌کنند که امامانشان معصوم هستند، ولی روایات زیادی دارند که در آن بیان شده که ائمه مانند دیگر

۱- نهج البلاغه ص ۳۵۰ تحقیق صبحی الصالح.

انسانها اشتباه می‌کنند و به خطا می‌روند... و این روایات شیعه را دچار مشکل کرده است چنان که مجلسی عالم بزرگ شیعه اعتراف می‌کند که: «مسئله خیلی مشکل است چون اخبار و نشانه‌های زیادی بر این دلالت می‌کند که سهو و فراموشی و خطا از آنها سر می‌زده است...»^۱.

(۱۳۶) امام یازدهم شیعیان حسن عسکری وفات یافت بدون آن که فرزندی داشته باشد، بنابراین برای آن که پایه‌های مذهب امامی در هم شکسته نشود و از بین نرود. فردی به نام عثمان بن سعید به دورغ گفت که امام عسکری فرزندی داشته است که در چهار سالگی پنهان شده و او جانشین پدرش می‌باشد.

عجیب است! شیعیان می‌گویند که ما سخن کسی جز فرد معصوم را قبول نمی‌کنیم ولی در مورد مهمترین عقیده‌اشان ادعای مردی را که معصوم نیست قبول می‌کنند!!

(۱۳۷) شیعیان همیشه به مروان بن الحکم حمله می‌کنند و هر زشتی را به او نسبت می‌دهند، سپس بر خلاف این در کتاب‌هایشان روایت می‌کنند که حسن و حسین علیهما السلام پشت سر مروان نماز می‌خواندند!^۲.

۱- بحار الانوار ۲۵/۳۵۱.

۲- بحار الانوار ۱۰/۱۳۹ والتوادر الراوندی ص ۱۶۳.

و عجیب اینجاست که معاویه پسر مروان با رمله دختر علی رضی الله عنه ازدواج کرد!! چنان که نسب شناسان بیان کرده‌اند.^۱ و همچنین زینب بنت الحسن المثنی با نوه مروان ولید بن عبدالملک ازدواج کرده بود،^۲ و ولید با نفیسه بنت زید بن الحسن بن علی ازدواج کرده بود.^۳

(۱۳۸) شیعیان - در داستان‌های زیادی که در مورد مهدی غایب خود می‌گویند - ادعا می‌کنند که وقتی مهدی به دنیا آمد: «پرنده‌گانی از آسمان بر او فرود آمدند که بالهایشان را بر سر و صورت و بدون او می‌مالیدند و سپس پرواز می‌کردند! وقتی به پدرش گفته شد که اینها چه هستند خندید و گفت: اینها فرشتگان آسمان هستند که برای تبرک جستن به این نوزاد پایین آمده‌اند، و این فرشتگان وقتی او ظهور کند یاوران او هستند!»^۴.

سؤال اینجاست وقتی فرشتگان یاوران او هستند پس چرا می‌ترسد و در سرداب پنهان شده است!؟

۱- نسبت قریش مصعب الزبیری ص ۴۵، وجهة النسب العرب ابن حزم ص ۸۷.

۲- نسب قریش ص ۵۲ و وجهة النسب العرب ص ۱۰۸.

۳- عمدة الطالب فی النسب آل ابی طالب ابن عنبة الشیعی ص ۱۱۱ و طبقات ابن سعد ۵/ ۳۴.

۴- روضة الواعظین ص ۲۶۰.

(۱۳۹) شیعیان چند شرطی برای امام گذاشته‌اند یکی اینکه از همه پسران پدرش بزرگتر باشد، و او را کسی جز امام غسل ندهد، و زره پیامبر ﷺ بر او درست در می‌آید، و باید از همه مردم عالم‌تر باشد، و جنب نشود و احتلام نگردد و اینکه او غیب می‌داند.... اما این شرایط آنها را در مضعفه قرار می‌دهد!!

زیرا می‌بینیم که بعضی از ائمه از همه برادرانشان بزرگتر نبوده‌اند، مانند موسی کاظم و حسن عسکری، و بعضی را امامی غسل نداده است مانند علی الرضا که پسرش محمد جواد او را غسل نداد؛ چون در آن وقت امام جواد هشت سال بیشتر سن نداشت، و همچنین موسی کاظم را پسرش علی الرضا غسل نداد زیرا در آن وقت آن جا نبود، و حسین بن علی را فرزندش زین العابدین غسل نداده است چون بر فراش مرض بود و لشکریان ابن زیاد اجازه نمی‌دادند. و زره پیامبر با بعضی برابر در نمی‌آید مثل امام جواد که به هنگام وفات پدرش هشت ساله بود و همچنین پسرش علی بن محمد جواد در حالی پدرش را از دست داد که کوچک بود. و بعضی از ائمه عالم‌ترین فرد نبودند؛ مانند آنان که در کودکی به امامت رسیده‌اند، و در مورد بعضی در روایات شیعه تصریح شده که احتلام و جنب می‌شده‌اند؛ و روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ گفت: «برای هیچ کسی جایز

نیست که در این مسجد جنب شود، به جز من و علی و فاطمه و حسن و حسین»^۱.

اما دانستن علم غیب دروغی است که نیازی به رد کردن ندارد زیرا خداوند در قرآن آن را رد کرده است.

(۱۴۰) شیعیان ادعا می‌کنند که باید امام با نص تعیین شده باشد؛ اگر چنین می‌بود فرقه‌های شیعه این همه در مورد امامت دچار اختلاف نمی‌شدند، هر فرقه‌ای ادعا می‌کند که نص درباره امام او آمده است! پس چه چیزی می‌تواند این فرقه را از دیگر فرقه‌ها اولی قرار دهد؟! فرقه کیسانیه ادعا می‌کند که بعد از علی علیه السلام امام پسرش محمد بن الحنفیه است.

(۱۴۱) بعضی از شیعه عایشه رضی الله عنها را تهمت می‌زنند او را به همان چیزی متهم می‌کنند که اهل افک او را بدان متهم کردند، به آنها گفته می‌شود: اگر واقعیت امر چنان است که شما به دروغ می‌گویید و تهمت می‌زنید پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله حد را بر او اجرا نکرد و حال آن که پیامبر می‌گوید: «والله لو سرت فاطمة بنت محمد لقطعتم يدها»^۲.

۱- عیون أخبار الرضا ۲/ ۶۰.

۲- البخاری.

«اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع خواهم کرد»؟! و

و چرا علی علیه السلام بر عایشه رضی الله عنها حد را اجرا نکرد و در حالی که علی کسی بود که در راه خدا از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای هراسی نداشت؟! و چرا وقتی الحسن به خلافت رسید حد را بر او اجرا نکرد؟! و

(۱۴۲) شیعیان معتقدند که علم و دانش نزد ائمه آنها انبار شده است، و آنها کتابها و دانشی را به ارث برده‌اند که به دیگران نرسیده است؛ بنابراین می‌گویند: «صحيفة الجامعة» و «کتاب علي» و «العبيطة» و «ديوان الشيعة» و «الجفر»، نزد ائمه هستند و در این صحیفه‌های خیالی همه چیزهایی که مردم بدان نیاز دارند هست. به آنها می‌گوییم از زمان غیبت مهدی تا به امروز فایده حقیقی این صحیفه‌ها چیست؟! و

و همچنین به آنها می‌گوییم این صحیفه‌ها و منابع امروز کجا هستند؟ و امام منتظر آنها چرا این صحیفه‌ها را برای مردم بیرون نمی‌آورد؟ آیا مردم در مورد دین خود به اینها نیاز دارند؟ اگر نیاز دارند پس چرا امت از زمان غیبت امام خیالی که بیش از یازده قرن از آن می‌گذرد از منبع هدایت دور شده‌اند؟ و این همه نسلهایی که گذشته‌اند به چه گناهی از این گنجینه‌ها محروم شده‌اند؟

و اگر امت به این کتاب‌ها و صحیفه‌ها نیازی ندارد؛ پس این همه ادعا برای چه؟ و چرا شیعیان از منبع حقیقی هدایتشان که کتاب خدا و سنت پیامبرش می‌باشد دور کرده می‌شوند؟! (۱۴۳)

شیعیان در کتابهایشان می‌گویند که رفتن حسین به سوی اهل کوفه و حمایت نکردن کوفی‌ها از او و کشتن حسین سبب شد تا همه مردم مرتد شوند به جز سه نفر. پس اگر حسین آنگونه که شیعیان می‌گویند غیب می‌دانست به سوی آنها نمی‌رفت.

(۱۴۴) شیعیان ادعا می‌کنند که امام دوازدهم آنها به علت ترس از کشته شدن پنهان شده است. به آنها گفته می‌شود که چرا ائمه پیش از او کشته نشدند؟! با اینکه در دولت خلافت زندگی می‌کردند و بزرگ بودند، پس چطور او کشته می‌شود و حال آن که بچه‌ای کوچک است؟! (۱۴۵)

(۱۴۵) شیعیان ادعا می‌کنند که آنها فقط به احادیثی اعتماد می‌کنند که صحیح هستند و از اهل بیت به آنها رسیده‌اند، آنها با این سخن گول می‌زنند و فریب می‌دهند؛ چون که آنها هر یک از ائمه را مانند پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شمارند که از پیش خود

۱- أصل الشيعة وأصولها؛ محمد حسين آل كاشف الغطاء ص ۸۳.

سخن نمی‌گویند، و گفته امام همانند گفته خدا و پیامبرش می‌باشد، بنابراین کمتر در کتاب‌هایشان گفته‌های پیامبر یافته می‌شود زیرا آنها به آنچه از ائمه‌اشان آمده بسنده می‌کنند. و همچنین این درست نیست که آنها فقط به آنچه از همه اهل بیت روایت شده اعتماد می‌کنند؛ بلکه آنها فقط آنچه را از ائمه‌اشان روایت شده قبول می‌کنند و فرزندان حسن را به حساب نمی‌آورند.

(۱۴۶) و نیز به شیعیان می‌گوییم که شما به گفته خودتان روایاتی را که از طریق ائمه اهل بیت به شما رسیده قبول می‌کنید، و معلوم است که از ائمه اهل بیت جز علی بن ابی طالب علیه السلام که ممیز بود کسی پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده است، آیا این علی علیه السلام می‌توانند همه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای نسل‌های بعد از خود نقل کنند؟! چگونه چنین چیزی ممکن است و حال آن که پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی علی را در مدینه به عنوان جانشین خود می‌گذاشت و می‌رفت و گاهی او را به جایی می‌فرستاد چنان که خود شما این را قبول دارید؟! پس علی همیشه با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه نبوده است.

و همچنین علی چگونه می‌تواند حالات پیامبر صلی الله علیه و آله را در خانه‌اش و آنچه که فقط زنان پیامبر آن را نقل کرده‌اند نقل کنند؟!

پس علی علیه السلام به تنهایی نمی‌تواند تمامی سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را برای شما نقل کند.

(۱۴۷) همچنین به شیعه می‌گوییم که ما می‌بینیم که علم و دانش پیامبر به بیشتر شهرها و مناطق اسلامی از طریق کسانی دیگر غیر از علی علیه السلام رسیده است و بیشتر کسانی که احادیث و گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به مردم رسانده‌اند از اهل بیت او نبوده‌اند! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم أسعد بن زراره را به مدینه فرستاد تا مردم را به اسلام دعوت دهد، و به انصار قرآن بیاموزد و تعالیم دین را به آنها یاد دهد، و علاء بن حضرمی را برای چنین کاری به بحرین فرستاد، و معاذ و ابو موسی را به یمن فرستاد، و عتاب بن أسید را به مکه فرستاد؛ پس کجاست ادعای شیعه که می‌گویند که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جز علی و یا مردی از اهل بیتش گفته‌ها و احادیث او را نقل نمی‌کند؟!

(۱۴۸) همچنین شیعیان در کتابهایشان اعتراف می‌کنند که علم حلال و حرام و مناسک حج به آنها جز از طریق ابی جعفر باقر نرسیده است. یعنی در این مورد از علی علیه السلام چیزی به آنها نرسیده است! کتابهای شیعه می‌گویند: «شیعیان قبل از ابو جعفر علیه السلام مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی‌دانستند، تا اینکه

ابو جعفر عليه السلام آمد و مناسک حج و حلال و حرامشان را برای آنها بیان کرد و مردم دیگر به او نیاز داشتند بعد از آن قبلاً در احکام و عبادات به دیگر مردم نیازمند بودند^۱.

پس شیعه چگونه قبل از باقر عبادستان را انجام می دادند؟! (۱۴۹) شیعیان چیزهایی ضد و نقیضی می گویند و کسی که به گفته خودش می گوید مهدی منتظرشان را دیده است را عادل و راستگو می دانند؛ و شیخ آنها مامقانی می گوید: «اگر کسی به دیدن حجت - عجل الله فرجه وجعلنا من کل مکروه فداه - بعد از غیبتش مشرف شود، ما از این دلیل می گیریم که آن فرد در بالاترین حد عدالت و راستی قرار دارد»^۲.

به آنها می گوئیم چرا شما درباره کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده است چنین حکم نمی کنید؟! و حال آن که پیامبر از حجت شما اولی تر و بزرگتر است.

(۱۵۰) شیعه روایت کسی که امامی از ائمه اشان را قبول نداشته باشد رد می کنند و روایات اصحاب را به همین خاطر قبول نمی کنند، اما با پیشینیان شیعه اشان که امامت بعضی از ائمه

۱- اصول الکافی ۲/ ۲۰ و تفسیر العیاشی ۱/ ۲۵۲-۲۵۳ والبرهان ۱/ ۳۸۶ و رجال الکشی ص ۴۲۵.

۲- تنقیح المقال ۱/ ۲۱۱.

را قبول نکرده‌اند اینگونه رفتار نمی‌کنند! و شیخ شیعه حرّ عاملی می‌گوید که شیعه امامیه به روایات فطحیه^۱ و روایات واقفیه^۲ و روایات ناووسیه^۳ عمل می‌کنند، و همه این سه گروه امامت بعضی از ائمه شیعه اثناعشری را قبول ندارند اما با وجود این شیعه راویانشان را ثقه و مورد^۴ اعتماد قرار می‌دهند اما با اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نمی‌کنند!

(۱۵۱) گروه بزرگی از علمای شیعه معتقدند که در کتابشان الکافی الکلینی هم روایت صحیح هست و هم ضعیف و موضوع، و از طرفی شیعه می‌گویند که این کتاب به مهدی غائبشان عرضه شد و مهدی گفت: که این کتاب برای شیعیان ما کافی است^۵، و سؤال این است که چرا مهدی به روایات موضوع و دروغین آن اعتراض نکرد؟!

۱- الفطحية: پیروان عبدالله بن الأقطع بن جعفر الصادق هستند.

۲- الواقفية: کسانی هستند که بر موسی بن جعفر توقف کرده‌اند و بعد از او کسی را امام قرار نداده‌اند.

۳- الناووسية: آنها پیروان مردی هستند که به او ناووس یا ابن ناووس گفته می‌شد. و این فرقه می‌گویند که جعفر بن محمد نمرده است و مهدی اوست.

۴- به عنوان مثال نگاه کنید: رجال الکشی صفحه‌های ۵۶۳-۵۶۵-۵۷۰-۵۹۷-۶۱۲-۶۱۶-۶۱۵.

۵- مقدمة الکافی حسین علی ص ۲۵، روضات الجنات خوانساری ۱۰۹/۶ والشیعه محمد صادق الصدر ص ۱۲۲.

(۱۵۲) همدانی عالم و شیخ شیعه در مصباح الفقیه می‌گوید: «طبق نظر متأخرین معیار برای حجیت اجماع این نیست که همه اتفاق کنند و نه لازم است که در یک عصر همه اتفاق نمایند، بلکه دلیل برای حجیت اجماع این است که رای معصوم را به طریق حدس زدن و تخمین کشف کنیم...!»؛ پس آنها رأی امام غائبشان را که اجماع را تایید می‌کند از طریق حدس زدن می‌شناسند! به این تناقض نگاه کنید! آنها حدس و گمان خود را محور قرار می‌دهند و اجماع سلف را معتبر و معیار قرار نمی‌دهند؟!»

(۱۵۳) شیعیان اعتراف می‌کنند که یکی از برجسته‌ترین علمای آنها ابن بابویه قمی صاحب کتاب «من لا یحضره الفقیه» که یکی از کتابهای چهارگانه‌ایست که شیعه بر آن عمل می‌نمایند، در مساله‌ای ادعای اجماع می‌کند و باز ادعا می‌کند که بر خلاف آن اجماع صورت گرفته است»^۱.

چنان که یکی از علمایشان می‌گوید: «و کسی که طریقه او در ادعای اجماع این باشد چگونه می‌توان بر او اعتماد کرد و نقل او را قبول کرد»^۲.

۱- مصباح الفقیه ص ۴۳۶ والاجتهاد والتقلید ص ۱۷.

۲- جامع المقال فیما یتعلق بأحوال الحدیث والرجال الطریقی ص ۱۵.

۳- حواله گذشته.

(۱۵۴) از چیزهای عجیب شیعه یکی این است که وقتی در مسأله‌ای اختلاف کنند و در آن دو قول باشد. و یک قول گوینده‌اش مشخص باشد و قولی دیگر گوینده‌اش معلوم نباشد، از دیدگاه شیعه همان قول درست است که گوینده‌اش مشخص نیست زیرا آنها گمان می‌برند که شاید گفته‌ام معصوم است! و شیخ شیعه الحر عاملی از آنها انتقاد می‌کند و با تعجب می‌گوید: «و اینکه می‌گویند باید فرد ناشناخته‌ای در آن باشد عجیب‌تر است، چه دلیلی بر آن دارند؟ و چگونه می‌دانند که گوینده آن امام معصوم بوده است و از کجا این گمان می‌رود»^۱.

(۱۵۵) شیخ شیعه المجلسی می‌گوید: «روبرو ایستادن با قبر لازم است گر چه برخلاف جهت قبله باشد»^۲، یعنی وقتی به زیارت ضریح‌های خود می‌روند و دو رکعت نماز زیارت می‌خوانند باید رو به قبر بخوانند گرچه قبله در سمت دیگری باشد!!

عجیب است در کتاب‌های خودشان از مسجد قرار دادن و قبله قرار دادن قبرها نهی شده است و این از ائمه اهل بیت

۱- مقتبس الاثر ۳/۶۳.

۲- بحار الانوار ۱۰۱/۳۶۹.

روایت شده است، اما آنها می‌گویند ائمه این را از روی تقیه گفته‌اند، چنان که در هر چیزی که بر خلاف میلشان باشد می‌گویند ائمه تقیه می‌کرده‌اند!

(۱۵۶) شیعه همواره حدیث غدیر و گفته پیامبر را تکرار می‌کنند که فرمود: «أذکرکم الله فی أهل بیتی». «شما را در مورد اهل بیت خود سفارش می‌کنم» اما فراموش می‌کنند که اولین کسانی که با این وصیت نبوی مخالفت کرده‌اند خود شیعه هستند؛ زیرا با تعداد زیادی از اهل بیت دشمنی می‌نمایند!

(۱۵۷) به شیعه گفته می‌شود: اگر اصحاب نصّ خلافت علی را پنهان کردند فضایل او را نیز پنهان می‌کردند و چیزی در مورد فضائل علی روایت نمی‌کردند، و این بر خلاف واقعیت است، پس معلوم می‌شود که اگر نص در مورد خلافت علی وجود می‌داشت اصحاب آن را نقل می‌کردند، چون که نص بر خلافت واقعه و رخداد بزرگی است و رخدادهای بزرگ باید خیلی معروف و مشهور شوند، و اگر اینگونه معروف و مشهور می‌بود موافق و مخالف آن را می‌دانستند.

(۱۵۸) شیعیان روایت می‌کنند که حسن عسکری پدر امام منتظرشان فرمان داده که خبر امام مهدی از همه پنهان شود به جز

از افراد مورد اعتماد. و از طرفی برخلاف این می‌گویند که هر کس امام را نشناسد او خدا را نشناخته، و کسی دیگر غیر از خدا را می‌پرستد! و اگر در این حالت بمیرد بر کفر و نفاق مرده است!.

سپس چرا پدرش اینقدر متشدد بوده که برای شیعه چنین چیزهای سخت و دشواری انتخاب کرده است؟!

(۱۵۹) شیعیان می‌گویند که خداوند عمر مهدیشان را به خاطر آنها صدها سال طولانی کرده چون که همه مردم و بلکه تمام جهان هستی به او نیاز دارند!

به آنها می‌گوییم اگر خداوند عمر انسانی را به خاطر آن که مردم به او نیاز دارند طولانی می‌کرد عمر پیامبر ﷺ را طولانی می‌نمود.

(۱۶۰) جعفر برادر حسن عسکری پدر امام غائب می‌گوید که برادرش فرزندی نداشته است شیعه سخن او را قبول نمی‌کنند. چون - به گفته آنها - او معصوم نیست، و سپس ادعای عثمان بن سعید را که می‌گوید حسن فرزندی داشته است قبول می‌کنند با اینکه عثمان هم معصوم نیست! این تناقض چه توجیهی دارد؟!

۱- اصول الکافی ۱/۱۸۱-۱۸۴.

۲- نگا: الغیبة ص ۱۰۶-۱۰۷.

(۱۶۱) یکی از عقاید معروف شیعه عقیده «الطینه» است، که خلاصه‌اش این است که خداوند شیعیان را از خاک مخصوصی آفریده است و سنی‌ها را از خاکی دیگر آفریده است! و هر دو خاک به صورت مشخصی با هم مخلوط شده‌اند؛ و اگر شما می‌بینید که شیعه‌ای مرتکب گناه می‌شود به خاطر تاثیر آن خاک مخصوص سنی‌هاست! و اگر سنی درستکار و امانتدار است به خاطر تاثیر خاک شیعی است، و روز قیامت گناهان و بدی‌های شیعیان جمع می‌گردند و بر سنی‌ها گذاشته می‌شوند! و نیکی‌های اهل سنت جمع می‌شوند و به شیعه‌ها داده می‌شوند! شیعه فراموش کرده‌اند که این عقیده ساختگی و دروغین آنها با آنچه مذهب آنها در مورد قضا و قدر و کارهای بندگان گفته است تناقض و تضاد دارد؛ چون به اقتضای این عقیده بنده، بر انجام کارهایش مجبور است و اختیاری ندارد؛ چون کارهایش به اقتضای خاک سر می‌زند، با اینکه مذهبشان این است که بنده خودش کارش را می‌آفریند چنان که مذهب معتزله هم همین است!

(۱۶۲) علمای شیعه همواره بیان می‌کنند که انصار رضی الله عنهم دوستان علی بوده‌اند و در جنگ صفین در لشکر علی قرار داشتند. به شیعه می‌گوییم: اگر چنین است چرا خلافت را به

علی ندادند و خلافت را به ابوبکر سپردند؟! هرگز پاسخ قانع‌کننده‌ای ندارند. دیدگاه و نظر انصار و مهاجرین از نظر و دیدگاه‌های همه ما درست‌تر است؛ و این گروه مؤمن بین خلافت و بین ارتباط عاطفی با خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله فرق می‌گذارند.

بنابراین می‌بینیم که کتاب‌های شیعه که انصار را می‌ستایند و دوشادوش ایستادن آنها را در کنار علی در جنگ صفین تمجید می‌کنند، همین کتاب‌ها آنها را مرتد می‌نامند و می‌گویند در واقع سقیفه به عقب باز گشتند و مرتد شدند!

با ترازو و مقیاس عجیبی اصحاب رسول خدا مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرند، اگر در کاری از کارها با علی باشند بهترین مردم خواهند بود، و اگر در کنار مخالفان علی باشند یا بهتر بگوییم در جهتی که علی می‌خواهند نباشند مرتد و منفعت طلب و منافق هستند!

اگر بگویند ما به خاطر آن به ارتداد و بازگشت به عقب آنها حکم کردیم چون که نص خلافت علی را انکار کردند، به آنها می‌گوییم آیا مگر شیعه اثنا عشری نمی‌گویند که حدیث غدیر متواتر است، و صدها صحابه آن را روایت کرده‌اند؟ پس کجا آن را انکار کردند؟

وقتی من با زبان خودم می‌گویم که پیامبر ﷺ به علی گفت: «هر کس من مولا و دوست او هستم علی مولا و دوست اوست»، کجا نص را انکار کرده‌ام؟!

اگر بگویند که آنها معنی و مفهوم نص را انکار کردند، به شیعه گفته می‌شود: چه کسی گفته که تفسیری که شما از این حدیث ارائه می‌دهید حق و درست است؟! آیا شما از اصحاب پیامبر خدا که در آن وقت بودند و با گوشهای خودشان حدیث را شنیدند عاقل‌تر هستید و بهتر می‌فهمید؟! یا اینکه شما زبان عربی را از آنها بهتر می‌فهمید بنابراین چیزی از حدیث فهمیده‌اند که آنها آن را نفهمیده‌اند!.

(۱۶۳) ما با دو گروه مواجه هستیم. گروهی به کتاب خدا طعنه می‌زند و ادعا می‌کند که قرآن تحریف شده است، در رأس این گروه نوری طبرسی مولف کتاب المستدرک است که یکی از اصول هشتگانه حدیث شیعه اثنا عشری می‌باشد، و کتابی دیگر تالیف کرده به نام «فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الأرباب»، او در این کتاب درباره تحریف شدن قرآن

۱- ثم ابصرت الحقيقة محمد سالم الخضر ص ۲۹۱-۲۹۲. ناگفته نماند که این کتاب به زبان فارسی تحت عنوان (آنگاه حقیقت را یافتم) ترجمه شده است.

می‌گوید: «و از دلایل تحریف شدن قرآن این است که در بعضی بندها و پاراگراف‌ها تا حد اعجاز فصیح و شیواست و بعضی دیگر از جملات و پاراگراف‌های آن سخیف و بی‌معنا هستند»^۱!

و سید عدنان بحرانی می‌گوید: «اخبار و روایات بی‌شماری که از حد تواتر گذشته است در این مورد آمده است، و بعد از آن که تحریف شدن قرآن و تغییر آن چیزی است که هر دو گروه آن را می‌گویند و از امور مسلم نزد اصحاب و تابعین است و بلکه فرقه اهل حق به تحریف شدن قرآن اجماع کرده‌اند و یکی از ضروریات مذهبشان می‌باشد، و روایات زیادی در این مورد آمده است، نیازی به ذکر روایات نیست»^۲. و یوسف بحرانی می‌گوید: «این روایات به صراحت و روشنی بر آنچه ما انتخاب نموده‌ایم و بر وضاحت آنچه گفتیم دلالت می‌کنند، اگر این روایات زیاد مورد عیب‌جویی قرار بگیرند پس همه روایات شریعت را می‌توان عیب‌جویی کرد، چون اصول و طرق و راویان و مشایخ و ناقلان یکی هستند، و سوگند به جانم اگر بگوییم قرآن تحریف نشده و در آن تغییر نیامده است پس گمان ما نسبت به حاکمان ستمگر نیک است، و گویا می‌گوییم که آنها

۱- فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الأرباب ص ۲۱۱.

۲- مشارق الشموس الدرية ص ۱۲۶.

در امامت کبری خیانت نکرده‌اند، با اینکه خیانت آنها در امانت دیگری ظاهر است، خیانتی که ضرر آن برای دین به مراتب بیشتر است»^۱.

این گروه به وضوح می‌گویند که قرآن تحریف شده است و به آن طعنه می‌زنند! و گروهی دیگر (که اصحاب پیامبر خدا هستند)؛ گناهشان که شیعه اثناعشری هرگز آن را نمی‌بخشد این است که آنها به جای علی ابوبکر را به عنوان خلیفه انتخاب کرده‌اند!

گروه اول که به کتاب خدا طعنه می‌زند علمای شیعه آنها معذور قرار می‌دهند، و آخرین چیزی که در مورد آنها می‌گویند این است که: (اشتباه کرده‌اند)، (اجتهاد نموده و تاویل کرده‌اند و ما با آنها موافق نیستیم)، ای کاش می‌دانستم که از کجای مسئله محفوظ بودن کتاب خدا یا تحریف شدن آن محل اجتهاد است؟! و سخن این جنایتکار چه اجتهادی است که می‌گوید: (در قرآن آیات سخیف و بی‌معنایی هست)! سوگند به خدا که چنین سخن و باوری مصیبت بسیار بزرگی است.

و اینک به عنوان مثال دیدگاه یکی از علمای شیعه اثناعشری را در مورد کسانی که معتقد به تحریف قرآن هستند را ارائه می‌دهیم، سید علی میلانی - یکی از علمای بزرگ معاصر

۱ - الدرر النجفیة یوسف البحرانی؛ مؤسسة آل البيت لإحياء التراث ص ۲۹۸.

شیعیان - در کتابش «عدم تحریف القرآن» ص ۳۴ با دفاع از نوری طبرسی می‌گوید: «میرزا نوری از محدثان بزرگ است، و ما به میرزا نوری احترام می‌گذاریم و او فردی از علمای بزرگ ماست و نمی‌توانیم کوچکترین توهینی به او بکنیم و این جایز نیست و حرام است، او محدث بزرگی از علمای ماست»!!^۱.

پس به این تناقض بنگر!!

(۱۶۴) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ (الأعراف: ۳).
«از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولیاء و سرپرستان دیگری پیروی مکنید».

در این آیه به صراحت بیان شده که جز از پیامبر از کسی نباید پیروی کرد، و امامت برای آن است که امام فرمان‌های الهی که به ما رسیده را اجرا کند، نه اینکه دین جدیدی برای مردم بیاورد و به گونه‌ی دینی که پیامبر آورده و مردم آن را شناخته‌اند نباشد، و علی علیه السلام وقتی به این فراخوانده شد که بیا تا قرآن بین ما داوری کند، او پذیرفت و گفت که داور قرار دادن قرآن حق

۱- ثم ابصرت الحقیقة ص ۲۹۴.

و لازم است، اگر علی درست گفته پس او همان چیزی را گفته که ما به آن معتقدیم، و اگر سخن نادرستی گفته، بدانید که علی سخن نادرست نمی‌گوید، و اگر روی آوردن به قرآن و داور قرار دادن قرآن در حضور امام جایز نمی‌بود علی می‌گفت: چگونه می‌خواهید که قرآن بین من و شما داوری کند و حال آن که من امام هستم و سخنان پیامبر را به شما می‌رسانم؟ اگر شیعیان بگویند وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وفات یافت باید امامی باشد که دین را به مردم برساند. می‌گوییم این سخن باطل و ادعای بدون دلیلی است، و آنچه اهل زمین به آن احتیاج دارند این است که سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها برسد، و آنان که در حضور پیامبر هستند و آنان که حضور ندارند و کسانی که بعد از پیامبر می‌آیند همه به صورت یکسان به بیان و توضیح پیامبر صلی الله علیه و آله نیاز دارند چون پیامبر صلی الله علیه و آله اگر سخنی نگوید و توضیحی ندهد امری از امور دین روشن نمی‌شود. پس منظور از پیامبر سخن جاودان اوست که باید به همه اهل زمین رسانده شود. و همچنین اگر طبق گفته آنها همیشه و همواره باید امامی باشد، پس آنها در مورد کسانی که در گوشه و کناره جهان از امام دور هستند و آن را ندیده‌اند چه می‌گویند؛ زیرا همه مردم جهان زن،

مرد، فقیر، ضعیف، مریض و کسی که مشغول کار و زندگی اش هست نمی‌توانند امام را ببینند، پس باید سخنان امام به آنها رسانده شود، و وقتی رساندن سخنان امام ضروری است، رساندن سخنان پیامبر اولی است و باید قبل از دیگران از او اطاعت کرد، و آنها نمی‌توانند به این پاسخ دهند^۱.

(۱۶۵) شیعیان روایات ثابت و صحیحی دارند که مجموعه‌ای از دروغ‌گویی را که دین شیعه براساس و پایه روایت‌های آنان استوار است مذمت و لعنت می‌کنند و هر فرد را به طور مشخص لعنت و مذمت وارد شده درباره آنها را نمی‌پذیرند چون اگر آن را قبول کنند جزو اهل سنت خواهند شد بنابراین برای رویارویی با این مذمت به تقیه پناه برده‌اند، یعنی آنها زیرکانه سخن امام را رد می‌کنند، و وقتی که در مذهب شیعه منکر سخن امام کافر است، پس بنابراین آنها از دین کاملاً بیرون می‌آیند!

محمد رضا مظفر یکی از علما و آیات معاصرشان اعتراف کرده که بیشتر راویانشان از سوی ائمه مذمت شده‌اند، و کتابهای شیعه این را نقل کرده‌اند؛ و در مورد مذمت وارد شده درباره

۱- الفصل فی الملل والأهواء والنحل ۴/۱۵۹-۱۶۰.

هشام بن سالم الجوالیقی می گوید: «و طعنه‌های زیادی در مورد او وارد شده است، چنان که بزرگانی از یاوران اهل بیت و اصحاب مورد اعتمادشان مورد مذمت و طعنه قرار گرفته‌اند، و پاسخ این است که این‌ها به صورت کلی گفته شده‌اند»^۱ یعنی از روی تقیه گفته شده است، سپس می گوید: «و چگونه می توان چنان افراد بزرگی را عیب جویی کرد؟ و آیا دین حق و امر اهل بیت جز با دلایل قاطع آنها با چیزی دیگر بر پا شده است؟»^۲.

بنگرید به تعصب که با آدمی چه می کند! شیعیان از کسانی دفاع می کنند که امامان اهل بیت آنان را مذمت کرده‌اند و نصوص روایت شده از علمای اهل بیت را که متضمن طعن و تبری از این افراد است، انکار می نمایند، روایاتی که کتابهای شیعه آن را نقل کرده‌اند. گوئی این متعصبان با انکار آن روایات، اهل بیت علیهم السلام را تکذیب و سخن آن بزه‌گران را تصدیق می کنند با این گمان که امامان آن مذمت‌ها را در حال تقیه فرموده‌اند. این متعصبان با این کار اقوال امامان را که مطابق دیدگاه عموم مسلمانان نیز می باشد، نمی پذیرند و پشت سر راه دشمنانشان به راه افتاده‌اند؛ سخن آنها را تأیید می کنند و برای رد اقوال امامان به تقیه تمسک می ورزند.

۱- الامام الصادق، محمد الحسین المظفر ص ۱۷۸.

۲- منبع سابق.

(۱۶۶) به تواتر ثابت شده و همه می‌دانند که ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم از افراد بسیار نزدیک به پیامبر و از بزرگترین همراهان و یاران او بوده‌اند، و پیامبر داماد ابوبکر و عمر، و عثمان داماد پیامبر بوده است، و ایشان رضی الله عنهم آنها را دوست می‌داشت و می‌ستود، پس آنها یا در حیات پیامبر و بعد از حیات او مسلمان کامل و واقعی بوده‌اند، و یا اینکه در حیات او یا بعد از وفاتش اسلام و ایمان آنها رنگ باخته است. اگر آنها با آن که چنان با پیامبر نزدیک بودند مسلمان واقعی نبوده‌اند پس پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را نمی‌شناخته است و یا اینکه از وضعیت آنها آگاه بوده اما با آنها سازش کرده است، و هر یک از این دو فرضیه توهین بزرگی به پیامبر صلی الله علیه و آله است، چنان که گفته‌اند:

فإن كنت لا تدري فتلك مصيبة وإن كنت تدري فالمصيبة أعظم

«اگر نمی‌دانی این یک مصیبت است»

و اگر می‌دانی پس مصیبت بزرگتری است». و اگر آنها بعد از استقامت و راستی منحرف شده‌اند پس پیامبر در تربیت خواص امت خود و بزرگان اصحابش شکست خورده و موفق نشده است، و کسی که خداوند به او وعده داده است که دین او را بر همه ادیان غالب و چیره خواهد کرد، پس چگونه بزرگان اصحابش او مرتد بوده‌اند؟ این باور و دیدگاه

شیعه بزرگترین توهین به پیامبر ﷺ است. چنان که ابوزرعه رازی می گوید: «اینها می خواهند به پیامبر ﷺ طعنه بزنند، تا دشمن بگویند که پیامبر مرد بدی بود، و یاران بدی داشته است و اگر مرد صالح و شایسته ای می بود دوستان و یارانش افراد شایسته ای می بودند».

(۱۶۷) شیعیان می گویند که امامت واجب است؛ چون امام جانشین پیامبر است که شریعت اسلامی را حفاظت می نماید و مسلمانها را به راه درست سوق می دهد و احکام را از اضافه و کم شدن پاسداری می کند^۱، و می گویند که: امام باید از سوی خدا تعیین و منصوب شود، و چون جهان به او نیاز دارد باید چنین شود بنابراین تعیین و نصب امام واجب است^۲، و می گویند: که امامت برای آن واجب است که لطفی است از الطاف الهی چون مردم وقتی رهبر و راهنمایی داشته باشند ستمگر را از ستم کردن منع می کند و آنها را به انجام کارهای خیر وادار می نماید، و از شر آنها را باز می دارد، و مردم به صلاح و درستکاری نزدیکتر می شوند و از فساد دورتر می گردند، و لطف همین است^۳.

۱- الشيعة في التاريخ ص ۴۴-۴۵.

۲- منهاج الكرامة ص ۷۲-۷۳.

۳- اعيان الشيعة ۱/ ۲/ ص ۶.

به آنها گفته می‌شود که ائمه دوازده گانه‌تان غیر از علی علیه السلام به ریاست و حکومت و فرمانروایی نرسیده‌اند، و این قدرت را نداشته‌اند که ظالم را از ظلمش باز دارند و مردم را به خیر وادار نمایند و از شرّ و بدی آنها را باز دارند! پس چگونه ادعاهای خیالی در مورد آنان که هرگز واقعیت نداشته است می‌کنید؟! و اگر فکر کنید طبق باور و عقیده خودتان آنها امام نیستند، چون لطفی که شما ادعا می‌کنید از آنها حاصل نشده است.

(۱۶۸) در کتاب نهج البلاغه آمده است که علی علیه السلام با پروردگارش مناجات می‌کرد و این دعا را می‌گفت: «اللهم اغفر لي ما أنت أعلم به مني، فإن عدت فعد عليّ بالمغفرة، اللهم اغفر لي ما وأيت من نفسي ولم تجد له وفاء عندي، اللهم اغفر لي ما تقربت به إليك بلساني ثم ألفه قلبي، اللهم اغفر لي رمزات الألفاظ وسقطات الألفاظ، وسهوات الجنان وهفوات اللسان».

«بار خدایا آنچه در مورد من که تو بدان از من آگاهتری را بیامرز، اگر باز مرتکب گناه شدم باز مرا بیامرز، بار خدا وعده‌هایی که با خودم کرده‌ام و به آن وفا نکرده‌ام مرا بیامرز، بار خدایا اگر با زبان خود به تو خودم را نزدیک کرده‌ام و دلم با آن مخالفت نموده مرا ببخش، بار خدایا نگاه‌ها و سخنان بیهود و اشتباهات مرا ببخش»^۱.

۱- نهج البلاغة (شرح ابن ابی الحدید) ۶/۱۷۶.

او ﷺ دعا می کند که خداوند گناهانش از قبیل فراموشی و خطا و غیره را ببخشد، و این با عصمتی که شما ادعا می کنید منافات دارد!

(۱۶۹) شیعیان می گویند که هیچ پیامبری نبوده است مگر آن که به ولایت علی ﷺ دعوت داده است!^۱ و خداوند از پیامبران برای ولایت علی ﷺ پیمان گرفته است!^۲ و چنان مبالغه و غلو کرده اند که شیخ آنها تهرانی می گوید: که ولایت علی بر همه چیزها عرضه شده است و هر چیزی که ولایت او را پذیرفته درست شده است، و هر چیزی آن را پذیرفته فاسد خراب گشته است!^۳

به شیعه گفته می شود که پیامبران به توحید و اخلاص عبادت برای خدا و یگانه پرستی دعوت می داده اند نه به ولایت علی آنگونه که شما ادعا می کنید، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (الأنبياء: ۲۵).

۱- نگا: بحار الانوار ۱۱/ ۶۰ و العالم الزلفی ص ۳۰۳.

۲- العالم الزلفی ص ۳۰۳.

۳- ودائع النبوة تهرانی ص ۱۵۵.

«ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر اینکه به او وحی کرده‌ایم که معبود به حقی جز من نیست پس فقط مرا پرستش کنید».

و اگر ولایت علی چنان که شما ادعا می‌کنید در صحیفه‌های همه پیامبران نوشته شده است؛ پس چرا فقط و تنها شیعیان آن را نقل کرده‌اند و کسی دیگر از آن خبر ندارد؟! و چرا اهل ادیان آن را ندانسته‌اند؟! و بسیاری از پیروان ادیان دیگر مسلمان شده‌اند و این ولایت را ذکر نکرده‌اند، بلکه چرا در قرآن که بر دارنده همه کتابهاست ذکر نشده است؟!

(۱۷۰) آیا ائمه صیغه (ازدواج موقت) کرده‌اند؟! و پسرانی که از صیغه دارند چه کسانی هستند؟!

(۱۷۱) شیعیان می‌گویند: ائمه آنچه را که شده و آنچه را که می‌شود می‌دانند و هیچ چیزی بر آنها پنهان نمی‌ماند، و علی بن ابی طالب علیه السلام دروازه علم است؛ پس چگونه علی علیه السلام حکم مزی را نمی‌داند و کسی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرستد تا احکام متعلق به مزی را به او بیاموزد؟!

(۱۷۲) جنایتی که از دیدگاه شیعیان اصحاب مرتکب شده‌اند این است که به گفته آنها اصحاب از ولایت علی منحرف شدند و

خلافت را به نسپردند، بنابراین از دیدگاه شیعه عادل و درستکار نیستند. سؤال این است که شیعیان چرا در مورد فرقه‌های دیگر شیعه مانند فطحیه و واقفه که امامت بعضی از ائمه را قبول ندارند چنین نمی‌گویند؟! بلکه از افراد این فرقه‌ها دلیل می‌گیرند و آنها را عادل می‌دانند! این تناقض دلیلش چیست؟!

(۱۷۳) منابع شیعیان به اتفاق می‌گویند که ائمه تقیه می‌کرده‌اند و تقیه یعنی اینکه امام غیر از آنچه در دل دارد چیزی دیگر را اظهار کند، و گاهی ممکن است سخنی بگوید که حق نیست.

و کسی که تقیه می‌کند معصوم نیست، چون حتماً دروغ خواهد گفت، و دروغ یک گناه است!

(۱۷۴) کلینی نقل می‌کند که یکی از یاران امام علی علیه السلام از امام خواست تا آنچه را که خلفای گذشته خراب و فاسد کرده‌اند اصلاح کند، اما علی نپذیرفت و گفت اگر این کار را بکند لشکریانش از اطراف او پراکنده خواهند شد، با اینکه تهمت‌هایی که شیعیان به خلفای قبل از علی (ابوبکر و عمر و

۱- نگا: رجال الکشی ص ۲۷، ۲۱۹، ۴۴۵، ۴۶۵ و رجال النجاشی ص ۲۸، ۵۳، ۷۶، ۸۶، ۹۵.

۱۳۹ و جامع الرواة الأردیلی ۱/۴۱۳.

۲- الروضه کلینی ص ۲۹.

عثمان رضی الله عنه می‌زنند شامل چیزهایی است که مخالفت با قرآن و سنت است. آیا ترک کردن علی این مخالفت‌ها را با عصمتی که شیعه ادعا می‌کنند همخوانی دارد؟!

(۱۷۵) عمر رضی الله عنه قبل از وفاتش شورای شش نفره‌ای را تعیین کرد، سپس سه نفر از آنها دست کشیدند، و سپس عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه کنار کشید و عثمان و علی رضی الله عنه باقی ماندند، پس چرا علی از همان اوّل نگفت که درباره او به خلافت وصیت شده است؟! آیا بعد از وفات عمر رضی الله عنه از کسی می‌ترسید؟!

(۱۷۶) در نهایت تعجب باید بگوییم که شیعه روایاتی را جعل کرده‌اند که متضمن اسامی امامان شیعه، بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله تا مهدی می‌باشند و با این وجود بعضی از مراجع تقلید بزرگ معاصرشان وجود چنین نصی درباره اسامی امامان را انکار می‌کنند، مثلاً الخویی می‌گوید: «روایات متواتر نقل شده از طریق سنی و شیعه، تعداد امامان را از نظر تعداد دوازده نفر معرفی کرده‌اند ولی ذکر سلسله‌وار اسامی آنها در روایات نیست»^۱.

^۱ - صراط النجاة، ۲/ ۴۵۲ و نگاه: الامامة والنص، تألیف استاد فیصل نور، ص ۳۰۶.

(۱۷۷) همچنانکه معلوم است شیعه ادعا می‌کنند که اکثر صحابه رضی الله عنهم بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شدند و وقتی از آنها پرسیده شود: مادامی که علی رضی الله عنه بانص صریح پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین وی معرفی شده بود، پس چرا بعد از وفات حضرت، ادعای خلافت و امامت نکرد؟ شیعیان در پاسخ به این سؤال دچار تناقض می‌شوند و ادعا می‌کنند که علی از ترس مرتد شدن صحابه رضی الله عنهم سکوت نمود!! در کتاب «الکافی» از امام باقر روایت شده که: «وقتی مردم بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله با ابوبکر بیعت کردند، تنها چیزیکه باعث شد علی مردم را به سوی خود نخواند این بود که مراعات حال مردم را کرد [زیرا] ترسید که مردم مرتد شوند و به بت پرستی برگردند»^۱.

(۱۷۸) چنانکه گذشت شیعه گمان می‌کنند نصی در مورد امامت امامانشان وجود دارد ولی روایات بیشماری در کتابهایشان وجود دارد که منافی این گمان است و استاد فیصل نور در کتاب «الإمامه والنص» این روایات را جمع و صحت و سقم آنها را بیان کرده و منبع خوبی برای مراجعه محققان است.

^۱- الکافی، ۸/ ۲۹۵ و نگا: البحار، ۲۸/ ۲۵۵ و امالی الطوسی، ص ۲۳۴.

در پایان از خداوند متعال می‌خواهم که این سؤالات را برای جوانان شیعه وسیله منفعت گرداند.

و آن را کلید خیری قرار داده که آنان را به دروازه حق و حقیقت راهنمایی کند.

و آنها را برای طلب حق و تمسک به آن برانگیزاند، و امیدوارم در این راه از سرزنش سرزنش‌کنندگان نهراسند.

و از خواننده گرامی می‌خواهم که اگر نکته‌ای ناگفته به ذهنش رسید، آن را به اینجانب گوشزد نماید تا - إن شاء الله - در چاپهای بعدی اضافه گردد.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم.